



تبریز و خاطره‌ها

از دکتر حمید وارسته

مراد از این یادداشت‌ها یک مقصود بیشتر نیست و آن این که به
فرزندان مملکت‌م و شهرزادگاهم تبریز بگویم که در هیچ شرایطی
نباید از خدمت به شهر و مملکت سرباززد.

و بگویم بآنان که در هر شرایطی و تحت هر نوع سیاست و حتی
مرازی می‌توان خدمت کرد.

این‌ها بهانه است برای طبیعت‌های سُست و تنبل که بگویند
موجبات خدمت فراهم نیست مملکت چنین است مملکت چنان
است این قبول که شرایط در زمانی و زمانه‌ای موافق و مساعد با
آمال آدم نیست ولی سخن بر سر این است که هیچ شرایطی نمی‌تواند
عذر و بهانه برای فرار از خدمات اجتماعی باشد زیرا زمان هیچوقت
متوقف نیست تا خدمت متوقف گردد و نیاز به خدمت همیشه
هست.

حق

اعلام

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

شهرداری تبریز

و
خاطره‌ها

لله در این کتب محرم را

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم
۱۳۵۸/۱/۶

از دکتر حمید وارسته

شهرداری تبریز و خاطره‌ها
دکتر حمید وارسته
حروفچینی شرکت قلم
چاپ : چاپخانه میهن
تیراژ : ۱۵۰۰
چاپ اول ۱۳۷۰
مرکز پخش : انتشارات ارک

فهرست مندرجات

۴۹	۲۵- طرح جامع تبریز	۵	مقدمه
۵۰	۲۶- صدور پروانه	۷	هدفم چه بود
۵۱	۲۷- ایها الناس طرح جامع...		خاطره‌ها :
۵۲	۲۸- طنزی درباره طرح جامع	۸	۱- در بدو امر و دو ضربه
۵۳	۲۹- کتاب طرح جامع تبریز		۲- عهد و پیمانم با خدای
۵۵	۳۰- چند خاطره از چند خیابان	۱۳	تبریز
۵۶	۳۱- خاطره خیابان شهید محقق	۱۴	۳- کارگران شهرداری
۵۸	۳۲- خیابان کمر بندی		۴- برخورد با تخلفات
۵۹	۳۳- ذکر خیری از استاندار	۱۶	کارمندان
۶۰	۳۴- سیطره بیجای استاندار		۵- داستان جنجالی کمکهای
۶۱	۳۵- استاندار مغرور	۱۷	بلاعوض
۶۲	۳۶- خاطره‌ای از قبرستان طوبائییه	۱۸	۶- آقای استاندار این پولها...
۶۳	۳۷- یادی از تیمسار هاشمی	۱۹	۷- قضیه حمیدرضا پهلوی
	۳۸- یادی از شهید آیت الله	۲۱	۸- کمکهای بلاعوض زیادهم...
۶۴	قاضی طباطبائی		۹- ماجرای انجمن استان
۶۵	۳۹- خیابان ۱۷ شهریور	۲۲	وخشم شدید استاندار
۶۶	۴۰- اعمال نفوذ یکی از دوستان	۲۵	۱۰- آخرین حربه استاندار
۶۷	۴۱- رنجش خاطر دوستی دیگر	۲۶	۱۱- آیا فرار شبانه استاندار...؟
۶۸	۴۲- خاطره خانم کوچک	۲۸	۱۲- فضای سبز
۶۹	۴۳- خاطره چای کنار	۳۰	۱۳- پارک بزرگ
۷۰	۴۴- خواهشی از عضو انجمن شهر	۳۲	۱۴- پارک شاهگلی
۷۱	۴۵- کدورت خاطر قاضی شهر	۳۳	۱۵- ساختمان دو طبقه شاهگلی
۷۲	۴۶- پیشنهاد به نماینده مجلس	۳۴	۱۶- چاههای عمیق
۷۳	۴۷- طرح ارک	۳۶	۱۷- لوله کشی آب خام
۷۴	۴۸- اعزام بازرسان شاهنشاهی	۳۷	۱۸- نمونه‌ای از حاصل کار چاهها
۷۵	۴۹- جنجال مغازه داران ارک	۳۸	۱۹- قنوات شهر
۷۶	۵۰- یادی از استاندار بی انصاف	۴۰	۲۰- قنات شاه چلبی
۷۷	۵۱- دکتر نهاوندی حق ندارد...	۴۱	۲۱- خرید شش رشته قنات
۷۸	۵۲- ارک مصلائی تبریز	۴۲	۲۲- دو خاطره از دو قنات
۸۰	۵۳- مرقومه‌ای از یک ادیب	۴۴	۲۳- پارک میدان شهید
۸۱	۵۴- طرح چهارراه شریعتی	۴۶	۲۴- تویخ توسط شخص شاه

۱۱۶	۸۰- هتل اینترناشنال تبریز	۸۲	۵۵- استخر سرپوشیده
۱۱۸	۸۱- طرح چهارراه منصور	۸۴	۵۶- طرح میدان تره بار
۱۱۹	۸۲- منتقدان شهر	۸۶	۵۷- داستان امام جمعه تبریز
۱۲۰	۸۳- درخواست يك دوست ديگر	۸۴	۵۸- تأسیسات میدان تره بار
	۸۴- نامه شدیدالعين كانون وکلای	۸۸	۵۹- به بینید باچه استانداری...
۱۲۱	دادگستری	۹۰	۶۰- یاد حکیمه خانم بخیر
۱۲۲	۸۵- مجله ماهانه	۹۱	۶۱- رژیمی که توجه به تبریز
	۸۶- تکرار نام خدا در این کتاب		نداشت
۱۲۵	آیا...؟	۹۲	۶۲- گورستان وادی رحمت
۱۲۶	۸۷- تالار جلیلی	۹۳	۶۳- طرح فاضل آب تبریز
۱۲۷	۸۸- سیستم مالی مطلوب		۶۴- پل هوایی میدان ورودی
	۸۹- لزوم استفاده سیستماتیک از	۹۷	تبریز
۱۲۸	دانشگاه تبریز	۹۸	۶۵- مجسمه عاشققلر
۱۲۹	۹۰- هدیه کریستال		۶۶- مسافرت نابهنگام مادر عیال
۱۳۰	۹۱- استفاده از اراضی معطله	۹۹	شاه
	۹۲- اشتراک همه مردم در منافع		۶۷- کمک مالی بخانواده متهم
۱۳۱	شهر	۱۰۰	سیاسی
	۹۳- من عضو رسمی وزارت مسکن		۶۸- توصیه درگوشی عضو انجمن
۱۳۲	بودم	۱۰۱	شهر
	۹۴- سخن آخر وحسن ختام با	۱۰۲	۶۹- پیام استاد شهریار
	اظهار نظر دانشمند محترم حضرت	۱۰۳	۷۰- شکایت علیه دولت
۱۳۳	آیت الله محمد تقی جعفری	۱۰۴	۷۱- شایعات در کیهان
	مستندات :	۱۰۵	۷۲- سمینار شهرداران
	مدارک مثبتة بر صحت مطالب	۱۰۷	۷۳- پاسخ تماشائی وزارت کشور
تا			۷۴- یادداشت خصوصی به خانم
۱۹۱		۱۰۸	آزادی
	تصویرها :	۱۰۹	۷۵- خدمت به ورزش تبریز
	بعنوان شواهد بر صحت مطالب	۱۱۱	۷۶- زمین برای تلویزیون
تا		۱۱۲	۷۷- رژیم سابق و تبریز
۲۳۰		۱۱۳	۷۸- خاطره ای از تلویزیون
		۱۱۵	۷۹- مقبرة الشعراء

این چند برگ را بحضور جناب
آقای علی اصغر مدرس
شخصیت برجسته و بزرگوار شهرم
تقدیم میدارم

در این کتاب:

علاوه از یاد خاطره‌ها و گزارشی بمردم تبریز
پرسی است از همه صاحب‌نظران که چه باید کرد که
زیبائی‌ها به تبریز بازگردند.

چشمه‌ها از دل خاک بیرون آیند.

اطلسی‌ها و یاسمن‌ها باز با بوی معطرشان شاقه‌ها را
نوازش دهند.

حکم‌آباد، بیلانکوه، قله، لاله باغمیشه و ساری داغ که
یادشان نیز بوی عطر و گل بمشام میاورند باز شور و
طرب آن زمانهای دور را داشته باشند و فضای تبریز را
عطر و گلاب پیاشند.

عفونت و کثافات از صفحه شهر پاک شوند.

این کتاب در حد بضاعت خود پرسش فوق را پاسخ
میگوید.

بنام او که بزرگترین است

مقدمه

مراد از این یادداشت‌ها یک مقصود بیشتر نیست و آن اینکه به فرزندان مملکت‌م و بویژه شهرزاد گاهم تبریز بگویم که در هیچ شرایطی نباید از خدمت به شهر و مملکت سرباز زد به عبارت دیگر به آنان بگویم که در هر شرایطی و تحت هر نوع سیاست و حتی مرارتی می‌توان خدمت کرد.

این‌ها بهانه است برای طبیعت‌های سست و تنبل که بگویند موجبات خدمت فراهم نیست مملکت چنین است مملکت چنان است این قبول که شرایط در زمانی و زمانهائی موافق و مساعد با آمال آدم نیست ولی سخن بر سر این است که هیچ شرایطی اعم از موافق و یا ناموافق نمی‌تواند دلیل و عذر و بهانه برای فرار از خدمات اجتماعی باشد زیرا زمان هیچوقت متوقف نیست تا خدمت متوقف گردد و نیاز به خدمت همیشه هست.

و چرا فرار از شرایط نامساعد؟ که خدمت خود بخود اگر به خاطر خدا و مردم خدا باشد شرایط ناموافق و نامساعد را می‌آفریند خدمت بی‌ریا خود همراه با مشکل است زیرا خدمت بی‌ریا یعنی جانب حق را گرفتن و متجاوزین به حق را روی ناخوش نشان دادن که این خود هزار درد سر به همراه می‌آورد و شرایط نامساعد می‌سازد و لذا برای خدمت به مردم نه تنها نباید منتظر شرایط مساعد شد بلکه خدمت صادقانه فی نفسه با استقبال شرایط نامساعد رفتن است.

تاریخ هم گواه این ادعا است شما هرگز در کل صفحات تاریخ سراغ ندارید که خدمتی بی‌دردسر باشد بی‌مانع باشد بی‌رأع باشد بی‌مرارت باشد. کتاب حاضر تاریخ تبریز نیست تاریخ رجال تبریز هم نیست و تنها یک چیز است اثبات یک حقیقت است و تمام کتاب حول محور این حقیقت دور می‌زند و آن این که در خدمت و اساساً در هر کاری:

«اگر قلبی صاف و بی‌غش داشته باشید دست خدا عصای دست‌تان و سایه خدا حامی و حافظ حرکت‌هایتان می‌شود»

این حقیقت را من شخصاً در دو بار شهردار بودنم تجربه کرده‌ام و خاطره‌های این دو بار را برای فرزندان عزیز شهرم و مملکت‌م تعریف خواهم کرد.

شاید عیب‌هایم را در این کتاب فاش ننمایم که انسان بجز در پیشگاه ذات پروردگار مجبور باقرار به گناهان خود نیست اما در ذکر محاسن به ضمانت و شهادت همان خدای یکتا آن حسن‌هائی را بخود نسبت خواهم داد که داشتم و دارم.

من پیش از آنکه شهردار شوم وکیل دادگستری بودم، از وکلای پردرآمد شهر تبریز بودم، کاروبارم به اصطلاح سکه بود، این وکالت را از سال ۱۳۳۱ آغاز نمودم و وقتی که در سال ۱۳۴۷ از طرف انجمن شهر تبریز بعنوان شهردار انتخاب شدم در اوج شهرت وکالت بودم این نحوه بیان مطلب نشانه خودستائی نیست و در طول این دفتر باز هم بمناسبت‌هائی از این نوع به اصطلاح خودستائی‌ها خواهید دید و این‌ها خودستائی نیست بلکه این است که در هر حال باید بگویم چه حسنی و چه نقطه‌های مثبتی در زندگی داشته‌ام که مرا در هدف‌هایم موفق کرده است توفیق در کار بدون داشتن نقطه‌های مثبت که ممکن نیست و من چرا این نقطه‌های مثبت را بخاطر ترس از خودستائی نگویم و ننویسم.

علی‌ایحال آنجا که بی‌مضایقه شهادت و شجاعت و گذشت و ایثاری از خود نشان داده‌ام باید به تقریر و تحریر آورم و لودل‌های آلوده آنرا موافق ظن خود تعبیر نمایند و چون خود می‌دانم و خدایم می‌داند که شائبه‌ای در کلام نیست بی‌تردید اثر کلام در دل‌ها خواهد نشست.

هدفم از شهردار بودن چه بود

تبریز یک وقت شهر گل ها بود، شهر باغ ها و باغچه ها بود، شهر اطلسی ها بود، هر جا که نگاه می کردی درخت بیدی بود و چشمه زلالی. در کتابی در قدیم الايام خوانده ام که نام تبریز یا توریس یعنی مظهر و ظهورگاه آنها آری تبریز ظهورگاه آبهای زیرزمینی بود بنام چشمه ها، که از پستان زیبای سهند می مکیدند تصویری از سهند را که انتشارات عزیز ارک آنرا هدیه دوستداران سهند کرده است بعنوان اولین تصویر در این کتاب می آورم. (تصویر شماره ۱) تا آرزویم را تقدیم آن شهردار یا فرد مسئول دیگری نمایم که این چشمه ها را به تبریز بازگرداند تا سهند هست این آبها بی تردید در دل زمین هستند و راه می خواهند که به بیرون بجوشند.

تبریز یکوقت یکپارچه عطر بود، نسیم معطر کوچه باغهایش، بیدها و صنوبرهای زیبا و سبز و نجیبش که در گذر نسیم می ایستادند، عطر نعنا و ترخون و ریحان حکم آبادش، موسیقی آرام جویبارهایش، نجوای باد صبا وقت سحر با گلها و گیاهانش که من هروقت این شعر حافظ را می خوانم

خود را بکشد بلبل از این رشک که گل را
به یاد آن نجواها می افتم و می گویم این تابلوی زیبا را حافظ در شأن گلهای عشوه گر
آن روزگاران تبریز ترسیم فرموده است.

همه این ترنم ها، عطرها، مستی ها در صفحه خاطر کهن سالان شهر ما هنوز باقی است من این هویت را می خواستم به تبریز بازگردانم من دلباخته شهر تبریز بودم و هستم مشتاق زیبایی و جویای کمال تبریز، هرکس در زندگی اگر صاحب اعتقادی و مرامی باشد باید بار امانتی را بدوش بکشد و تبریز برای من آن بار امانت بود.

دوبار به عنوان شهردار تبریز انتخاب شدم بار اول از ۴۷/۱۲/۸ تا ۵۰/۹/۴ بار دوم

از ۵۴/۵/۲۸ تا ۵۶/۱۰/۳

واینک - خاطره‌ها:

۱ - سفته بسم آله «بقول ما تبریزها» و دو ضربه:

به مجرّدی که در ۱۳۴۷ پیشنهاد انجمن شهر را برای تصدی مقام شهرداری تبریز پذیرفتم دو نوع ضربه یکی مالی و دیگری روحی را در خود احساس کردم صدمه و ضربه مالی این بود که عایدی سرشار و کالت را از دست دادم و ضربه روحی این بود که گفته شد خود را به دستگاه فروختم پیش از این که نامردها در عمل ببینند آیا خود را خواهم فروخت و یا خارجشم دستگاه خواهم شد. بعلاوه این حقیقت را نیز هر کس قبول داشت که رژیم وقت تحت تاثیر فشار افکار در داخل و خارج کم و بیش خود را ناگزیر میدید که چهره‌های نامحرم را که از هزار فامیل نبودند برای پست‌های نه‌چندان کلیدی بدستگاه راه دهد علی‌الخصوص برای پست شهرداری در سطح مملکت که نه تنها بواسطه انتخاب آن از طریق انجمن‌های شهر مدعی وجود دموکراسی در مملکت می‌شدند و با وجود اختناق شدید در مملکت تنها مقامی که مورد حمله و انتقاد آزاد جراید بود مقام شهرداری بود بنابراین از راه دادن افراد نامحرم بحریم دستگاه نه تنها خطری برای رژیم متصور نبود بلکه بشرح فوق استفاده تبلیغاتی هم از این کار عاید رژیم میشد.

صدمات و ضرباتی که در جریان خدمت دیدم و تحمل کردم هر کدام را در جای خود تعریف خواهم کرد عجالتاً به یک نکته اساسی ناگزیر از اشاره هستم و آن نحوه برخورد جامعه است با فردی که قبول خدمت می‌کند.

سه نوع نگاه:

اصولاً سه نوع نگاه در جامعه داریم که ناظر اعمال خدمتگزار است یعنی با اصطلاح خدمتگزار را می‌یابد:

۱ - نگاه افرادی که درون ناسالم دارند.

۲ - نگاه افرادی که صفای باطن دارند و یا لاقط درون ناسالم ندارند.

۳- نگاهی که خدا به خدمتگزار می‌افکند.

از این سه نگاه که در واقع سه پایگاه فکری است هر کس بنحوی تحت تاثیر یکی از آنها در زندگی قرار میگیرد. به کدام از این سه نگاه بیندیشیم تعجیل نفرمائید که این چه سوالی است و نگوئید که معلوم است به خدا و نگاه خدا باید اندیشید. بی‌تعارف باید بگویم که اکثریت خدمتگزاران عملاً بهمان نگاه اول می‌اندیشند هراس از آنها دارند و عبارت دیگر از آنها حساب می‌برند. به بیان خصوصیات این سه نگاه که در سرنوشت اجتماعی ما نقشی بسزا دارند بپردازیم:

الف - افرادی که درون ناسالم دارند:

قشر خاصی از مردم جامعه ما را این افراد تشکیل می‌دهند که از نظر کمّی شاید اندک باشند ولی از نظر کیفی شیطنت عجیبی دارند و از حاصل کارشان این شبهه در انسان ایجاد میشود که این‌ها اکثریت جامعه را تشکیل می‌دهند و با کمال تاسف این قشر غالباً از روشنفکران و تحصیل کرده‌ها است.

انشاء الله به هیچکس برنخورد اگر قرار است عیب جامعه‌مان را بدانیم و بشناسیم بی‌پرده باید این حقایق را افشا کرد. این‌ها بدلائل زیر بر علیه خادمین واقعی جامعه‌مان مخصوصاً اگر خادم سازش ناپذیر باشد حرف و شایعه می‌سازند. فضائل و قبايح و همه موجودیت‌ها تابع تفسیری است که این‌ها برای من و برای شما قائل هستند:

— این‌ها حسودند و دشمن مجانی آدم میشوند.

— این‌ها طبیعت سست و تنبلی دارند و نمی‌توانند کسی را که آستین برای خدمتی بالا زده است تحمل نمایند.

— منافع شخصی و طبقاتی این قشر در صورت ظهور یک فرد خادم مبارز بخطر میافتد.

— این‌ها عادت کرده‌اند در دستگاه‌ها اعمال نفوذ نمایند و مصیبت بزرگی است اگر دستگاهی غیر قابل نفوذ باشد.

— این‌ها از بس ضمیر باطن‌شان سیاه است باور ندارند که کسی ممکن است واقعاً نیت و مرامش خدمت صادقانه بخاطر خدا و خلق خدا باشد.

— این‌ها خود بزرگ بین‌اند و دیگران را حقیر و ذلیل و فاقد هرگونه بزرگی و بزرگواری می‌خواهند بدانند.

— این‌ها مادی هستند مادی فکر می‌کنند و اعتقادی به معنا و جلوه‌های معنا ندارند.
— اینها خود طبیعت وابسته دارند و خیال می‌کنند همه وابسته‌اند و تصور این که کسی ممکن است فارغ از شاه و وزیر و جاه و مقام برای خود شخصیتی داشته باشد بنظرشان خطور نمی‌کند.

— این‌ها ایده‌های اجتماعی و رسالت‌های عقیدتی که هرکس در هر طبقه و کلاسی باید داشته باشد یا ندارند و یا در حدی دارند که تمنیات شخصی خود را ارضا نمایند.

— این‌ها درد ندارند.

این افراد خود را نماینده افکار عمومی جا می‌زنند و الحق در شیطنت‌ها، زرنگی‌ها و در تلقین افکار شیطانی خود بدیگران در اثر کثرت تمرین نقش ماهرانه‌ای ایفا می‌نمایند. ملخص کلام این افراد چشم ندارند یک خدمتگزار مخلص و خالص را ببینند و دائماً علیه وی توطئه می‌کنند.

ب — افرادی که صفای باطن دارند و یا لاقل درون ناسالم ندارند:

این افراد از بس ساکت و صامت هستند و حرف نمی‌زنند آدم خیال می‌کند که وجود ندارند در حالی که اکثریت عادی جامعه با این‌ها است ولی حیف و صدحیف که این‌ها صدا ندارند ولی در عوض صفا دارند و یا لاقل درونی ناپاک ندارند.

من موقعیت دو قشر بالا را در رابطه با یکدیگر به آب زلالی تشبیه می‌نمایم که روی آن را پوسته‌ای و پرده نازکی از ماده غلیظ و سیاهی پوشانده است که در ظاهر چنین می‌نماید که همه آب اینطور غلیظ و سیاه است ولی وقتی آن ماده غلیظ را از سطح آب جمع نمائیم می‌بینیم ماده مزبور همه آب نبوده بلکه اصل آب بصورت شفاف و زلال در زیر آن قرار دارد و ماده یاد شده بغلط خود را نمونه آب زلال معرفی کرده است.

این قشر دوم نه عادت به بدگویی دارند و نه به تعریف و تمجید اگر هم ندرتاً بد یا خوب کسی را بگویند. حقیقت را می‌گویند و تهمت نمی‌زنند و متأسفانه همانطور که فوقاً گفته شد این افراد برخلاف قشر اول کم حرف می‌زنند و بهمین دلیل عملاً صحنه در اختیار قشر ناسالم قرار می‌گیرد که سروصدا زیاد دارند و این سروصدا طوری است که خدمتگزاران قهراً تحت تاثیر این سروصدا قرار می‌گیرند و نتیجتاً پاکترین خدمتگزاران بنوعی ناچار می‌شوند یا کنار بروند و یا حق السکوت به آنها بدهند که در هر حال مشکل جامعه ما را حل

نمی‌نماید.

۳- نگاهی که خدا به آدم می‌افکند:

امروز با کمال تأسف خدا (خدا نه لفظ خدا) یعنی معرفت بخدا از متن تفکر خیلی‌ها حذف شده است و هرچه بدبختی و بدبیاری داریم از این داریم. از مطالعه در نگاه دوقشر بالا نتیجه گرفتیم که حاصلی برای خدمتگزار عاید نیست و حمایتی برای خدمتگزار متصور نیست زیرا آن که قشر اول است مترصد ضربه زدن به خدمتگزار است نه حمایت از وی و آن که قشر دوم است اگر ضربه نمی‌زند چندان نقش سپهر و حامی را نیز برای خدمتگزار ایفا نمی‌نماید.

واقا خدا:

قاطعانه می‌گویم که همه چیز و همه امور به درون آدم در رابطه با خدایش ربط دارد باقی همه وهم و خیال است اگر اخلاص که نقطه مقابل ریا و تزویر است اگر صداقت که نقطه مقابل خیانت است اگر نیت خدمت که مقابل ادعای خدمت و تظاهر به خدمت است در آدم باشد خداوند قادر به همه چیز خدمتگزار را توفیق می‌دهد و مشکلات را بروی آسان می‌سازد ولو این که زمین و زمان خصم خدمتگزار باشد.

آدمی بودم که هیچ ریشه‌ای در فامیلهای بزرگ شهر و مملکت نداشتم معذالک در عمل نقش با قدرت‌ترین فرد را ایفا کردم به برکت قدرتی که جز خدا هیچکس و هیچ مقامی بمن نبخشیده بود متنفذ شهر، فرماندار شهر، استاندار، وزیر، وکیل و حتی شاه را بخاطر تبریز و در برابر تبریز به تعظیم و به تعبیر دیگر به تحقیر واداشتم که تفصیلاً عرض خواهم کرد. چرا این قدرت را خدا بمن عطا فرمود بخاطر صفای درونم، بخاطر یکی بودن عملم با نیتم، بخاطر عشق و شوری که بی هرگونه ریا و تظاهر بخدایت مردم مخصوصاً مردم محروم شهرم داشتم، بخاطر این که میدیدم واقعاً محروم و مظلوم را بیشتر از دیگران دوست دارم، بخاطر این که میدیدم ظاهراً در سفره استاندار نشسته‌ام اما در دلم بخاطر تامین منافع حقه شهرم غوغا است.

خداوندا به نکته مهمی با همه عجز و بیچارگی‌ام چنگ انداخته‌ام قلمم را توانائی بخش تا من این رمز توفیق را که در سرتاسر این کتاب فراوان به آن اشاره خواهم کرد خوب پیروانم.

خداوندا از همه این کتاب جز این مقصودی ندارم که بگویم حمایت توتنها عامل

است، تنها رمز توفیق است و این حمایت را هرگز دریغ نمیداری اگر:

— در خدمت، اخلاص و صفا باشد.

— قصد فریب مردم نباشد از فریب دادن مردم سخت غضبناک می‌شوی و حمایت

سهل است فریب‌دهنده را سخت به زمین میکوبی.

خداوندا تو آدم صاف و صادق را دوست داری و یار و یاور کسی هستی که قلبی

صاف و دلی بی‌غش دارد و اگر کسی چنین قلبی را ندارد موفق نیست نه در زندگی فردی و

نه در زندگی اجتماعی ولو افلاطون دهر باشد.

خدایا اقبالم بلند بود که بمن این قدرت را بخشیدی و بهرکس که درونش را صاف

نماید آنرا می‌بخشی. باری نمیدانم این شعر از کیست:

گفت از اقرار عالم فارغم آن که حق باشد گواه او را چه غم

یک خدمتگزار باید تنها اعتقادش مضمون این شعر باشد و پرواضح است که من به

این حدّ از بیش و اعتقاد نرسیدم اما خدا خود می‌داند که از سالکان ناچیز این راه بودم.

کوتاه سخن ای فرزند عزیز:

نقش عمده را قلب بازی می‌کند نه عقل و چیزی که آدم را نورانی می‌کند قلب او

است نه عقل او.

ای کاش افراط در رجوع به عقل را کمی کاهش دهیم و بجای آن زمانهائی هم به

توصیه قلبمان گوش فرا دهیم بدیهی است قلبی که مهرباطل بر آن نخورده باشد و توصیه قلب

همیشه این است:

باید عاشقانه کار کرد نه عاقلانه

۲ - عهد و پیمانم با خدای تبریز:

در روزهای اول آغاز به کار از همه کارمندان و مسئولین شهرداری خواهش کردم در تالار اجتماعات حاضر شوند از خبرنگاران جراید هم دعوت کردم. در آن جلسه خواهش کردم آفتابه و لگن آوردند و در حضور جمع وضو گرفتم کلام الله مجید را هم آوردند به کلام الله مجید سوگند یاد کردم که قصدم خدمت است و راستی و درستی و صداقت را در تمام لحظات خدمت دنبال خواهم کرد و همین انتظار را از همکاران نیز خواهم داشت. این پیمان از قلب برآمده و دور از هرگونه ریا و تزویر را خداوند که عالم به ذات الصدور است پیمان صاف و بی غش تشخیص داد و مهر تایید بر آن زد و ثمرات آن را تا روز پایان خدمت خود به چشم دیدم.

اینجا باز خطابم به فرزندان تبریز است.

ای فرزند

اگر نیت خیر و صفای باطن داشته باشی

بقول شهریار عزیز

تاری دهن هرزاد آلاسان

و خدا بمن هرچه خواستم داد.

از فردا میز کارم را در جوار مسئولین دیگر یکجا به سرسرای پائین کاخ شهرداری انتقال دادم تا با مردم شهر خودمانی تر باشم. از این قبیل شیوه‌های مردمی زیاد داشتم ولی چکنم که رژیم که پایه‌هایش بر تبختر و تفرعن و فاصله گرفتن از مردم بود این شیوه‌ها را نمی‌پسندید و چراغ قرمز نشان می‌داد و مرا مجبور میکرد بخاطر دست‌یابی به هدفهای مهمتری که داشتم کوتاه بیایم معذالک تا آنجا که رژیم متوجه نباشد از تواضع در قبال مردم ذره‌ای کوتاهی نکردم.

۳ - کارگران شهرداری:

از خدا پنهان نیست از توجه پنهان ای خواننده عزیز که کارگر را از کارمند بیشتر دوست داشتم و کارگر جاروبدست را از کارگران دیگر، در رابطه با کارگران برنامه و آرزو خیلی داشتم و اگر هم موفق به انجام همه آنها نشدم امیدوارم خداوند همین نیت را که داشتم بی اجر نگذارد و نمی‌گذارد زیرا شهردار بدبخت قدرت چندانی که نداشت که بهمه آرزوهایش نایل آید و حال و هوای مملکت هم در این مایه‌ها نبود. آنچه انجام دادم:

الف - در حدود ۲۵۰ کارگر زحمتکش مدتهای مدید در شهرداری قبل از من کار میکردند ولی ابلاغ رسمی در دست‌شان نبود یعنی معلق بین زمین و آسمان بودند. برای همه این‌ها ابلاغ رسمی صادر و چون می‌ترسیدم مبادا در تسلیم این ابلاغات بصاحبانشان حق و حسابی اخذ گردد همه آنها را به محوطه آتش‌نشانی شهرداری دعوت کردم و بدست خود دانه دانه ابلاغها را امضاء و تسلیم آنان نمودم. موج شادی و خوشحالی برآستی سیمای آنان را پوشانده بود و اغراق نیست اگر بگویم آن چند ساعت از لذت بخش‌ترین ساعتهای عمر من محسوب گردید. این اولین کاری بود که کردم و خدا را خوش آمد زیرا اینها هیچکس را نداشتند و اگر داشتند اگر وکیل، سناتوری، صاحب قدرتی پشت این‌ها بود تا آنروز ابلاغ‌شان را گرفته بودند.

ب - قرار شد هر روز صبح یک لیوان شیر و یک سیب به هر کارگر تحویل گردد شاید این عمل چندان چشمگیر نباشد ولی بی تردید حکایت از دلبستگی به طبقه کارگر را داشت.

ج - از انجمن شهر اختیار گرفتم خداوند رفتگان آنروز انجمن را بیامرزد و زنده‌ها را عمر بدهد که این محبت را بمن کردند حسابی در بانک ملی ایران شعبه تبریز بنام خود یعنی «حمیدوارسته» باز کردم که استفاده از آن محتاج هیچ تشریفاتی نباشد و در عین حال در

کارت افتتاح حسابجاری که تصویر آن را ملاحظه می‌فرمائید قید کردم که مانده این حساب پس از مرگ من تعلق به وراثت من ندارد و از این حساب جزیه نام کارگران و کارمندان شهرداری چکی صادر نخواهد شد. (مستند شماره ۱) و از این حساب استفاده‌های زیر بعمل آمد:

ج/۱- هر روز صبح زود که به اتفاق معاون وعده‌ای از مسئولین به بازدید شهر می‌رفتم هر کارگر جارویدستی را که میدیدم جانانه کار می‌کند همانجا فی المجلس اسمش را می‌پرسیدم، احوال پررسی می‌کردم و چکی به نامش صادر و تسلیم وی می‌کردم، این کار خیلی بمن لذت میداد زیرا تلاش صادقانه را فی المجلس پاداش میدادم و برآستی آن رفتگر جارویدست نیز خیال می‌کرد که دارد خواب می‌بیند.

ج/۲- بخشنامه کردم از فرزندان کارمندان و کارگران اگر در مدرسه‌ای که تحصیل می‌کنند رتبه‌های اول یا دوم و یا سوم را کسب کنند با ارائه گواهی مدرسه برای اخذ پاداش مراجعه نمایند. خدایا چه زیاد بودند این شاگردان با استعداد به همه آنان از محل همان حساب جاری فوق چک بعنوان پاداش صادر و به ولیّ اطفال همراه با یک تشویق نامه کتبی تسلیم می‌کردم.

ج/۳- بخشنامه کردم از کارگران (فقط کارگران و بودجه باندازه‌ای نبود که کفاف کارمندان را نیز بنماید) هر کس که فرزند دخترش را بخانه بخت می‌فرستد خبر بدهد. باز از همان حساب چکی بابت شیرینی عروسی همراه با یک تبریک کتبی صادر و تسلیم می‌گردید.

۴ — برخورد با تخلفات کارمندان:

الف — خداوند پدر وارسته را بیامرزد:

آنهایی را که به سؤ شهرت مبتلا بودند موجبات بازنشستگی شان را فراهم آوردم طبعاً ناراضی شدند و خط و نشان برای من کشیدند زیرا شهرداری برای این ها وسیله سوء استفاده و یا اعمال قدرت و مردم آزاری بود اما شنیدم پس از این که انقلاب اسلامی بوقوع پیوست این افراد میگفته اند خدا پدر وارسته را بیامرزد که ما را بازنشسته کرد والا پس از انقلاب با سوء شهرتی که داشتیم بی هرگونه امتیازی پاکسازی میشدیم.

ب — تخلفات متعارف کارمندان:

با افرادی که تخلفات در حد متعارف داشتند بدون این که دیگران بدانند دائماً نصیحت شان میکردم و یا به تناسب احوال تهدیدشان میکردم و از دو نمونه از نامه های محرمانه که به این کارمندان صادر و ابلاغ میشد تصویرهایی را ملاحظه میفرمائید. «مستند شماره (۲) مستند شماره (۳)» و یا پست موثر را از دست شان میگرفتم علی ایحال تا آنجا که انصاف و عدالت اقتضا میکرد عکس العمل نشان میدادم نه بیشتر.

۵ - داستان جنجالی کمکهای بلاعوض:

هزار آرزو داشتم برای شهر و شهرداری درآمد کافی نداشت بی اغراق درآمد شهرداری حتی کفاف هزینه های جاری پرسنلی یعنی حقوق کارمند و دستمزد کارگران را نمیداد از سوی دیگر میدیدم که ببرکت امضائی که شهرداری پای تفکیک و پروانه ساختمان و انواع گواهی ها میگذاشت افراد متمکن شهر سود کلانی میبردند. توکلست علی الله گفتم و حسابی در بانک ملی ایران شعبه تبریز باز کردم بنام «کمکهای بلاعوض به شهرداری تبریز» و از هر پولداری که کاری در شهرداری داشت و تشخیص میدادم که امکان مالی قابل ملاحظه ای دارد و تشخیص میدادم که تقاضایش هم قانونی است خواهش میکردم وجهی بحساب مزبور بریزد باز برمیگردم در اینجا به عهد و پیمانی که با خدا بسته بودم که تبعیض در کارم نباشد ملاک و میزان همین دو عامل بود یعنی پولدار بودن و ذبیح بودنش در تقاضا و وقتی که این دو حاصل بود دیگر هیچ چیز مرا مانع نمیشد که در این باره قائل به تبعیض بشوم و بگویم این وکیل مجلس است کار این را بدون اخذ کمک بلاعوض انجام دهم، این قاضی دادگستری است فردا من پس از فراغت از کار شهرداری بعنوان وکیل دادگستری با این قاضی تماس خواهم داشت پس از این نگیرم، این عضو انجمن شهر است و همه سرنوشتم در شهرداری در گرو تصمیم این عضو انجمن است، این متنفذ محل است از این نگیرم تا مرا تایید نماید، این دوست من است، این موکل من در دوره وکالت بود، از اینها نگیرم این حمیدرضا پهلوی برادر شاه است پدرم با درمیاورد سازمانهای دیگر باین برادران شاه به بهانه های مختلف پول و چیزهای دیگر میسرسانند من چگونه از وی کمک بلاعوض بخواهم. ولی من بین این اقویا و سایرین هرگز فرقی نگذاشتم و از همه قدرتمندان و دوستانی که به نمونه هائی از آنها در بالا اشاره کردم کمک بلاعوض گرفتم کاری که خداوند آن را پسندید و نتیجتاً پشت من ایستاد و لذا این اقویای ناراضی نتوانستند حتی حمیدرضا هم نتوانست که تفصیلش خواهد آمد در راه اجرای برنامه های عمرانی و خدمتی ام ایجاد مشکل نماید. ای چه خوب است خدا را داشتن و دیگر هیچ نداشتن.

۶ - آقای استاندار، این پول ها قبلاً هم گرفته میشد منتهی به صندوق شهرداری نمیرفت:

استاندار در اثر تلقین کله گنده های شهر که با من مخالف بودند هرچند روز یکبار این کمک بلاعوض را پوله میکرد و میگفت مردم از این کمکهای بلاعوض ناراضی هستند بکروز گفتم آقای استاندار این پولها همیشه از مردم گرفته میشد منتهی به صندوق شهرداری نمیرفت فهمید چه میگویم و دیگر چیزی نگفت (مستند شماره ۴) برآستی همینطور بود مقامات شهرداری و بعضی از متنفذین شهری که اغلب کارشان کارچاق کنی بود این پولها را می گرفتند و وسیله و واسطه حل مشکل در شهرداری میشدند و عدم رضایت از وصول کمکهای بلاعوض من غیرمستقیم از ناحیه این عزیزان بی جهت شهر بود.

۷- کمک بلاعوض و قضیه حمیدرضا پهلوی:

حمیدرضا پهلوی برادر شاه و عیالش روزا پهلوی قطعه زمینی در کوی ولیعهد (کوی ولیعصر امروز) در تبریز داشتند و میخواستند تفکیک نمایند. به نماینده اش که مراجعه کرده بود گفتم حسب روال ثابتی که داریم خواهش می‌کنم علاوه از هزینه های تفکیک مبلغ نیم میلیون تومان (پانصد هزار تومان) بحساب کمکهای بلاعوض شهرداری بریزید. خدایا این شهامت را تو بمن دادی، در شرایط آن روز مملکت هرکس، هر سازمانی، هر شرکتی که میخواست بمنافع سرشاری و یا پست و مقامی دست یابد باین شاهزاده ها بانواع طرق پول، مال، اوراق سهام و چیزهای دیگر پیشکش میکردند ولی من نه باتکاء قدرت شخصی بلکه باتکاء قدرتی که تو بمن عطا فرمودی بمقام مطالبه پول از این شاهزاده درباری برآمدم.

چند روزی گذشت یکروز باتفاق معاون استاندار در اطاق استاندار بودم که تلفن زنگ زد استاندار گوشی را برداشت و بلافاصله بحالت تعظیم و تکریم و خودباختگی درآمد معلوم شد که با مقام بالاتر از خود صحبت می‌کند کمی گوش داد و یکمرتبه گفت شهردار؟ شهردار تبریز؟ باور نمی‌کنم چشم چشم اطاعت بشرفرعرض برسانید که رسیدگی میکنم و گزارش شرفرعرضی تقدیم میدارم گوشی را گذاشت (طرف صحبت معینان رئیس دفتر مخصوص شاه بود میگفته است که دیشب والا حضرت حمیدرضا حضور شاهنشاه!! بوده و گفته است این چه مملکتی است شهردار تبریز از من رشوه میخواهد) بگذریم از این که شاه از برادرش فی المجلس نپرسیده است که تو این زمین را در تبریز چگونه بدست آورده ای؟ تو که تبریز را اصلاً ندیده ای این زمین ارث بابایت بوده است؟ بجای این جستجوها که تخت و تاجش را نیز در این راه ها از دست داد به معینان دستور میدهد که ببین شهردار تبریز چرا و به چه جهت از این شاهزاده معصوم!! پول خواسته است. استاندار گوشی را که گذاشت بلند شد و مانند یک پلنگ تیرخورده دهن کف کرده آمد طرف من و گفت از والا حضرت

حمیدرضا پهلوی رشوه خواسته اید؟ گفتم رشوه نخواستہ ام، کمک بلاعوض خواسته ام حتی شماره حساب بانکی شهرداری را هم در اختیارش گذاشته ام. گفت این کمک بلاعوض لعنتی را حتی از برادرشاهنشاه! یواش گفتم بلی گفت کی اجازه داد چنین جسارتی بکنی فریادش چنان بود که تقریباً ساختمان لرزید پدرت را درمیآورم پوستت را میکنم نابود میکنم. خیلی آرام گفتم من روزی که شهردار شدم نامه محرمانه ای به آقای هویدا نخست وزیر نوشتم و صریحاً قید کردم که تبریز شهر عقب مانده ای است درآمد شهرداری تبریز کافی نیست یا پول کافی در اختیارم بگذارید و یا من از مردم پولدار کمک بلاعوض خواهم گرفت و والا حضرت را از جمله مردم پولدار تشخیص داده ام.

این قضیه پرونده ای شد برای من، دستور شاه بود مگر میشد بسادگی از کنارش گذشت. قانونی در آن رژیم وجود داشت بنام «قانون رسیدگی به اعمال خلاف حیثیت و شئون شغلی و اداری کارکنان دولت و شهرداریها» این قانون به هیئت مرکب از معاون سازمان بازرسی شاهنشاهی، معاون دادستانی کل و سه نفر بان‌تخاب نخست وزیر صلاحیت رسیدگی به جرائم نخست وزیران، وزرا و کارکنان دولت و شهرداریها را بخشیده بود و مجازاتها عبارت بود از انفصال موقت و یا دائم از خدمات دولتی و آغاز رسیدگی منوط بود به کسب اجازه از پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاه!! این قانون را انقلاب اسلامی لغو کرد رسوائی ترین قانون که هم تجاوز آشکار قوه مجریه و شخص شاه را به قوه قضائیه می‌رسانید و هم وسیله ارباب کلیه وزراء و کارمندان دولت بود که در رعایت خواسته های رژیم و اطاعت کور کورانه از سیاستهای حکومت دست از پا خطا نکنند. این هیئت مرا به یک سال انفصال از خدمات دولتی محکوم کرد که هنوز هم بمن ابلاغ نشده است ولی این هیئت نرسید از حمیدرضا که ای برادر دردانه شاهنشاه!! تو وعیالت که هرگز تبریز را ندیده اید در کوی ولیعهد تبریز چه غلطی میکردید که مجبور بشوید از شهرداری تبریز تفکیک بنخواهید.

خدایا خوشحالم که در زیر سایه قدرت لایزال تو بسهم ناچیزم با قدرتهای بزرگ بخاطر منافع شهرم در میافتام. من بدون این که از رژیم حاضر دفاع بنمایم بگذارید در رابطه با رژیم گذشته این را هم بی هرگونه تردید بگویم که جنبه های غیر انسانی و غیر اصولی رژیم گذشته چنان زیاد بود که از فروپاشیدنش هیچوقت افسوس نخورده ام.

۸- کمک های بلاعوض زیاد هم بلاعوض نبودند:

آن کس که پول بلاعوض بحساب بانکی شهرداری میریخت از شهرداری محبت میدید مشکل قانونی و شرعی ولی سالهای سال گره خورده اش را باز میکردم و واقعاً در قبال چنین محبتی با جان و دل کمک بلاعوض را میپرداخت منتهی بعضی از افراد شاخص یا متنفذ یا پرتوقع که همیشه انتظار داشتند کارشان در ادارات بی هیچ گونه رادع و مانعی و حتی توام با احترام رفع و رجوع گردد جا میخوردند از این که شرط انجام کارشان محتاج کمک بلاعوض است در میان این ها وکیل مجلس بود، قاضی دادگستری بود، عضو انجمن شهر بود، دوست نزدیک بود، از موکلین سابقم بود، حمیدرضا پهلوی بود.

۹- ماجرای انجمن استان و خشم شدید استاندار:

در آبان ماه ۱۳۵۶ که چند صبحی بیشتر به قیام مردم تبریز و سپس انقلاب اسلامی نداشتیم برای تقسیم اعتبارات منطقه ای جلسه ای در انجمن استان به ریاست مرحوم فقیه تشکیل گردید در این جلسه استاندار، رئیس حزب رستاخیز، کلیه سناتورها و نمایندگان مجلس شهرهای آذربایجان، معاونین استاندار، مخبرین جراید همه بودند. جلسه پرشوری بود.

وقتی که میگویم خداوند قادر متعال بنده صاف و بی غش خود را همیشه در پناه خود دارد نمونه اش همین اتفاقات است. به دلم دیکته شد که استاندار و سایر متنفذین حاضر در جلسه را مورد اهانت قرار دهم و به آنها نه تنها احترام نگذارم بلکه مورد طعن و تحقیرشان قرار دهم. قلبهای صاف و بی آرایش همیشه جای نزول رحمت و محبت و ارشاد الهی است و من این معنا را در طول این کتاب بکرات شاهد خواهم آورد. انقلاب نزدیک بود ولی من که خبر نداشتم اما خدا خبر داشت و میخواست مرا از صف عمال ظلم و جور جدا کند.

نوبت صحبت بمن رسید رفتم پشت تریبون و باید طبق معمول سخن را با عبارت متعارف «جناب آقای استاندار، حضار محترم» شروع نمایم که همیشه این کار را میکردم و اساساً استاندار باین القاب و عناوین دلبستگی داشت اجازه فرمائید حاشیه ای بروم تا بهتر درک نمائید که درجه حرص و شهوت استاندار باین القاب تا چه اندازه بود.

در آخرین سلام نوروز که در تالار شهرداری با مراسم خاصی برگزار میگردد همین استاندار توسط آقای نخجوانی معاون خود بمن پیغام فرستاد که خطابه نوروز را که با عبارت معمولی سنواتی «جناب آقای استاندار، تیمسار فرماندهی محترم لشکر» آغاز میشد فقط با ذکر عبارت «جناب آقای استاندار» آغاز نمایم و عنوان تیمسار فرماندهی محترم لشکر حذف گردد و من هم این کار را کردم.

استاندار یک چنین آدمی بود با چنین شناختی از رگ حساس وی در جلسه انجمن استان صحبت خود را با عبارت «آقای رئیس، حضار محترم» آغاز کردم که مرادم از رئیس، رئیس انجمن بود و استاندار قاطبی حضار محترم شد و قویاً میدانستم که این نوع خطاب را استاندار یک بی حرمتی علنی نسبت بخود تلقی خواهد کرد و حتی برای رئیس حزب استان هم این نوع آغاز سخن قابل تحمل نبود و من میدانستم.

آنگاه در متن صحبت‌های گوشه‌های تندى علیه استاندار و مقامات مملکتی زیاد بود که هرگز آن درجه جسارت را در خود سراغ نداشتیم. گوئی از غیب بمن دیکته میشد که تند بگویم نبود مگر مشیت الهی. پیامبران خدا جای خود دارند اما در روزمره‌ها، آدمهای صاف و ساده و بی غش خدا دائماً در حوزه تلقین و الهام و ارشاد خدا قرار میگیرند خداوند هوای این‌ها را دارد عمده این است که انسان به هر حیل‌رهی به بارگاهش پیدا کند در این رابطه یک اظهار نظر ظاهراً عجیب و باعث طعنه و ایراد مینمایم که درباره اش بی تامل قضاوت نفرمائید:

اولاً علیرغم امتیاز و انحصاری که علما و فضلا و دانشمندان باعتبار اندوخته‌های علمی خود دارند توجه و عنایت خداوند غالباً نصیب افراد بیسواد و باصطلاح عوام و یا بی امتیازها است زیرا این‌ها غالباً صفای دل و خلوص باطن دارند و بقول پاسکال این‌ها از طریق دل به خدا و محضر خدا راه یافته‌اند که دسترسی به خدا از همان قلب و دل است نه عقل و شاید در تایید و تقویت این معنا باشد که گفته میشود علم خود حجاب است و بیسواد این حجاب را ندارد ثانیاً عوام الناس نه تنها در جامعه ما بلکه در همه نقاط عالم تصویری و تخیلاتی برای خود دارند مثلاً در بین عوام مملکت ما صدای عطسه هشدار است که در اقدامی که قصد آن هست کمی تامل شود من میگویم خداوند در مواردی در بین دارندگان این تصور و تخیل بنده خالص خود را، نه هر فرد خبیث و ناخالص را، با صدای عطسه ای پیام میدهد الهام میبخشد و عمده این است که آدم خالص باشد شست و شوئی کند و آنگاه بخرابات بخرامد که در اینصورت نه تنها با صدای عطسه بلکه با انواع طرق مشمول الهام و تلقین خداوند قرار میگیرد.

باری در جلسه یاد شده خداوند به قلبم ندا داد که کاسه کوزه‌ها را بشکنم و گفتم: «آقای استاندار بدتان نیاید من معتقدم این پول‌ها (که مقصودم پول‌هایی که در آن جلسه میخواستند بین شهرهای آذربایجان شرقی تقسیم گردد) به جهت دیگری سرازیر میشود» ذکر همین کلمه (آقای استاندار) بجای (جناب آقای استاندار) به تنهایی یک ضربه بود تا چه

رسد باینکه به سوء استفاده ها اشاره شود. (مستند شماره ۵) — و بسیار چیزهای دیگر گفتم که اطلاعات می نویسد جلسه متشنج شد.

صحبتم که تمام شد استاندار که طاقتش از شنیدن حرفهای من طاق شده بود با وجودی که قبلاً صحبت کرده بود مجدداً با صورتی افروخته و حالتی بسیار غضبناک پشت تریبون آمد و بجای این که با یک مقدمه معقولی مطلب را به تلافی از جسارت های من منتهی سازد بی هر گونه مقدمه ای گفت من از مخبرین جراید میخواهم که بمردم اعلام کنند اگر کمک بلاعوضی به شهرداری پرداخته اند می توانند مراجعه نموده و آنرا پس بگیرند زیرا وصول این بلاعوض ها برخلاف قانون بوده است.

کسی مراجعه نکرد پس بگیرد:

پیام استاندار که بمردم رسید احدی نیامد کمک بلاعوض خود را پس بگیرد و من همین مطلب را در جلسه انجمن شهر بشرح زیر اعلام کردم:

«... آقای استاندار در جلسه عمومی انجمن استان با صدای بلند گفت هر کسی که کمک بلاعوض به شهرداری تبریز بدون رضایت داده است بیاید و پس بگیرد و کسی تاکنون مراجعه نکرده است زیرا آنها میدانند که من با این پولها گره گشائی کرده ام من درب استفاده نامشروع را بسته ام.» (مستند شماره ۶)

نمونه ای از عکس العمل استاندار:

پس از اجرای جلسه انجمن استان که شرح آن در بالا رفت نمونه ای از نحوه برخورد استاندار با مصوبات انجمن شهر را ارائه میدهم (مستند شماره ۷) که نشان میدهد با کلیه پیشنهادات شهرداری به بهانه های عجیب مخالفت کرده است که بی تردید قصد این را داشته است که مرا تحت فشار قرار دهد تا استعفا بدهم کما این که یک ماه و اندی بعد استعفا دادم.

۱۰ - آخرین حربه استاندار به بهانه کمک های بلاعوض:

استاندار طی شماره ۴۸۲۶۷-۵۶/۹/۲۸ به شهرداری نوشت که این کمک های بلاعوض خلاف قانون است و برای تایید این ادعا نظریه مشاور حقوقی خود را در ذیل آن چنین قید نمود «راجع به وجوه مایخوده از مردم اگر جنبه هدیه دارد باید با تصویب انجمن شهر قبول شود. امضاء مشاور حقوقی استاندار» (مستند شماره ۸)

در مستند شماره ۸ اگر دقت فرمائید استاندار چنان از دست من دلخور بوده است که بخط خود در ذیل نامه اینطور اضافه کرده است: «رونوشت برای اطلاع انجمن شهر تبریز فرستاده میشود» تا انجمن را هم علیه من بشوراند. این زمان چه وقت است دو ماه تمام به روز ۲۹ بهمن ۵۶ روز قیام مردم تبریز داریم که استاندار در آن تاریخ شبانه فرار خواهد کرد. در عین حال آخرین روزهای خدمت من (در ۵۶/۱۰/۳) استعفا دادم.

در حاشیه نامه استاندار نوشتم اولاً انجمن شهر با تصویب بودجه سالیانه که در آن رقم قابل ملاحظه ای برای کمکهای بلاعوض پیش بینی شده است نظر خود را پیشاپیش داده است و نیازی به تصویب قلم به قلم کمک ها نیست ثانیاً محل مصرف کلیه درآمدها در بودجه سال ۵۶ معلوم است یعنی استانداری جهت به پروپای من می‌پیچد.

۱۱ - آیا فرار شبانه استاندارد جزای الهی برای این اعمال نبود؟

من میگویم از کجا معلوم همین درافتادن های ناجوانمردانه یک استاندارد با یک شهردار زحمتکش پاک قلب صاف درون او را آخر عمری با هزاران دغدغه خاطر و اضطراب بجای خوابهای طلائی وزارت و سناتوری روبرو نکرد ما با مقوله عدل الهی و مکانسیم آن آشنائی کافی و کامل نداریم نهایت بقول حافظ این قدر میدانیم که گاهگاهی بانگ جرسی شنیده میشود یعنی چیزی و چیزهایی در عمر خود در رابطه با عدل الهی می بینیم ولی ظرافت و حساسیت این سیستم را کما هو حقّه درک نمی کنیم.

این ترازوی عدل الهی و این سنجش اعمال در رابطه با خیر و شر چگونه است قدر مسلم معیارها در آن بر پایه معیارهای مسخره مازمینی ها نیست. ارزش هایی تردید بر پایه سیستم های ابداعی ما نیست در سیستم عدل الهی ای بسا آنچه را که ما بزرگ میشناسیم کوچک باشد و آنچه را که کوچک می شناسیم بزرگ باشد. مورچه ناتوانی را که با تمام ظرفیت و توان خود دانه گندمی را یک لحظه می کشد و یک لحظه می ایستد تا بلانه خود برساند اگر من از روی نوعی تفریح و لذت زیر پای خود لگد نمایم ای بسا تمام هستی ام بیاد رود و ندانم چرا اینطور شد و عدل الهی آنرا جزای لگد مال کردن مورچه مورد بحث بشناسد این ها را ما نمیدانیم ولی قدر مسلم چنین ظرافت و دقت و حساسیتی در سیستم عدل الهی هست. حتی از من ضعیف تر ای بسا استاندار سرنوشت شوم خود را از بابت حاصل یک رفتار فرعون منشا نه مقابل آن خادم پیر استانداری و یا ارباب رجوع مظلوم و بی دست و پائی دریافت نموده باشد اشتباه است بگوئیم او مورچه است و میلیونها مورچه اگر جمع شوند بدرجه اهمیت و عظمت یک انسان نمیرسند. او یک پیرمرد عاجز بیسودی است او کجا و یک دانشمند کجا او کجا یک فقیه و فیلسوف و عارف کجا او کجا و یک رئیس مملکت کجا، این ها تعبیراتی است که ما داریم در عدل الهی یک کرم ذره بینی هم اهمیت دارد، در عدل الهی تحت حسابهای خاصی کوچک بزرگ است و بزرگ کوچک، در عدل الهی و در نظام

هستی تولید یک کرم خاکی بهمان قدر اهمیت دارد که ظهور سقراط ما غافلیم از نحوه کاربرد عدل الهی و عالم به اسرار الهی نیستیم.

حافظ اسرار الهی کس نمیداند خموش
از که میپرسی که دور روزگاران را چه شد

آری دور روزگاران طلایی ستمگران را عدل الهی ورق میزند و تاسم هست هیچ دور
روزگاری بمراد ستمگران دوام نخواهد داشت.
قوه درک محدود ما نمی تواند عدالت مطلق و نامحدود گسترده در جهان هستی را
کما هو حقه لمس نماید اما بهزار دلیل وجود چنین عدالتی ثابت است.

دور فلکی یکسره بر منهج عدل است
خوش باش که ظالم نبرد راه بمنزل

و بسیار دردناک است که آدم جهان هستی را فاقد احساس و ادراک و هدف
بداند.

۱۲ - فضای سبز:

تبریز یک وقت شهر باغها و باغچه ها بود و در حال حاضر از این حیث فقیرترین شهر است. از همه مسائل مهمتر فکرم همیشه متوجه این قضیه بود که چگونه می‌توان این مشکل را حل کرد و لذا خاطره‌هایم در این زمینه همیشه مرا رنج میدهد که به شمه‌ای از آنها می‌پردازم:

مخالفت استاندار با یک طرح جالب:

نیاز به مسکن و سود سرشاری که خانه‌سازی دربر داشت حیات باغات شهر را سخت بخطر انداخته بود مضافاً بر مراتب با کور شدن چشمه‌ها در طول زمانهای بعید آبیاری این باغات نیز خالی از اشکال نبود. مالکین باغات دائماً مقامات را تحت فشار قرار میدادند که یابه آنان اجازه تفکیک باغات داده شود و یا این که نسبت به آبیاری آنها فکری بشود مقامات و شهرداری نیز جز این پاسخی نداشتند که باغ را نمی‌توان تفکیک کرد و فضای سبز را باید نگه داشت از طرف دیگر هجوم بی امان روستائیان به شهرها مخصوصاً تبریز که صنعتی شده بود و وجود دانشگاه و صدها عامل دیگر ضرورت مسکن و افزایش قیمت مسکن را مسئله حادّ روز ساخته بود باز از طرف دیگر باغ نفعی و سودی برای مالک نداشت و لذا دائماً شهرداری را برای صدور اجازه تفکیک و ایجاد ساختمان تحت فشار قرار میدادند. هر آدم عاقلی براحتی میتواندست پیش بینی نماید که این باغ‌ها بالاخره تبدیل به مسکن و خانه و ساختمان خواهد شد تا چه رسد باین که انقلاب اسلامی ایران وضعف تشکیلات دولت و شهرداری در سنوات اولیه انقلاب نیز مزید بر علت شد و اینک در حال حاضر در تبریز تقریباً باغی نمانده است. در چنان مقطع حساس زمانی طرحی پس از کسب نظر موافق همه مالکین باغات به انجمن شهر بردم اجمالاً باین مضمون که شهرداری با توافق مالکین مجاز باشد که ۵۰ درصد اراضی باغات را اجازه تفکیک و ساختمان بدهد و ۵۰ درصد دیگر با

سند رسمی مجاناً بملکیت شهرداری درآید مشروط براین که شهرداری پنجاه درصد سهم خود را همیشه بصورت پارک و فضای سبز نگه دارد.

با مالکین عمده شهر صحبت کرده بودم و عموماً مایل با اجرای این طرح بودند و حتی به بیش از ۵۰٪ نیز بعضی ها راضی بودند که به شهرداری واگذار شود که بعنوان نمونه تصویر پیشنهاد مالکی بنام علی اکبر فاسونکی را ملاحظه می فرمائید که به ۶۰٪ سهم شهرداری راضی بود (مستند شماره ۹)

انجمن شهر طی شماره ۱۰۲۰ مورخ ۱۳۵۵/۹/۴ با این طرح و پیشنهاد موافقت کرد ولی با کمال تأسف استاندار طی نامه شماره ۴۹۲۲۶ مورخ ۵۵/۱۰/۱۲ پاسخ داد که با چنین طرحی هرگز موافقت نمی نماید. (مستند شماره ۱۰)

با اجرای طرح مزبور پنجاه درصد اراضی باغات آنروز شهر با سند رسمی بملکیت ابدی شهر واگذار میگردید.

کجا هستی ای استاندار بیا و ببین که از آن باغات حتی یک وجب نمانده است چگونه جواب خدا را خواهی داد ای مرد بی انصاف.

۱۳- پارک بزرگ:

پارکی بمساحت ۸۶۴ هکتار بمراتب بزرگتر از هاید پارک لندن خدایا چرا در مرحله طرح و آرزو باقی ماند خدایا چرا بمرحله اجرا درنیامد خدایا چرا مسئولین امروز شهر درصدد اجرای آن نیستند.

پارکی عظیم شرقاً بجاده فرودگاه شمالاً جاده تبریز بمرند غرباً بجاده مرند تا ایستگاه راه آهن جنوباً به دکل های برق فشار قوی

دورودخانه آجی چای و مهرانرود از وسط این پارک میگذرند. این پارک به شهر تبریز بعد تازه ای میدهد در این پارک همه فعالیت ها از قبیل ورزش، لونا پارک، باغ وحش، کتابخانه و نمایشگاه، پیک نیک، قایقرانی، ماهیگیری، دوچرخه سواری، سوار کاری، جنگل، مرغزار، دریاچه، باغ میوه پیش بینی شده است.

موقعیت پارک را اولاً از حیث این که چگونه در بین شهر و منطقه صنعتی و فرودگاه استقرار یافته است و ثانیاً آنرا از حیث وسعت با منطقه شاه گلی مقایسه فرمائید که در تصویر هر دو نکته را ملاحظه خواهید نمود. (تصویر شماره ۲)

تا آنجا که یادداشت هایم یاری میدهد در سالهای ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ در حدود ۸۰ هکتار از این پارک از اشخاص خریداری و یا اراضی ملی شده که به پارک واگذار گردید. ده حلقه چاه عمیق برای تامین آب فضای سبز این پارک در مرحله اول پیش بینی شده که در سال ۱۳۵۶ نسبت به حفاری و تجهیز آنها قرار بود اقدام شود و پروانه حفر این چاهها کلاً صادر شده بود. نقشه برداری تا کومتری در سطح ۸۱۰ هکتار وسیله مهندسین مشاور اجرا و تحویل شده بود و بالاخره مطالعات اولیه احداث پارک و تهیه طرح مقدماتی پارک وسیله مهندسین مشاور اجرا شده بود و بقیه مراحل در دست اجرا بود.

این پارک جزو طرح هائی است که از محل اعتبارات مملکتی برای تبریز پیش بینی شده بود حسن عمده این پارک این است که منطقه سبز و شاد حکم آباد تبریز را که منبع

سبزیکاری و صیفی کاری تبریز است در آغوش خود خواهد گرفت و تعلل و تاخیر در اجرای این طرح باعث خواهد شد که منطقه حکم آباد نیز به سرنوشت سایر باغات شهر دچار گردد. من نمیدانم شاید گرفتار هذیان هشتم شهر و مملکت و حتی دنیا اگر بدست آدم های دلسوز اداره نشود به نابودی خواهد رفت.

مهندسین مشاور را که برای این طرح در قبل از انقلاب انتخاب کرده بودند از منسوبین به دربار بود این هم از طرفدای رژیم بود که طرح های عمده و پرخرج نظیر همین طرح را به ایادی رژیم در تهران میسپردند. برای نقشه برداری اراضی این پارک یک موسسه مهندسی بنام کاپ را در تبریز که با مهندسین و نقشه برداران بازنشسته ثبت تبریز اداره میشد و هزینه بسیار عادلانه ای را نیز پیشنهاد کرده بودند به استانداری پیشنهاد کردم و استاندار قبول نکرد که تصویر نامه ۳۲۳۷۸ مورخ ۵۴/۹/۱۶ با استاندار شاهد مدعا است. (مستند شماره ۱۱) آخر استاندار نمی توانست برخلاف نظر تهران نقشه برداری را با هزینه کمتر بدست یک موسسه محلی بدهد.

نمونه ای از شتابم در اجرای این طرح نامه ۵۳۹۶ مورخ ۵۵/۲/۱۸ خطاب به استاندار است که اصرار نموده ام فرم ها را امضا نمایند و بدهند خودم دستی ببرم در تهران و به امضای مقامات برسانم. (مستند شماره ۱۲)

علی ایحال این طرح پارک بزرگ تبریز، طرح فاضل آب تبریز، طرح ترمینال های تبریز، طرح استادپوم صد هزار نفری تبریز، یک مرد می خواهد:

«مردی از خویش برون آید و کاری بکند»

خدا یا از نسل امروز چنین مردی را برای ما عطا فرما.

۱۴- پارک شاهگلی:

اجازه فرمائید نام این پارک را بهمان نامی که داشت معرفی نمایم کلمه شاه که عیبی ندارد و اگر این کلمه را اغلب سلاطین ایران غصب کرده بودند دلیل بر این نمیشود که چنین کلمه زیبایی از فرهنگ ما حذف گردد، کما اینکه شاهنامه را هنوز حفظ کرده ایم. تپه های شاهگلی اراضی لم یزرع و مواتی بیش نبود (اگرچه چند نفر از اهالی شرو بی انصاف قریه شاهگلی مدعی مالکیت آنها بودند) پارک شاهگلی که اینک تفرجگاه مردم تبریز و مهمانان تبریز است در آنجا احداث گردید و خدا را شکر که این کار نصیب دوره خدمت این جانب گردید (تصویری از روزهای اول پارک بشماره ۳).

شعری بلهجه ترکی تبریزی از ناحیه یکی از شخصیت های ارجمند تبریز در رابطه با این پارک شاهگلی را ملاحظه میفرمائید. (تصویر شماره ۴)

۱۵ - ساختمان دو طبقه در وسط شاهگلی:

این ساختمان در شرایطی احداث گردید که شهرداری آهی در بساط نداشت خداوند پدر آن مدیر پیمانکاری هم شهری لوطی مسلکی را که در قبال سفته های وعده دار این ساختمان با عظمت را برای ما بوجود آورد بیامرزد.

عکسی از ساختمان خراب شده در زمان قبل از من تصویر شماره ۵) و همچنین آگهی مناقصه ساختمان دو طبقه شاهگلی را ملاحظه میفرمائید. مستند شماره (۱۳) مهندس سیحون را که هر کجا هست خدایا سلامت دارش که از مهندسین معمار مشهور و معروف ایران بود به تبریز دعوت کردیم آمد و از روی عکسی که از ساختمان سابق داشتیم نقشه ساختمانی دو طبقه را برای ما تهیه فرمود. عکسی از ساختمان مزبور را در حال ساخته شدن ملاحظه میفرمائید. تصویر شماره ۶)

وزارت اطلاعات و جهانگردی چون هیچ کار عمده ای برای تبریز نکرده بود در یکی از مهمانیها که در همین ساختمان داده شده بود ادعا کرده بود که این ساختمان را وزارت اطلاعات و جهانگردی ساخته است یادم نمیرود در همان میهمانی زمانی که مهمانان عازم ترک مجلس بودند دم درب ایستادم و هر کس که داشت خارج میشد میگفتم بخدا این ساختمان را شهرداری بدبخت تبریز ساخته است و از فردا یک پلاک رسمی هم که در آن تاریخچه احداث بنا وسیله شهرداری تبریز قید گردیده بود نصب مدخل ساختمان گردید تا دروغگوی دروغ پرداز اطلاعات جهانگردی را رسوا کرده باشم.

این ساختمان در جریان انقلاب اسلامی ایران به آتش کشیده شد مستخرجه شرحی را که به کیهان دادم ملاحظه میفرمائید. (مستند شماره ۱۴)

۱۶ - چاههای عمیق برای فضای سبز شهر:

در نوبت اول خدمت شهرداری سه حلقه چاه و در نوبت دوم پانزده حلقه چاه عمیق در نقاط مختلف شهر و منطقه شاهگلی احداث گردید که ۱۵ فقره در نوبت دوم شهرداری را نام میبرم:

۱- ۳ حلقه چاههای عمیق در قریه شاهگلی و پینه شلوار برای مشروب کردن پارک شاهگلی هر کدام با ۴۰ متر مکعب آب دهی در ساعت.

۴- چاه عمیق در محوطه استخر شاه (ضلع شرقی استخر)

۵- چاه عمیق در پل آب رسانی (خیابان خواجه رشید) با ۵۰ متر مکعب آب دهی در ساعت.

۶- چاه عمیق جنب پل خیابان منصور با ۱۴۰ متر مکعب آب دهی در ساعت.

۷- چاه عمیق در بلوار خیابان جمهوری اسلامی (تقاطع شریعتی با جمهوری اسلامی) با ۱۱۰ متر مکعب آب دهی در ساعت.

۸- چاه عمیق در خیابان طالقانی جنب ارک با ۱۴۰ متر مکعب آب دهی در ساعت.

۹- چاه عمیق در خیابان ارتش جنوبی با ۳۰ متر مکعب آب دهی در ساعت.

۱۰- چاه عمیق در بلوار دیزل آباد با ۱۴۰ متر مکعب آب دهی در ساعت.

۱۱- چاه عمیق در بلوار جاده فرودگاه با ۱۲۰ متر مکعب آب دهی در ساعت.

۱۲- چاه عمیق در تقاطع راسته کوچه - جای کنار با ۷۰ متر مکعب آب دهی در ساعت.

۱۳- چاه عمیق در محوطه آتش نشانی با ۷۰ متر مکعب آب دهی در ساعت.

۱۴- چاه عمیق در بلوار کمر بندی (۱۴۰۰ متری میدان کلکته چی بطرف جنوب شرق) گزارش آبدهی آن بمن نرسیده بود.

۱۵ - چاه عمیق جنب قبرستان قله گزارش آبدهی بمن نرسیده بود.

مستخرجه نمونه ای از پروانه حفر چاه را ملاحظه میفرمائید. (مستند شماره ۱۵)

از این چاههای عمیق باز هم میتوان زد درعین حال این ها با سیلی سرخ کردن صورت بود. من امروزها نحوه کار شهردار تهران را که تماشا میکنم و خواهی نخواهی با کار خود در آن زمان مقایسه میکنم می بینم ما واقعاً ادای شهردار بودن را درمیآوردیم و شهردار نبودیم اینهمه پول که در تهران فقط برای گل کاری خرج میشود بی تردید از کل بودجه چند ساله تبریز در آن زمان بیشتر است البته از شهردار تهران قصد بد گوئی ندارم حتی خدا عمر بدهد هم باو میگویم مرد زحمت کش و با ذوق و با هدفی است و اما در حال پول در اختیار دارد ما نداشتیم ما با سیلی صورت خود را سرخ نگه میداشتیم والا رنگ واقعی صورت مان از آدم پاسبان دیده هم که مثلی است معروف زردتر بود.

۱۷ - لوله کشی برای آب خام:

در طول سالهای ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ جمعاً ۱۲۰۰۰ متر لوله گالوانیزه برای جاری ساختن آب چاهها در سطح شهر در زیرزمین خیابانهای شهر گسترده شده است. محلهائی که لوله کشی شده است:

- ۱ - تپه زیبای شاهگلی
- ۲ - سرتاسر جاده شاهگلی
- ۳ - سرتاسر بلوار دانشگاه
- ۴ - انتهای خیابان ششگلان
- ۵ - خیابان ارتش شمالی
- ۶ - خیابان شریعتی شمالی
- ۷ - طرفین خیابان امام خمینی از میدان شهرداری تا باغ گلستان
- ۸ - محوطه باغ گلستان
- ۹ - خیابان ارتش جنوبی
- ۱۰ - خیابان طالقانی
- ۱۱ - خیابان خواجه رشید (آب رسانی)
- ۱۲ - خیابان چای کنار (فارابی غربی)
- ۱۳ - خیابان دکتر بهشتی (منصور سابق)

۱۸ - یک نمونه از حاصل کار چاههای آب:

خیابان چای کنار شمالی از پیل شاهی تا پیل منصور که اینک بنام خیابان فارابی غربی معروف است همه موجودیت سبز و پرطراوتش حاصل آن چاهها و آن لوله کشی آب خام است عکسی از شکل سابق مخروبه قبلی این خیابان را در تصویر شماره ۷) ملاحظه میفرمائید.

این باقیات صالحات را خدا قبول فرماید و دست همه آنهایی که در این راه زحمت کشیده اند درد نکند خداوند اموات همه آنها را رحمت کند هر وقت این آبها را می بینم و سبزی و طراوت حاصله از آنها را تماشا می کنم بالطبع چهره انسانی و پاک همه آنهایی که در این راه زحمت کشیده اند در نظرم مجسم میشود. اجر این ها بمراتب از من بیشتر است زیرا نام من لا اقل گاهی همراه با این خاطره ها از ذهن ها می گذرد ولی نام این ها را فقط خداوند در لوح نام زحمتکشان کل عالم که در این لوح هیچ کوشش صادقانه ای بدون ثبت نمی ماند ثبت فرموده است.

باری هرچه درخت نارون ۱۲ ساله ببالا در مسیر خیابانهای راه آهن، شمس تبریزی بلوار دانشگاه، جاده استخر شاه و سایر خیابانها ببینید با دعای رحمتی این بندگان خدا را شاد فرمائید من می توانم نام بعضی از این زحمتکشان را نام ببرم ولی میترسم نام بعضی ها را نا گفته و نا نوشته گذاشته باشم که آنگاه ظلمی را مرتکب شده باشم.

۱۹- قنات شهر:

میگویند تبریز یکوقت در حدود ۲۵۰ قنات داشته است و حتی میگویند نام تبریز نیز که توریس گفته میشد بزبان پهلوی بمعنای محل ظهور آبها بوده است پدران ما میگفتند مظهر چندصد قنات در تبریز بوده است که ظاهراً از سلسله جبال سهند به زیرزمین نفوذ و در تبریز بسطح زمین میرسیده اند.

اجازه فرمائید تعداد محدودی از این قنات را که تا دهه چهل در خدمت باغات شرق و جنوب شهر بوده اند نام ببرم و ای بسا مردان باهمی از فرزندان انقلاب بفکر احیاء آنها بیفتند و غرض از این یادداشتها نیز جلب توجه مسئولین دلسوز شهر است:

۱- قنات میرزا هاشم که مناطق ساری داغ، قله و باغمیشه را آبیاری میکرد است.

۲- قنات مجتهد که مناطق باغمیشه سیاوان و بارنج را آبیاری میکرد است.

۳- قنات کلانتر که کوی باغمیشه و دروازه تهران و خیابان ششگلان را آبیاری میکرد است.

۴- قنات سیدلر که منطقه مارالان را آبیاری میکرد است.

۵- قنات ملکی که منطقه مارالان را آبیاری میکرد است.

۶- قنات پنه شلوار که جاده استخر شاهی را آبیاری میکرد است.

۷- قنات وزیر که باغ حاجی رضاکیانیان در بیلانکوه و قسمتی از بخش یک را آبیاری می کرده است.

۸- قنات بالاچشمه که باغ دکتر طبیب آذرو جاده شاهگلی را آبیاری میکرد است.

۹- قنات اسحق آباد که جاده قدیم ششگلان را آبیاری میکرد است.

۱۰- قنات حاج ابوالقاسم که باغ دکتر امین افشار و قرقره جی را آبیاری میکرد

است.

- ۱۱- قنات تاجرباشی که دانشگاه تبریز، مارالان را آبیاری میکرده است.
- ۱۲- قنات شورگل که منطقه مارالان را آبیاری میکرده است.
- ۱۳- قنات شمس آباد که منطقه بخش ۱ گردکانلو و خیابان آب رسانی را آبیاری میکرده است.
- ۱۴- قنات علی آباد که منطقه باغمیشه را آبیاری میکرده است.
- ۱۵- قنات شاهزاده که منطقه باغمیشه را آبیاری میکرده است.
- ۱۶- قنات امام جمعه که کوی باغمیشه، قله، بیلانکوه و ساری داغ را آبیاری میکرده است.
- ۱۷- قنات شاه چلبی که کوی ششگلان و بارنج و باغمیشه را آبیاری میکرده است.

۱۸- قنات مهدی آباد که کوی باغمیشه را آبیاری میکرده است.

۱۹- نهر شاهی که جاده شاهگلی را آبیاری میکرده است.

۲۰- قنات استخرشاه که باغات مسیر جاده شاهگلی را آبیاری میکرده است.

این ها قناتی است که در یک قسمتی از شهر وجود داشته و در نقاط دیگر شهر نیز از این قبیل قنات زیاد بوده اند این نهرهای سنتی را می توان احیا کرد. در آن رژیم برای احیای این نهرها مطلقاً رغبتی وجود نداشت.

۲۰ - احیای قنات شاه چلبی:

روحش شادباد اصغرزاده کارمند دایره میاه شهرداری تبریز که در شرایطی که مملکت مطلقاً علاقه‌ای به احیاء قنوات سنتی شهری نداشت قنات شاه چلبی را با کوشش شبانه‌روزی مجدداً زنده کرد.

میگویند این قدرت خاص خداوند است که مرده را زنده میکند میگویم خداوند این قدرت ذاتی و انحصاری خود را بعضاً به بندگان خود تفویض میفرماید مگر به عیسی بن مریم عطا نفرمود. اصغرزاده را بنده خالص و صاف و بی‌ریای خود تشخیص داد و قدرت احیای یک قنات مرده را بوی بخشید که تصویری از قنات را که در عین حال یادی از کوچه باغهای باصفای تبریز است ملاحظه میفرمایید. (تصویر شماره ۸) این قنات با آبدهی در حدود ۳۰ لیتر در ثانیه اکثر باغات محلات سیابان و باغمیشه را در سطحی بیش از ۱۵۰ هکتار مشروب کرد و جای خالی قنوات متروکه امام جمعه و کلانتر را گرفت هم چنین شاخه‌ای از قنات شاهزاده احیاء و به مجرای شاه چلبی افزوده شد.

۲۱ - طرحی برای خرید شش رشته قنات:

طی شماره ۶۲۴۸ مورخ ۵۵/۲/۲۱ به انجمن شهر پیشنهاد شد که قنات زیر بسهام معین خریداری شود. (مستند شماره ۱۶ و مستند شماره ۱۷)

ششدانگ قنات عدل الملک

ششدانگ قنات معجم علی

ششدانگ قنات توپچی باشی

دو شبانه روز از قنات شمس آباد

دوازده شبانه روز از قنات فتح اله اوف

که در اثر تفکیک باغات تحت شرب و آبیاری این قنات تدریجاً از حیر انتفاع می افتادند. به احیاء این قنات و جلوگیری از متروکه شدن آنها شوق و اشتیاق وافر وجود داشت و با وجودی که ملک شهرداری نبود نسبت به لاروبی آنها دائماً بخرج شهرداری اقدام میشد.

۲۲ - دو خاطره از دو قنات:

۱ - قنات مشهور شمس آباد

عشق به تملیک قنات و زنده نگه داشتن آنها برای شهر و دارم میکرد که از مالکین آنها بنحوی التماس دعا داشته باشم تصویر تمهد کتبی مالک محترم آقای حاج حسن عبداله زاده فهیمی را ملاحظه میفرمائید که نسبت به تنظیم سند انتقال بنام شهرداری تبریز برای دو شبانه روز از گردش ۳۰ شبانه روز در قبال یک سیر نبات (یعنی مجاناً) کتباً تمهد داده اند. ناگفته نماند که این بذل مال که در عین حال از مالک محترم باید متشکر بود ناشی از خدمتی بود که بایشان در امر مراجعه به مشگلی که در شهرداری داشت کرده بودم بنابراین باید این معامله را از نوع کمک های بلاعوض که بحث آن در سابق گذشت بحساب آورد. (مستند شماره ۱۸)

۲ - قنات معجم علی:

مالکین محترم قنات معجم علی بشرح نامه ای که تصویر آن همراه است پیشنهاد کرده اند که شهرداری قنات مزبور را تنقیه و لارویی نماید و هزینه را بابت جزئی از قیمت خرید حساب نماید و قنات را سپس ارزیابی و نسبت به خرید آن اقدام نماید که در ذیل نامه دستور تنقیه و لارویی قنات صادر شده است. (مستند شماره ۱۹)

قنات برای تبریز گنجینه های با ارزشی هستند که احیاء آنها بهمت نسل از انقلاب برخاسته نیاز فراوان دارد. این نهرهای سنتی که شبکه آنها در سرتاسر شهر گسترده است اگر زنده شوند شهر تبریزی تردید حیات دوباره خواهد یافت به قناتی که در صفحات قبل اشاره شد منحصرأ به مناطق شرق و جنوب شرقی و شمال شهر اختصاص داشت در سایر مناطق نیز نظیر گازران، لاله، حکم آباد، خطیب، شنب غازان و غیره این مرواریدهای غلطان که بعضی از آنها هنوز هم حیات اندکی دارند نقشی والا در سرسبزی تبریز داشته اند. این آبها خود که نمرده اند و تا سهند هست این آبها در دل زمین هستند هدایت آنها بسطح زمین تنها مشکل ما است مملکت ما

قائم بشخص است یک استاندار دلسوز و یک شهردار دلسوز اگر دست به دست هم بدهند این مشکل را باسانی می‌توانند حل نمایند و برای ابد دعای خیر مردم شهر و رضای خالق شامل حال آنها خواهد بود.

آنچه برای ما ای آقای استاندار، آقای شهردار تبریز و هر عزیز دیگری که آستین را در زمانهای آینده برای تبریز و بخاطر تبریز بالا خواهی زد خواهد ماند رحمت و مغفرتی است که بعد از ما برای ما ممکن است بخوانند.

چالش آدون گلنده	رحمت اوخونسون سنه
دنیا داسئن قالان	آخرده بیرآد اولی
بیرگون آغزقالی بوش	بیرگون دولی داد اولی
گون وار کی هیچ زاد اولماز	گون وار کی هرزاد اولی

شهریار چنان در دل ها جای گرفته است که آدم از خواندن این چند خط شعر حتی صدای گرمش را نیز انگار می‌شنود.

آری ای آن کسی که امروز همه چیز داری یادت باشد که یکروز هم ممکن است هیچ چیز نداشته باشی فرصت این همه چیز داشتن را بدان ای آقای استاندار، ای آقای شهردار که تبریز نگاهش امروز بتواست.

ای که دستت میرسد کاری بکن پیش از آن کز تونیايد هیچ کار

۲۳ - پارک میدان شهید (قیام سابق) و چند خاطره:

پارکی بمساحت ۱۵۰۰۰ مترمربع که با زیبایی خاصی در مرکز شهر مقابل بانک ملی شعبه تبریز در جنب بازار ساخته شده است و داستانهائی دارد که به شمه ای از آنها اشاره میشود:

الف - تراضی با دکه داران:

در گوشه شمال غربی میدان دکه های زیادی سالهای سال مستقر بودند که جمع آوری آن دکه ها مصیبتی بزرگ برای شهرداری تلقی می گردید زیرا از یک طرف به لحاظ اشتغال چندین سال در محل مزبور صاحب سرقفلی شناخته میشدند و نمیشد آنها را بزور و اجبار بدون پرداخت سرقفلی وادار به کوچ بجای دیگر کرد و از طرف دیگر طرح پارک قلع دکه ها را ضروری ساخته بود. برای تامین سرقفلی این دکه داران شهرداری که پول نداشت به چند منبع متوسل شدیم منجمله بانک اصناف که با احداث پارک و جمع آوری دکه ها ساختمان بانک مرغوبیت خاصی پیدا میکرد وعده داد قسمتی از غرامت سرقفلی راپردازد که این امر خود به جریان مداخله شریف امامی، ارتشیدفردوست و سپس شخص شاه انجامید که داستانش خواهد آمد.

ب - تراضی با شهربانی :

ساختمان شهربانی که در وسط میدان قرار داشت لازم بود تخلیه و تخریب شود تا پارک مورد نظر ایجاد گردد شهربانی موافقت خود را موکول به تهیه زمین در نقطه دیگر شهر نمود و شهرداری ناچار با موافقت و توصیه شهربانی املاک و دکاکین واقع در گوشه شمال غربی میدان دانشسرا را که اینک ساختمان شهربانی در آنجا مستقر است به هزینه خود اتیاع نمود که منجمله کارخانه فرش بافی آقای عماد صنعتگر معروف فرش نیز جزئی از آن

املاک بود و در اختیار شهربانی گذاشت. نامی از عماد آمد:
حدیث نیک و بد ما نوشته خواهد شد
زمانه را قلمی دفتری و دیوانی است

آقای حاج احمد عماد زمانی در انجمن شهر و زمانی دیگر در اطاق اصناف تبریر
برای مردم تبریز و کسبه و اصناف مفید و منشاء اثرات خیر بود. در آن رژیم افرادی که
علیرغم القاء رژیم راه صحیح خود را میرفتند کم نبودند و بنظر این جانب در سقوط رژیم
وجود این افراد مؤثر بودند زیرا تمکین از اصول و ضوابطی که برای حفظ رژیم لازم بود
آشکار و پنهان نمی کردند.

۲۴ - توبیخ شهردار توسط شخص شاه:

احداث و توسعه میدان فوق الذکر از حیث غرامات املاک الحاقی به میدان که بدو مورد آن فوقاً اشاره شد بسیار برای شهرداری گران تمام شد. چند ساختمان که در کنار پارک قرار گرفتند مرغوبیت پیدا کردند که منجمله ساختمان بانک اصناف بود این ساختمان قبل از احداث پارک در کنار گذر تنگ و باریک نقاره خانه (گرانی خان) واقع شده بود با احداث پارک و اشراف ساختمان بانک به پارک جدید قانوناً باید حق مرغوبیت می پرداخت طبق مقررات حق مرغوبیت ارزیابی گردید که بالغ بر ۲۴,۲۲۴,۶۶۰ ریال بود. بانک اصناف ظاهراً ورشکست شد و کلیه اموال و دارائی آنرا بنیاد پهلوی تصاحب کرد و آنرا بنام بانک ایران شهر وابسته به بنیاد پهلوی نامید بنابراین بانک ایران شهر مکلف بپرداخت غرامت مرغوبیت بود. اختطاریه قانونی به بانک مزبور ابلاغ گردید که وجه مزبور راپردازد والا اجرائیه صادر خواهد شد.

در یکی از این روزها از دفتر مهندس شریف امامی که رئیس مجلس سنا و در عین حال مدیرعامل بنیاد پهلوی بود تلفنی به من شد و ضمن آن آقای رئیس دفتر شریف امامی گفت که آقای مهندس شریف امامی خواهش کردند که چون بانک ایران شهر استطاعت مالی ندارد بهتر است شهرداری تبریز از این طلب خود صرف نظر نماید یا دم نیست چه جواب دادم قدر مسلم جواب منفی ندادم یعنی نگفتم که نه خیر شهرداری از طلب خود نمی گذرد و گوشی را گذاشتم چند لحظه ای در فکر قضیه بودم اما مسائل دیگر شهری که هر روز و هر ساعت و هر لحظه ام را گرفته بودند فرصت ندادند که بیشتر فکر بکنم و قضیه بانک ایران شهر در روزهای آینده پاک فراموشم شد.

خوشا آن دم که استغنائی مستی فراغت بخشد از شاه و وزیرم آری ادعا ندارم که به رئیس دفتر مهندس شریف امامی جواب منفی دادم، ادعا ندارم که رشیدانه و شجاعانه در مقابل بنیاد پهلوی ایستادم ولی این ادعا را دارم که توصیه

آقای مهندس شریف امامی پاک یادم رفت و یکوقت متوجه شدم که این فراموشی فاجعه آفرید.

این فراموشی مصداق شعر بالا از حافظ است این فراموشی یعنی تفوق سایر ذهنیات بر توصیه مهندس شریف امامی، این فراموشی یعنی غلبه مسائل روزمره شهر به مسئله مورد علاقه مهندس شریف امامی و الاً نظائر این قبیل قضایا برای اکثر مسئولین مملکت یعنی بهترین فرصت و بهترین بهانه جهت این که خود را به آتانه مهندس شریف امامی ها برسانند و هزار استفاده از آن بنفع خود بدست آورند. علت فراموشی، جز این نمی تواند باشد که ذهن مشغول مسائل روحی و عاطفی و احساسی است و برامستی اینطور بود من چنان آنروزها مشغول مغازله و معاشقه با معشوقم تبریز بودم که این قبیل هوس ها از قبیل ایجاد رابطه با مقامات بالا و هوس هایی از این قبیل هرگز بمغزم راه نمی یافت و اینک دنباله داستان:

چند ماهی گذشت و در این مدت در اثر عدم توجه به توصیه مقام فوق و جریان طبیعی پرونده اجرائی در اداره ثبت تبریز کار منجر به توقیف پول بانک ایران شهر گردید تا این که یکروز دیدم دو نفر کیف بدست یکی سرتیپ و دیگری سرهنگ منتهی در لباس شخصی وارد اطاق من شدند و گفتند آقای شهردار دستور دهید کسی نیاید و ما میخواهیم فرمان شاهنشاه!! را بشما ابلاغ نمایم در ابتدای امر خیال کردم بدنبال نشانهای افتخاری که آنروزها به استانداردها به معاون استاندار و به فرماندار تبریز آمده بود برای من هم نشان آورده اند و فرمانش را این دو نفر بمن ابلاغ میکنند کیف دستی رمزدار را باز کردند و آن که سرهنگ بود شروع بخواندن کرد بمجردی که گفت گزارش شرفرضی تیمسار فردوست ریاست بازرسی شاهنشاهی باستناد گزارش آقای مهندس شریف امامی رئیس بنیاد پهلوی... شستم خبردار شد که قضیه ببانک ایران شهر باید مربوط باشد انگاه با اشاره بجریان مطالبه غرامت مرغوبیت از بانک ایران شهر وابسته به بنیاد پهلوی و خلاصه امر این بود که با اعزام هیئتی به تبریز و رسیدگی های لازم که بعمل آمد (که به شنیدن همین قسمت افسوس خوردم که ای رژیم ظالم همین هزینه مسافرت هیئت رسیدگی به تبریز را می توانستی بابت همان غرامت به شهرداری بپردازی و قضیه را فیصله بخشی)... و معلوم شد که شهرداری تبریز ذیحق در مطالبه غرامت نبوده است و کمیسیون رسیدگی کننده نیز بی جهت شهرداری را ذیحق شناخته است (رای کمیسیون طبق قانون قطعی و لازم الاجرا بود به شاه که آن قانون را یک وقت توشیح کرده است میگویند آن قانون و آن کمیسیون بی جهت شهرداری را ذیحق شناخته است رژیم های دیکتاتوری وضع شان همین است قانون خودشان را هم قبول ندارند)

باری در پایان گزارش دستور شاه بشرح زیر بود:

«چاره جوئی شود به خلاف کاری استاندار و شهرداری تبریز»

و قدر مسلم ذکر نام استاندار نیز از این جهت بود که چه استانداری کفایتی است که چنین آدم احمقی را به شهرداری تبریز راه داده است.

متن فرمان بشرح (مستند شماره ۲۰) است.

(از گزارش تفصیلی بذکر مستخرجه ای از آن اکثفا شده است ولی عبارت متن فرمان عیناً آمده است و با تحقیقی که بعمل آمد فرامین شاه در همه جا به همین کیفیت و به این شکل در مواردی که تنبیه و توبیخی در کار بوده است صادر میگرددیده است علی البیحال نسخه دیگری از فرمان در استانداری آذربایجان شرقی لابد بایگانی است.)

در طول دو بار خدمت به شهر تبریز که نزدیک به شش سال بود توبیخ فراوان ولی نه نشانی نه مدالی نه تقدیری نه تشویقی که اقوی دلیل بر این است که رژیم تشخیص داده بود که در ظاهر هم اگر ارادتی نشان میدهم در باطن بسهم خود در خلاف جهت خواسته های رژیم قدم برمیدارم.

قربان خدائی بروم که مرا این چنین در کنف حمایت خود نگه داشت.

۲۵ - طرح جامع تبریز:

طرحی که در همه شهرهای ایران مردم را بیشتر آزار داد و کمتر مفید افتاد. ایده‌های جدید را باید با آموزش‌ها و تمرین‌های مستمر مردم تحمیل کرد. یاد خاطره‌هایی از این طرح هنوز هم برای من رنج‌آور است و خاطره‌هایی نیز شادم مینماید: آنچه رنج‌آور است: طرح خود چنان تازه و بیسابقه بود که خود طرفداران طرح نیز از تعریف آن عاجز بودند.

طرح بطور خام از کشورهای غرب اقتباس و چیزی به آن از فرهنگ ایرانی آمیخته نشده بود.

طرح را سری و محرمانه نگه می‌داشتند که این خود بر پیچیدگی مسئله می‌افزود. طرح مطابق شیوه‌های سنتی در خدمت اقویا و تضييع حق ضعفا بود. طرح حکومت نامحدودی را حسب ادعای طرفداران رند و شیطان خود برای خود قائل بود و آنچه شادی آورد:

طرح از سری بودن خارج و در منظر و مرعی و دید و لمس عموم قرار گرفت. طرح از نامحدود بودن (با تفسیر سالم و درست از قانون) خارج شد. طرح آرام آرام بکمک نشریات متعدد شهرداری و سخنرانی‌ها برای مردم قابل فهم شد.

۲۶ - شهرسازی، پروانه صادر شود:

به ده ها و صدها مورد در زمان شهردار بودنم برخورد کرده بودم که اقویا و متنفذین در زمان قبل از من آنچه خواسته اند کرده اند ولی بی بضاعت ها، بی مایه ها، بی چاره ها، به بهانه های فضای سبز، فضای آموزشی و نظائر آن خانه محقر خود را نتوانسته اند تعمیر نمایند، تجدید نمایند به این تیپ جماعت خداوند! شاهدی تنها توهستی که بمسئولیت خودم و بامضای خودم بدون این که استانداری مطلع باشد پس از اطمینان از این که عمل مغایر با قانون نیست (آخر طرح جامع در سرتاسر مملکت یک دکان برای زراندوزی یا رفیق بازی شده بود) پای تقاضای ارباب رجوع مظلوم می نوشتم (شهرسازی پروانه صادر شود) یک کمک بلاعوض مختصری نیز این تیپ جماعت (متری ده تومان) به حساب شهرداری میریختند که باعث احساس غرور هم برای آنان میشد که به شهر خود کمک می کنند. بخدا قسم بعضی از این ها، با دریافت پروانه ساختمانی خیال میکردند که دارند خواب می بینند و همه هم از طبقات محروم و مظلوم شهر بودند والا پول دارها بدون پرداخت کمک بلاعوض قابل ملاحظه حرف قابل شنیدن نداشتند و توفیقم در زندگی مرهون و مدیون این قبیل اعمالی است که جز رضای خداوند علتی نداشت.

۲۷ - ایها الناس، طرح جامع از محرمانه بودن خارج شد:

این طرح ها را قبل از من نه تنها شهرداری تبریز بلکه همه شهرداریها محرمانه و سری نگه میداشتند که این خود در عین حال باعث سوء استفاده هائی میگردد. چرا سری چرا محرمانه با آگهی قبلی در جراید که مستخرجه نمونه ای از آنها را می بینید یک هفته تمام در باغ گلستان تبریز این طرح ها را که متضمن نقشه ها و پلان های متعدد بود در معرض تماشای عموم مردم قرار دادیم و مهندسی نیز در پای نقشه ها آماده جوابگویی به سئوالات مردم بود. (مستند شماره ۲۱)

۲۸ - طنزی درباره طرح جامع:

طنزی در رابطه با طرح جامع و شهرداری تبریز در روزنامه اطلاعات به چاپ رسید که موضوع (مستند شماره ۲۲) است توضیح این که پس از رسیدگیهای دقیق معلوم گردید که در متن طرح جامع و نقشه‌های آن در زمان قبل از من دست برده‌اند و این بی‌تردید از ناحیه متنفذین شهر بود مراتب با اطلاع عموم رسید و بهانه به دست طنزنویس اطلاعات داد که متن آن را در مستند شماره ۲۲ ملاحظه میفرمائید.

۲۹- کتابی بنام «طرح جامع تبریز» از انتشارات شهرداری تبریز:

برای هرچه بهتر آشنا شدن مردم با طرح جامع کتابی حاوی همه اطلاعات و حتی نقشه طرح جامع را شهرداری تبریز چاپ و انتشار داد که در نوع خود برآستی بی نظیر بود. رئوس مطالب کتاب عبارت بودند از:

طرح جامع چیست؟

طرح جامع تبریز

نقشه جامع (عکس رنگی این نقشه ضمیمه کتاب بود)

مقررات مناطق مختلف شهر

مناطق روستائی

فضای سبز

مناطق توسعه و تراکم ها

تراکم کم - تراکم متوسط - تراکم زیاد

منطقه نواحی موجود شهری

منطقه توسعه مرکز شهر

منطقه مراکز تجاری محلی

منطقه مراکز تجاری مالی

منطقه نواحی نوسازی

منطقه مرکز قدیمی شهر

منطقه نواحی مسکونی وسیع

منطقه صنعتی

محدوده شهر - متن کامل مصوبه کمیسیون ماده ۵ شورای عالی شهرسازی درباره

محدوده شهر

حریم شهر

ضوابط ساختمانی و پارکینگ

در پایان این کتاب نمونه‌هائی از معماری سنتی تبریز برای جلب توجه عامه آورده شده است که (تصویر شماره ۹) حاوی صفحات چندی از کتاب ناظر بر آن است.

حسن عمده کتاب:

حسن عمده این کتاب این بود که به شکل قابل افزایش تهیه شده بود یعنی با سیستم صفحه‌بندی بازی که داشت به مشترکین و خریداران وعده داده شده بود که هرگونه تغییرات و تحولات درباره طرح جامع را که در آینده ممکن است صورت پذیرد در صفحات علیحده تهیه و چاپ و برای افزودن به کتاب به آدرس مشترکین فرستاده خواهد شد تا دارنده کتاب همیشه با آخرین تحولات آشنا باشد.

اظهار نظر وزیر مسکن:

درباره کتاب طرح جامع، وزیر مسکن وقت این کتاب را بسیار سودمند تشخیص داد. (مستند شماره ۲۳)

۳۰ - چند خاطره از احداث خیابانهای جدید:

هرچه خیابان پهن و عریض در تبریز هست حمل بر خودستانی نشود پادگاری از دوره خدمت این جانب است نظیر:

خیابان جمهوری اسلامی (کوروش کبیر سابق) بعرض ۵۰ متر.

خیابان سرگرد شهید محقق (امین سابق) بعرض ۶۵ متر.

خیابان ۱۷ شهریور (۲۵ شهریور سابق) بعرض ۳۵ متر.

خیابان کمربندی بعرض ۶۵ متر ۴۰ متر.

خیابان جاده فرودگاه (بلوار ستارخان) بعرض ۴۰ متر.

خیابانهای دیگر که بآنها در جای خود اشاره میشود.

۳۱ - خاطره خیابان سرگرد شهید محققى (امین سابق):

تخریب ساختمان ۵ طبقه ۱۰ میلیون تومانی و جنجال مطبوعات:

احداث این خیابان قبل از این که احداث شود با مشکل عجیبی مواجه گردید بدین توضیح که یکی از سرمایه داران متنفذ شهر با علم باین که از اینجا خیابان امتداد امین باید طبق طرح جامع شهر بگذرد دقیقاً در مسیر آن خیابان ساختمانی ۵ طبقه ساخته بود دو راه بیشتر وجود نداشت یا باید از ادامه خیابان (از شهناز شمالی (شریعتی فعلی) تا فردوسی) صرفنظر میشد و یا این که کل ساختمان تخریب میگردید مصلحت شهر در شق دوم بود و این کار را گردیم روزنامه ها جنجال بها کردند که چرا ساختمان موجودی خراب میشود ولی افکار عمومی شهر طرفدار شهرداری بود، حق هم با شهرداری بود، ساختمان تخریب گردید که یکی از پرمراجراترین کارها بود که تصویری از ساختمان و تصویرهایی از گوشه ای از مقالات جراید در این کتاب آمده است. قضیه این ساختمان مدتها نقل محافل و مجالس و ورد زبان مردم شهر بود. (مستند شماره ۲۴)

طول این خیابان ۲۳۰ متر و عرضی آن ۶۵ متر و از جالبترین کارهای شهر است. کپی از آگهی مربوطه بشرح (مستند شماره ۲۵) است.

بهره برداری شهرداری از کناره های خیابان:

برای اولین بار در تبریز و احتمالاً در ایران تصمیم گرفته شد این خیابان از هر طرف بعرض ۱۵ متر اضافه بر میزان احتیاج به تملیک شهرداری درآید تا بجای این که اشخاص معین ببرکت احداث خیابان و بی هرگونه زحمت و کوششی در اثر قرار گرفتن زمین و ملک شان دربر خیابان جدید صاحب ثروت سرشار شوند این ثروت را شهرداری ببرد که نفع آن عاید عموم شهر گردد.

اعتراض از ناحیه آن اشخاص معین زیاد شد و اجمالاً اعتراض این بود که با این

ترتیب حق املاکی که پس از احداث خیابان دربر و کنار آن قرار میگیرد ضایع میشود و جواب شهرداری این بود که اگر هم فرض کنیم حق فرضی صاحبان املاک ضایع میشود این قابل قبول تر از این است که حق واقعی یک شهر ضایع شود زیرا حق شهرداری یعنی حق تمام مردم شهر و بعلاوه حتی از صاحبان املاک ضایع نمیشود بلکه از یک نفع باد آورده محروم میگردند و این نفع باد آورده را مردم شهر مستحق ترند مضافاً بر مراتب قانون شهرداری هم این اجازه را داده است.

افکار عمومی شهر هم موافق با ما بود، فلذا سروصدا خوابید و قرار بود بهمین نحو در آینده نیز عمل شود که اجل (عمر خدمت بشهر) امان نداد و توفیق برای برنامه های آتی نیافتیم.

در جامعه ای با بینش های گوناگون و دارای منافع متضاد دفاع از منافع یک شهر کار آسانی نیست. کشیدن بار ملامت از هر سو جزء لایتجزای زندگی یک خدمتگزار صادق است و این خدمتگزار بدبخت برآستی در لحظه هائی مات میماند می بیند در هر حال یک نقص نامرئی یک نقص مجهول در یک جای قضیه هست که حتی آن کسی که باید راضی باشد آن هم ناراضی است و بگروه ملامتگران پیوسته است.

۳۲ - خاطره‌هائی از خیابان کمربندی:

خیابانی است بطول ۷۸۷۰ متر از میدان کلکته چپی که بشکل نیمدایره تا تقاطع خیابان امام خمینی در چهارراه آب‌رسانی امتداد دارد عرض خیابان در جاهائی ۶۵ و در جاهائی ۴۰ متر و در سبک کردن بار ترافیک شهر بسیار مؤثر بوده است. و اما خاطره‌ها در رابطه با این خیابان:

خاطره‌ها جدا از هم در صفحات دیگر خواهند آمد آنچه اینجا بذکر آن نیاز هست این است که این خیابان همانطور که از نامش پیداست باید نقش یک کمر بند را برای شهر ایفا می‌کرد ولی در عمل اینک می‌بینیم که بصورت یکی از خیابانهای داخل شهر در خدمت ترافیک است علت افسوس بار آن این است که طرح جامع شهرها را بدون این که شهرداریها مداخله‌ای و حتی نظری ابراز کرده باشند بدست مهندسین مشاورى که از حاصل بند و بست در تهران موجودیت پیدا می‌کردند می‌سپردند و آن مهندسین فقط موظف به ارضای اربابان تهران نشین خود بودند و بار باب واقعی که قاعدتاً باید شهرداری مربوطه باشد هرگز واقعی نمی‌نهادند و نتیجاً طرح‌های یک شهر بیگانه با نیازهای آن شهر تهیه میشد. بارها با این سیستم کار بشدت اعتراض کرده‌ام که بعنوان نمونه توجه خواننده را به مستند شماره ۸۵ جلب می‌نماید.

۳۳ - ذکر خیری از استاندار:

عیب می جمله بگفتی هنرش نیز بگوی
نفی حکمت مکن از بهر دل عامی چند
استاندار که عیب هایش را شمردم و باز هم خواهم شمرد فاقد حسن هم نبود عشق و
علاقه به آبادی تبریز داشت منتهی چون قویاً وابسته رژیم بود این وابستگی باعث میگردید
که مدافع نظام دیکته شده رژیم باشد و دیکته نظام هم چیزی جز حمایت از اقویا و
بی تفاوتی نسبت به منافع توده های محروم نبود.

باری خاطره ام از همت استاندار این است که خیابان کمر بندی را که باز کرده
بودیم و آمده بود در انتهای خیابان شاهپور جنوبی (ارتش فعلی) متوقف گردیده بود ارتش
و لشگر تبریز مانع عبور خیابان مزبور از داخل محوطه سربازخانه بود و مخصوصاً برای این
اجازه ندادن عذری میآورد که رفع آن از حد توان شهرداری تبریز خارج بود اگرچه بعداً معلوم
شد که عذر مزبور ادعای بیهوده ای بیش نبوده و صرفاً برای ترسانیدن شهرداری عنوان شده
بوده است. در شهریور ماه که شاه به تبریز آمد و در کاخ استانداری اقامت داشت آنهایی که
باندرون محل اقامت شاه رفت و آمد داشتند تعریف میکردند که استاندار چندین بار به پای
شاه خود را انداخت، کفش شاه را بوسید و التماس بدنبال التماس کرد که به لشگر دستور
بدهد که اجازه عبور از محوطه سربازخانه را بدهد و بالاخره شاه این دستور را داد و فردای آن
روز بولدزهای شهرداری راه مسیر را باز کردند که این حل مشکل را شهر تبریز مدیون
استاندار است، النهایه فرمانده لشگر بجبران شکستی که از این بابت خورده بود پیشنهاد کرد
که در قبال اجازه لشگر شهرداری باید اولاً با احداث یک تونل زیرزمینی در زیر مسیر
موجبات ارتباط دو محوطه سربازخانه را که مسیر کمر بندی باعث جدا شدن آنها از هم شده
است فراهم آورد ثانیاً دیوار کشی و نرده کشی دو طرف خیابان در طول محوطه سربازخانه را
مقبول گردد که شهرداری مظلوم شهر هر دو پیشنهاد را قبول کرد و به هزینه خود هر دو طرح را
پیاده نمود. (مستند شماره ۲۶ از جریان احداث پل زیرزمینی در محوطه پادگان لشگر به
هزینه شهرداری)

۳۴ - خاطره‌ای از سیطره بیجای استاندار در رابطه با خیابان کمربندی:

در ابتدای خیابان کمربندی در میدان کلکته‌چی که در طرح جامع نیز منطقه تجاری پیش‌بینی شده بود شهرداری پروانه ساختمانی صادر کرده بود یکروز استاندار با لحن تندی تلفناً بمن گفت آیا من نگفته بودم نباید در آن مسیر پروانه ساختمانی صادر شود گفتم طرح جامع اجازه میداد گوشی تلفن را سخت کوبید و ارتباط قطع شد فردای آن روز دیدم به دادسرای تبریز علیه شهرداری شکایت کرده است که تصویرش را ملاحظه میفرمائید. (مستند شماره ۲۷)

اینجا باز با فرزندان عزیز شهرم واجب‌العرض هستم و آن این که انسان می‌تواند در نامساعدترین شرایط نیز باز خودش باشد شکایت استاندار می‌رساند که من سرسپرده دستگاه نبودم و با وجود اختناق جو حاکم و سلطه استبداد باز عندالقیوة والاستطاعة راه تشخیصی خود رامیرفته‌ام. در سخت‌ترین و ناهموارترین راه زندگی اجتماعی نیز انسانها می‌توانند راهی، کوره‌راهی، برای حیات شرافتمندانه خود باز کنند و پرواضح است که این قدرت را هم خدا به آدم می‌بخشد. به دلالتِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْيِرُ مَا بَقِیْمٌ حَتَّىٰ يَغْيِرَ مَا بَانَفْسِهِم خداوند هیچوقت سایه حمایتش را از بالای سربندگان خالص خود برنمیدارد این ما هستیم که از سایه می‌گریزیم این ما هستیم که خود را بی‌نیاز از حمایت خداوند میدانیم و چوب آنرا نه یکبار نه دوبار بلکه بارها و بارها می‌خوریم. مختصر حمایت خداوند از بنده حقیر این رشادت‌ها را که هرگز ذاتاً آنها را نداشته‌ام بوجود آورد و چه تماشائی میشد اگر بنده خالص تر خدا بودم و از حمایت و عنایت بیشتری برخوردار می‌گردیدم.

۳۵ - باز خاطره دیگری از استاندار مغرور و بیچاره در رابطه با همین خیابان کمربندی:

استاندار روزی در جمعی از صاحبان املاک مسیر خیابان کمربندی گفت ای اهالی تبریز من اگر یکروز تبریز هم نباشم و در پست دیگر باشم (خواب وزارت کشور و یا سناتوری را میدید غافل از این که روزگار خوابهای پریشانی را برای وی تدارک دیده است) باز مراقب تبریز و مراقب این خیابان خواهم بود که کسی در مسیر این خیابان محل کسب احداث ننماید شاید این حرف را از روی حسن نیت میزد ولی به شرایط یک شهر و آینده یک شهر و نیازهای یک شهر جاهل بود و خدا هیچ ملتی را گرفتار حکومت حاکم جاهل نفرماید.

از ملاحظه (مستند شماره ۲۷) نیز پی میبرید که استاندار عقیده داشت در مسیر خیابان کمربندی محل کسبی احداث نشود اما مسئله این است که این خیابان در وسط شهر بی جهت بنام کمربندی نامگذاری شده است و نمی تواند نقش کمر بند را بازی کند لطفاً به اظهار نظر ذیل عنوان شماره ۳۲ مراجعه فرمائید.

۳۶ - خاطره‌ای از قبرستان طوبائیه که در مسیر همین خیابان کمربندی واقع شده است:

قبرستان طوبائیه در مسیر همین خیابان قرار گرفته و مقداری از آن ملحق به خیابان شد در رابطه با این قبرستان خاطره زیر را دارم:

بانوی موقری از اعقاب مرحوم حاج رضا طوبی (واقف و بانی قبرستان طوبائیه) یکروز آمد به شهرداری و خواهش کرد که چون در وقف نامه مصرح است که این قبرستان هروقت که متروکه گردید محکوم به اعاده به ملکیت وراثت است و چون متروکه شدن قبرستان حاصل است و شهرداری هم حتماً آنرا تصدیق و تایید مینماید و لذا به حکم وقف نامه قبرستان باید بمالکیت وراثت اعاده گردد و از شهرداری تقاضا داریم اجازه تفکیک به ما دهند مرحوم امیرعلمی را نیز که از وکلای شریف و خوشنام تبریز بود وکیل خود معرفی نمود جواباً عرض کردم که به صراحت ماده‌ای از قانون شهرداری قبرستانهای متروکه ملک طلق شهرداریها شناخته میشوند و بحث مجملی هم در رابطه با تعارضی که متن وقف نامه با قانون مملکتی دارد ناچار بمیان آمد و خواهش کردم این بحث و آن ماده قانونی را باستحضار آقای امیرعلمی وکیل محترم شان نیز برسانند با حالت ناراضی شهرداری را ترک کردند و چون دیگر نیامدند لابد آقای امیرعلمی ایشان را نسبت به استدلال شهرداری قانع کرده بودند لازم بذکر است که یکی از محترمین شهر که عالم بسوابق این قبرستان هستند اصولاً وقفیت قبرستان را انکار مینمایند.

۳۷- یک خاطره دیگر باز در رابطه با طوبائیه و خیابان کمربندی:

مرحوم تیمسار سرتیپ هاشمی که از چهره‌های قابل احترام شهرمان بود، با زحمت زیاد آثار باقیمانده از استخوانهای شهید باقرخان سالار ملی را که در اطراف سنج مدفون بود و آن شهید پدرزن تیمسار بود با نبش قبر جمع آوری و به تبریز آورده بود و در همان قبرستان طوبائیه مجدداً دفن کرده بود و به همین مناسبت نیز آن قسمت از خیابان کمربندی که از مقابل طوبائیه عبور میکرد و تا چهارراه آب‌رسانی منتهی میگردد خیابان باقرخان نامیده شد و پلاکی هم نصب گردید.

یکروز در استانداری جلسه داشتیم ریاست جلسه با استاندار بود یکمرتبه دیدیم تیمسار هاشمی با صورت افروخته و متشنج و سخت عصبانی بدون اجازه وارد اطاق استاندار شد و هفت تیر لختی هم دستش بود، با صدای مرتعش و خوفناک گفت آقای استاندار همین الان خودم را می‌کشم. استاندار ترسید و گفت چرا چه خبر است تیمسار هاشمی جواب داد چه خبری از این اسفناک تر که از طرف لشکر تبریز آمده‌اند و یک پلاک برنجی در روی دیوار قبرستان درست در آنجا که من آنجا را برای سالار ملی تخصیص داده‌ام نصب کرده‌اند و روی آن پلاک برنجی نوشته شده است که «سرباز فلان و سرباز بهمان در سوم شهریور ۱۳۲۰ در این نقطه به شهادت رسیدند» من خودم در سوم شهریور در تبریز بودم اصلاً کسی کشته نشد و اساساً جنگی نشد که کسی کشته شود روس‌ها آمدند ما هم طبق دستور تسلیم شدیم (رژیم به تقلید از کشورهای زنده دنیا که یادبود سربازان کشته شده در جنگها را در گوشه و کنار شهرها و درمیدان نصب میکنند میخواست با این ادا و اطوارها و تقلیدها نوعی خودنمایی کند) و الان اگر دستور ندهید که آن پلاک را بردارند همین الان با همین اسلحه کمری خودم را میکشم استاندار دستور لازم را داد و غائله خوابید.

۳۸ - یادی از شهید آیت الله قاضی طباطبائی:

آن مجتهد جلیل القدر میخواستند مسجدی در همین محوطه طوبائییه احداث گردد که اینک همان مسجد در شرف تکمیل است پروانه ساختمانی لازم داشت و چون معظم له میدانستند که مغضوب دستگاه هستند و ممکن است صدور پروانه با مانع روبرو شود به مریدان خود دستور داده بود که مستقیماً برای صدور پروانه بخود این جانب مراجعه نمایند به حقیر لطف و محبتی داشت که عکسی از آن ایام زینت این دفتر است. (تصویر شماره ۱۰) دستور صدور پروانه ساختمانی بلافاصله صادر گردید.

هم چنین معزی الیه برای تجدید بنای ملحقات مسجد شعبان که جایگاه نماز معظم له بود پروانه ساختمانی خواستند که باز بلافاصله صادر گردید. این نوع همکاریها با سرسخت ترین دشمن رژیم زیاد هم خالی از دردسر نبود.

۳۹ - خیابان ۱۷ شهرپور و خاطره‌های آن:

درگیری با شهربانی:

درموقع تصویب این خیابان که باید به امضای استاندار میرسید استاندار از شهربانی پرسید که عرض این خیابان چه مقدار باشد بهتر است (از نظر ترافیک اظهار نظر شهربانی لازم بود) تیمسار رئیس شهربانی وقت نظر داده بود که چون نقش این خیابان جدید تخلیه ترافیک خیابان شهناز (شریعتی فعلی) است ضرورتی ندارد که عرضی بیش از شهناز داشته باشد این نوع فکرها و برآوردها که حاصل توجه فکر فقط به نیاز روز است و آینده‌نگری را در آن مداخلیتی نیست همیشه در مسئولین مملکت ما بوده است با اصرار و خواهش اینجانب رئیس شهربانی به ۳۵ متر عرض رضایت داد.

گله از استانداری:

طی نامه شماره ۳۵۸۹۸ مورخ ۲۷/۱۰/۵۴ به استانداری رسماً اعتراض شده است که چرا پرونده این خیابان را بی جهت دو ماه است نگهداشته‌اند. (مستند شماره ۲۸) اشتیاق و اشتها برای هرچه بارور کردن شهری که به برکت بی اعتنائی رژیم هیچ چیز نداشت دائماً کارمان درگیری و گله و شکایت و در مواردی لعنت و نفرین در دل و بد و بیراه در زبان بوده است.

۴۰ - نگرانی از اعمال نفوذ یکی از دوستان

در رابطه با خیابان ۱۷ شهروز:

خانه یکی از دوستان من که در عین حال سالهای سال هم خودش و هم پدرش از موکلین من در دوران وکالت دادگستری بودند در مسیر این خیابان قرار میگرفت این شخص عادت به اعمال نفوذ در ادارات را داشت و غالباً کار خود را از این راه پیش میبرد نگران بودم که در کمیسیون تشخیص غرامت هم که مرکب از نمایندگان شهرداری، استانداری و دادگستری بود برای بالا بردن رقم غرامت خانه اش اعمال نفوذ نماید از آقای دکتر اسکندر عدلی که اینک از وکلای محترم دادگستری در تبریز است و در آن زمان قاضی دادگستری و رئیس کمیسیون تشخیص غرامت بود موکداً خواهش کردم که جانب عدالت و انصاف را نگه دارد و به تشبثات مالک ترتیب اثر ندهد این خواهش من بگوش آن دوست رسید و سخت از من آزرده خاطر شد.

۴۱ - رنجش خاطر دوستی دیگر:

در مسیر همین خیابان ۲۵ شهر یوز سابق دوست دیگری که وکیل دادگستری بود و اینک سالهای سال است در انگلستان اقامت دارد خانه ای داشت که در مسیر این خیابان قرار میگرفت از من توقع داشت که اولاً غرامت خانه اش بیش از خانه های مشابه باشد ثانیاً همه غرامت که با اقساط متعارفی پرداخت میشد در مورد ایشان یکجا پرداخت بشود. خدایا در همه این موارد شاهد بی گفتگو هستی که هرگز تن به این قبیل تبعیض ها ندادم آن دوست از من رنجید و درجه رنجش بحدی بود که فکر میکنم حالا هم هر وقت بیاد من میافتد نفرت تمام وجودش را میگیرد.

۴۲ - خاطره خانم کوچک

و خیابان ۱۷ شهرنور:

زن بیوه‌ای بنام خانم کوچک که اطفال صغیر خود را از طریق رختشویی و خدمت در خانه‌های اغنیاء سرپرستی میکرد خانه کوچک بارث رسیده از شوهر مرحومش در مسیر این خیابان در دربند حاج نعمت قرار گرفته بود بمن خبر دادند که این زن بر اثر بیسوادی و بی‌خبری نسبت به ارزیابی شهرداری اعتراضی نکرده و با انقضای مدت، ارزیابی شهرداری قطعی شده است و ناچار باید به همان قیمت شهرداری قناعت کند برای من مگر قابل تحمل بود که سقاخانه‌ها، مولوی‌ها، برادران‌ها، و فقهی‌ها که در مسیر این خیابان از بابت ملک الحاقی به خیابان بر اساس نظر کارشناس (بجهت اعتراض بارزیابی شهرداری) پول خوبی دریافت دارند ولی خانم کوچک بیوه بدبخت روزگار بجرم بی‌اطلاعی و بی‌خبری به رقمی بمراتب کمتر از حد عادلانه قناعت نماید. بانو کوچک را دعوت کردم ورقه اعتراضیه بنام وی تهیه کردم و دادم آنرا امضاء کرد (انگشت زد) و رفت زیر آن ورقه خطاب به دایره اموال شهرداری که مسئول پرونده‌های غرامت بود نوشتم که این ورقه مدتها نزد من مانده است و صاحب ملک اعتراض خود را در موعد قانونی تسلیم داشته و اشتباهاً نزد من مانده است و دایره اموال بموجب این نوشته، اعتراض خانم کوچک را در موعد قانونی تشخیص و به جریان انداخت چه عاملی جز رضای خالق انگیزه این کار می‌تواند باشد و خالق چنین کار خیر بی‌هرگونه ریا و تزویر را مگر بی‌عوض می‌گذارد؟ فَمَنْ يَقْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ این حکم الهی است، و بعلاوه مثل معروف «از آن گناه که نفعی رسد بغیر چه باک»، بهترین مصداقش همین جا است و ما بی‌جهت در موارد دیگر از آن سوء استفاده میکنیم.

۴۳- خاطره ای از خیابان چای کنار:

خیابانی معروف به خیابان فارابی غرب: چای کنار که اساس فکر از استاندار خوشنام و زحمتکش اسبق بنام آقای علی دهقان می باشد خیابانهای متعدد دارد که قسمت عمده آنها بعد از من احداث گردیده است آنچه که به دوره من مربوط است و تصادفاً زیباترین خیابان چای کنار است خیابانی است در شمال رودخانه میدانچائی از پل شاهی تا پل منصور که اینک بنام خیابان فارابی غربی معروف است. نحوه اظهار نظر استاندار را که بشرح مستند شماره ۲۹ است شما را بخدا قضاوت فرمائید. می نویسد بشرط وجود وجه نقد در حساب شهرداری با این طرح موافقت میشود و اصولاً موافقت با همه طرح های زمان خدمت اینجانب را موکول به این شرط نموده بود اولاً این شرط قویاً حاکی است از این که استاندار با سیستم بودجه و اعتبار آشنا نبوده است و خیال میکرده است که اول وجه نقد به صورت اسکناس در حساب بانک باید بخواهد و آنگاه طرح اجرا شود ثروتمندترین شهر و مملکت نیز در دنیا این سیستم را ندارد ثانیاً ریشه این حرکت جاهلانه عمدتاً در قصد تضعیف این جانب و اجبارم به کناره گیری بود که اولاً خواست خود استاندار این بود که میدید عملاً راه خودم را میروم و وقتی به اوامر و دستورات ایشان با همه حفظ ظاهر نمی نهم ثانیاً حاصل فشار اکثریت اقویای شهر و مملکت بود که وجود من سد راه منافع آنان گردیده بود و دلایل این ادعا در سرتاسر این کتاب گسترده است.

۴۴ - خواهشی از عضو انجمن شهر:

این خیابان فارابی بطول ۶۴۰ متر و عرض ۲۸ متر که بزرگترین چاه آبی که در کنار پل منصور زده شد و در بند ۱۸ به این اشاره شده است یکی از با صفاترین و زیباترین خیابان به جانشینی جاده باریک و فلاکت باری که قبلاً وجود داشت (تصویر شماره ۷) گردیده است این خیابان باعث گردید که ملک وسیع و با جلالت یکی از اعضا انجمن شهر در بر آن قرار گیرد که طبیعتاً ارزش زیادی پیدا کرد. از سوی دیگر خانه محقر چند متری (تصویر میکنم کل مساحت خانه ۲۰ یا ۳۰ متر مربع بیشتر نبود) به یک خانواده کثیرالاولاد که در نهایت عسرت زندگی میکردند تعلق داشت و تمام خانه نیز ملحق به خیابان می شد و هیچ چیز از آن نمی ماند و غرامت پرداختی باین خانواده با همه ارفاق ها چیزی نمیشد از آن عضو محترم انجمن شهر خواهش کردم بزرگترین افزایش قیمتی که خانه بزرگ و مجللش پیدا کرده است کمکی باین خانواده نکند. نه تنها نکرد شدیداً هم از من رنجید که چرا چنین توقعی از ایشان داشته ام. از سایر متنعمین شهر خواهش کردم و به آن خانواده کمک کردند.

۴۵ - کدورت خاطر قاضی شهر:

قاضی محترمی نیز که اینک یکی از حقوقدانان شهر ما است خانه اش در مسیر خیابان فارابی قرار گرفت توقع غرامت بیشتر را داشت و غرامت مصوب را عادلانه نمیدانست. عذر خواستم و از من سخت رنجید و امیدوارم این رنجش خاطر را فراموش کرده باشد.

قاضی دیگری با که بگویم ای خدا که به صحت عمل در عالم قضاوت معروف و مشهور و حقاً هم در رابطه با حرفه قضاوت تردیدی در تقوی و پرهیزش نبود ولی نفس اماره را در جاهای دیگر از حیث حرص مال دنیا ارضا مینمود منجمله زمین چسبیده باستخر شاهگلی را مع الواسطه با سند عادی و من غیر حق معامله کرده بود و با اعمال نفوذ در کمیسیون حل اختلاف شهرداری که ریاستش با یک قاضی دادگستری بود شهرداری را محکوم کرده بود که مبلغی در حدود ۲/۶ میلیون تومان بابت زمین مزبور پردازد و این مقارن شد با انتخاب من بعنوان شهردار و طی شماره ۴/۹۴۰ - ۵۴/۸/۱۰ شرحی به استانداری و رونوشت به قاضی صادر کننده رأی و بحول قوه الهی چنان عکس العملی نشان داده شد که پرونده همانجا راکد ماند و از پرداخت پول جلوگیری بعمل آمد. فراوان از این ماجراها که در این کتاب تنها به نمونه هائی اکتفا میشود.

۴۶ — پیشنهاد به نماینده مجلس در پاسخ به توقعی که داشت:

نماینده مجلسی که در عین حال از دوستان قدیمی این جانب بود در منطقه چای کنار منتهی در قسمت جنوبی میدانچائی خانه بزرگی داشت که هم به کنار رودخانه و هم به خیابان دانشسرا مشرف بود در صورت احداث خیابان چای کنار مقداری از ملک داخل طرح میشد و باقیمانده ملک افزایش قیمت زیادی پیدا میکرد خواهش کرد این طرح را نیز به موازات چای کنار شمالی آغاز نمایم خدایا چه عشق و شوری بخاطر تبریز داشتم که همه علائق و ملاحظات را از یاد برده بود به دوست عزیزم پیشنهاد کردم دو میلیون ریال کمک بلاعوض بحساب شهرداری بریزد تا این کار را آغاز نمایم که هرگز توقع نداشت و سخت خاطرش از من آزرده شد و کمک بلاعوض را نکرد طبعاً من هم کار را بلا اقدام گذاشتم زیرا تنها به اتکاء این قبیل پولها اجرای طرح ها امکان داشت.

خلاصه کلام وقتی که از شهرداری کنار کشیدم حساب کردم دیدم تقریباً همه دوستان را با خود دشمن کرده ام الا او که سایه اش را بالای سرم آشکارا احساس میکردم.

خیابانهای متعدد دیگر که چون خاطره ای به ذهنم نمیرسد اشاره ای به آنها نمی نمایم که مقصود از این یادداشت ها گزارش تفصیلی خدمات نیست بلکه ذکر خاطره هائی است که در ذهنم مانده است. و ای کاش خواننده عزیز این سطور و همشهریان عزیز اگر خاطره دیگری در ذهن دارند برای بنده بفرستند که در چاپ دوم آنها را نیز درج نمایم.

۴۷ - طرح ارک:

ارک یکی از جنجالی‌ترین طرح شهرداری در زمان خدمت من بوده است ارک عزیزترین میراث تاریخ تبریز است. فضائی بمساحت ۶۰ هزار مترمربع که ارک را مانند نگین انگشتی در وسط گرفته است، ارک خیلی برای ما عزیز است، ارک جا دارد میعادگاه طواف عاشقان تبریز باشد که باعتبار مسجد بودنش استحقاق طواف را نیز دارد.

قصه‌های ارک:

کیهان نوشته‌ای از مرا در سال ۱۳۵۴ در رابطه با ارک چاپ کرده است که تصویرش را ملاحظه میفرمائید. (مستند شماره ۳۰)

خلاصه طرح ارک:

ارک در طرح جامع تبریز یک منطقه فرهنگی شناخته شده است و قصد شهرداری این بود که منطقه ارک از چهارطرف بدو آزاد گردد و برای این آزاد کردن هر چهار طرف ۲۸۰ باب ملک مسکونی اداری و تجاری باید اکتیاع و تخریب میگردید قسمت عمده این املاک اکتیاع و تخریب در زمان این جانب صورت گرفت و قدم دوم این بود که در سرتاسر حدود اربعه ارک دربر خیابانهای اطراف مغازه‌های یک طبقه با سلوب معماری سنتی احداث گردد و با شرایط بسیار عادلانه‌ای در اختیار مغازه‌داران قبلی گذاشته شود. تصویری از آگهی اجرای طرح را ملاحظه میفرمائید. (مستند شماره ۳۱)

۴۸ — اعزام بازرسان شاهنشاهی!!

از جمله مالکان مستغلات اطراف ارک که باید به آنها غرامت پرداخت میشد خانواده متعین و ثروتمندی بود که نه تنها در همان منطقه ارک مستغلات عدیده داشتند در همه نقاط شهر نیز دارای ضیاع و عقار قابل ملاحظه ای بودند و چند روز یا چند ماه حتی چند سال صبر کردن برای دریافت غرامت مطلقاً برای آنها مسئله ای نبود. رقم مورد مطالبه این خانواده رقم نسبتاً درشتی بود. مطالبات جزئی سایر صاحبان غرامت را پرداختیم ولی در رابطه با این خانواده التماس کردم که مهلت بدهند که از مخلوقات بی نیاز خدا بودند.

روزی از استانداری بمن خبر دادند که هیئتی از بازرسان شاهنشاهی آمده اند و در استانداری جلسه دارند و شهردار تبریز را میخوانند برای ادای توضیحات در جلسه حاضر شود. رفتم، رئیس این هیئت یک تیمسار بود، اولین حرف آن تیمسار این بود که از شما شکایات زیادی شده است، پرسیدم چه شکایاتی گفت آقای سرهنگ... تفصیلاً به شما تشریح خواهد کرد، خود تیمسار رفت و آن سرهنگ پس از ذکر مقدماتی یکمرتبه و یواشکی از من پرسید چرا غرامت خانواده... را در ارک نمی دهید گفتم رقم درشت است باید مهلت بدهند، صدایش را یواشتر کرد و گفت شما این غرامت را بدهید من همه شکایات راجع به شما را از بین میبرم... بقیه داستان مهم نیست، نه من غرامت را پول داشتم که نقداً بدهم و نه شکایاتی علیه من مطرح شد. آنچه مهم است ذکر این واقعیت است که رژیم حاکم تمام سازمانهایش در خدمت اعیان و اشراف بود.

۴۹ - جنجال مغازه داران ارک:

بهترین و سودآورترین طرح را شهرداری قصد پیاده کردن داشت که هم برای شهرداری و هم عمدتاً برای مغازه داران پرفایده بود. دورتادور محوطه ارک قرار بود مغازه‌هایی با تمام تسهیلات و با معماری سنتی احداث گردد و تمام نقشه‌های اجرایی آماده بود و در فروش این مغازه‌ها، مغازه داران ارک حق تقدم داشتند ولی متأسفانه در اثر تحریک عده‌ای معدود انواع تشبثات را علیه شهرداری بعمل آوردند تا طرح بلا اجرا بماند. یکی از مغازه داران، منسوب یک مقام عالیرتبه دادگستری محل بود هم خود تحریک می‌کرد و هم همسایگان خود را به مقاومت و اعتراض تشویق و ترغیب می‌نمود. یکی از ساکنین طبقه فوقانی ساختمانهای مشمول تخریب که حرفه وکالت دادگستری را داشت و به ایجاد جارو جنجال شهرت دارد شرح کشافی خطاب به ملکه عیال شاه نوشته بود که اولاً این همه سروصدا که شهرداری تبریز درباره ارک برپا انداخته هیچ و پوچ است و ارک عبارت از یک دیوار آجری است که عمر خود را کرده در شرف ریخته شدن است و مطلقاً ارزش فرهنگی و معماری سنتی قدیمی ندارد، ثانیاً شهرداری برای تسکین خودخواهی خود این کارها را می‌کند و کارهای مهمتر را تحت الشعاع آن قرار داده است.

۵۰ - باز یادی از استاندار بی انصاف:

طبق تصویب انجمن شهر با کسبه و اصناف دور ارک (باستثناء معدودی) توافق شده بود که به تناسب سرقفلی هر صاحب کسب از اراضی حاشیه ارک که در مالکیت و تصرف شهرداری بود به قیمت تمام شده در اختیار آنان گذاشته شود و آنان مطابق نقشه مصوب شهرداری به هزینه خود مغازه، انبار، پارکینگ با اسلوب معماری سنتی و هماهنگ با روحیه ارک احداث نمایند. استاندار تحت تأثیر چند متنفذ محل با تصویب نامه انجمن شهر موافقت نکرد و بنظر اینجانب، علت عمده این بود که استاندار ناراحت بود که چنین طرحی چرا بنام وارسته دارد تمام میشود، در سیستم های حکومت فردی همیشه این ضعف هست.

پاسخ به مخالفان طرح ارک:

این پاسخ بشرح مندرج در روزنامه آیندگان ۳۵/۷/۲۷ داده شده است علیهذا بهمان متن مراجعه فرمائید. (مستند شماره ۳۲).

۵۱ - دکتر نهاوندی حق ندارد از تبریز دفاع نماید:

ملکه عیال شاه دفتری در تهران داشت که دفتر فنی مجهزی بود برای شهرها ادعا داشت که طرح‌هایی میدهد. رئیس این دفتر دکتر نهاوندی بود، از ایشان بنام شهرداری تبریز خواهش کرده بودم که برای ارک تبریز طرحی بدهند و چندین بار نیز این خواهش را تکرار کردم و نه تنها اقدامی نشد حتی جوابی هم نداد و این خود برای من تقویت این عقیده‌ام شد که دربار مطلقاً توجهی به تبریز ندارد. شاه و ملکه که گاهیگاهی به تبریز می‌آمدند، به اکراه می‌آمدند و این را میشد از قیافه هر دو خواند. حاشیه نروم دفتر فنی فرح پهلوی بخواسته مکرر شهرداری تبریز در رابطه با تهیه طرحی برای ارک پاسخ نداد، چنین سابقه ذهنی که از دفتر مزبور و از دکتر نهاوندی داشتم بعد از واقعه ۲۹ بهمن که من دیگر شهردار نبودم در جراید خواندم که دکتر نهاوندی به تبریز رفته در آنجا از تبریز دفاع کرده و برای اسکات مردم آذربایجان به مسئولین مملکت بصورت نمایشی تاخته است که چرا به آذربایجان و تبریز توجهی نشده است. در کیهان ۲۸ تیرماه ۵۷ که تصویرش را ملاحظه می‌فرمائید نوشتیم که دکتر نهاوندی حق ندارد از تبریز دفاع نماید که دلیل عمده‌ام همانا جریان ارک بشرح فوق بوده است. (مستند شماره ۳۳)

۵۲ - ارک امروز مصلاى تبریز شده است:

مصلى يکى از نهادهای مقدس و ارزشمند جامعه امروز ایران است، تردیدی در ضرورت آن و اثربخشی آن در استحکام مبانی اعتقادی، سیاسی مردم مسلمان مملکت نیست ولی من عقیده دارم انتخاب بهتری برای این امر مقدس مقدور بوده و محوطه ای در دانشگاه تبریز را برای این امر شایسته تر میدانم و دلالتش بشرح زیر است:

۱ - تهران خود محوطه دانشگاه را برای نمازهای جماعت روزهای جمعه انتخاب کرده است و این عاری از حکمت و فلسفه نیست و برپائی نماز با گروه عظیم مردم شهر در خانه دانشجویان نوعی همبستگی روحانیت و دانشگاه تشخیص داده است.

۲ - نمازگزاران روبه دیوار ارک میایستند. این دیوار صدها خاطره سیاسی، جنگی و تاریخی دارد، این دیوار نعره ستارخان را هنوز بگوش ما میآورد که داد میزند «اوشاخلار آتلاری زینئون حکم آواردا اوشاخلاری قیردیلار» (بچه ها اسبها را زین کنید در حکم آباد بچه ها را می کشند) که جریان دیده بانی ستارخان را از باروی ارک پیاد میآورد. نمازگزار با یادآوری این خاطره و صدها خاطره دیگر از خلوت حال محروم میماند که لازمه نماز خالص است که جز خدا عاملی وی را مشغول ندارد.

۳ - اگرچه خود ارک و زمین مجاور آن مسجد بوده است و بحق آیت... ملکوتی نماینده محترم ولی فقیه در آذربایجان شرقی با نوشتن کتاب «مسجد مسجد شد» مستندات این واقعیت را ارائه داده اند اما در هر حال قسمتهائی از محوطه نماز جمعه ایتاعی از اشخاصی است که به ناراضائی آنها مختصری در فوق اشارت رفت بنابراین ای بسا اقامه نماز در آنجا خالی از شبهه نباشد.

۴ - تبریز آثار تاریخی اش بسیار محدود است و ارک ای بسا منحصر به فرد در نوع خود باشد، این اثر تاریخی عملاً از حوزه بازدید مردم خارج شده است، در محوطه ارک می توان به کمک مهندسین معمار و طراح توانای شهرمان جلوه هایی بوجود آورد که بازدیدکننده

ارک تحت تأثیر آن جلوه‌ها در جوار مسجد خدا نه تنها آرامش خاطری بیابد بلکه از القاء مجموعه آنها موقتاً از وسوسه‌های مادی حیات و افسونهای آن کنده شود و به ماوراء طبیعت بیندیشد.

نماز را شیفتگان آن بهرجا دعوت شوند مضایقه‌ای ندارند ولی برای سایرین که کاهل به نماز هستند تلقینات مستمر دینی و الهی لازم است و مجموعه فوق می‌تواند نقش چنان تلقینی را در ذهن‌ها ایفا نماید.

۵- محوطه باز و درعین حال مقدس طوبائییه (قبرستان متروکه شهر) نیز میتواند مصلاهی آبرومندی برای تبریز باشد.

مشروطیت یکی از حرکت‌هایی است که حلقه‌های متصله‌ای آنرا به انقلاب اسلامی کشانید مشروطیت صدها پیام دارد که باید در پای ارک نشست و بآنها گوش داد ارک سمبلی است که بار تاریخ دردناک شهر ما را بدوش میکشد و صحبت‌هایش از نزدیک شنیدنی خواهد بود.

سخن دیگر این که زلزله‌های مداوم تبریز را از داشتن آثار تاریخی زیاد محروم کرده است یکی دو اثری که باقیمانده است جا دارد در معرض بازدید و مطالعه و زیارت همه اقشار مردم و حتی خارجی‌ها که اکثر آب‌خاطر دیدار آثار کهنه و قدیمی به شهری کشانده میشوند قرار گیرد.

۵۳- مرقومه‌ای از یک ادیب و دانشمند تبریز:

در رابطه با ارک تصویر مرقومه‌ای را که در آن زمان ادیب دانشمندی تسلیم اینجانب فرمود زیب این دفتر میسازم. (مستند شماره ۳۴)

و کلامی از مفتون و ختم کلام

در رابطه با ارک:

مفتون شاعر بزرگوار شهرمان در ضمن اهداء کتاب کولاک خود اشاره‌ای به این جانب در رابطه با ارک دارد که در تصویر شماره ۱۱ ملاحظه میفرمائید.

۵۴ - طرح چهارراه شهناز (شریعی)

دلم خون است از دست وزارت کشوری که در زمان من بود، طرحی داشتیم بنام طرح چهارراه شهناز و یک کمپانی معظم آلمانی برای این منطقه یک طرح مجتمع عظیم ساختمانی را پیشنهاد کرده بود که ماکت آن را در تصویر شماره (۱۲) ملاحظه می‌فرمائید، هزینه کلاً به عهده کمپانی مزبور و قرار بر این بود که پس از آماده شدن و پایان کار هزینه‌های حاصله را با یک سود عادلانه از محل فروش سرقفلی‌ها و قیمت فروش آپارتمان‌ها برداشت نماید و بقیه درآمد متعلق به شهرداری گردد یعنی شهرداری تبریزی هیچ خرجی و هزینه‌ای طرح بزرگی را در مرکز شهر پیاده می‌کرد و درآمد قابل ملاحظه‌ای هم برای خود داشت.

چون چنین قراردادی را باید وزارت کشور تایید می‌نمود پرونده به وزارت کشور رفت و چندین بار کتبی و حضوراً مسئله را تعقیب کردم. سمتهای وزارت، معاونت، مدیریت کل و نظائر آنها اکثراً در رژیم سابق «شو» بود، نمایش بود، کی حوصله داشت به چنین قراردادی آن هم در رابطه با تبریز برسد، که مراتب را علناً در مورد دیگری به معاون وزارت کشور گفتم. (مستند شماره ۴۹) و بعلاوه اساساً تبریز براستی برای این‌ها یک فرزند ناتی بود. (مستند شماره ۳۷).

باری طرح مزبور در وزارت کشور ماند و خاک خورد و من این نیتم نیز عقیم ماند ماکت طرح مزبور را در تصویر شماره (۱۲) ملاحظه می‌فرمائید. حیف از این طرح.

۵۵ - استخر سرپوشیده:

چه کسی می‌داند که این استخر سرپوشیده در مقابل استادیوم باغشمال تبریز فقط و فقط حاصل تلاش این جانب است و بس. و می‌گویم هیچکس جز خدا. قطعه زمین مخروبه ای سالهای سال در مقابل استادیوم باغشمال بی هرگونه مصرف مرا که برای تماشای مسابقات فوتبال زیاد به آنجا می‌آمدم آزار می‌داد. در عین حال مدتها بود که در فکر محوطه سرپوشیده برای ورزش های شنا و تنیس بودم. یک روز با خود گفتم چرا از این زمین معطل و بی حاصل برای آن نیت خیر استفاده نکنیم. صاحب نظران نیز فکر مرا تایید کردند. با شتاب دست به کار شدم و طرح چنین مجموعه ای بنا به پیشنهاد شهرداری طی شماره ۵۷ مورخ ۱۸/۲/۳۵ (۱۳۵۵) به تصویب انجمن شهر رسید (مستند شماره ۳۵)

اخطار به مالکین:

زمین مورد نظر در حدود ۸۵۰۰ مترمربع بود گفتند این زمین تعلق به آقای حاج میرزا علی اکبر صدقیانی دارد. خوشحال شدم که مال یک شخصی است که بی نیاز است و از این قطعات در سطح شهر زیاد دارد و خرید آن به قیمت قانونی صدمه ای به وی نمی‌زند. غافل از این که همه زمین متعلق به صدقیانی نیست بلکه قسمتی از آن متعلق به فرد دیگری است بنام آقای سنائی کارمند محترم راه آهن تبریز که حق سلامی هم با من داشت و حضوراً نیز یکی دوبار با گله و اعتراض ایشان روبرو شدم و عذر خواستم که کاری است شده و اینک نیز از ایشان هرجا هستند حلیت میطلبم و خاطرشان را به این حقیقت نیز جلب می‌نمایم که در این امر خیر در هر حال شریک است و خداوند بی اجرشان نخواهد گذاشت.

تنظیم نقشه:

پس از این که زمین را شهرداری به هزینه خود تملیک کرد در آن روزها گروهی از

مهندسين آلمانی در رابطه با طرح چهارراه شهناز (شریعتی) بشرح بند ۵۴ که متاسفانه تعلل وزارت کشور در تصویب طرح مزبور که نیاز به تصویب وزارت کشور داشت و عدم وفای عمر خدمتی این جانب این طرح بلااقدام ماند برای شهرداری کار می کردند، از مهندسين مزبور خواسته شد که طرح و نقشه های اجرایی این مجموعه ورزشی را برای ما تهیه نمایند. این مهندسين که هر کجا هستند خدا پشت و پناه شان باشد بدون این که هزینه ای از ما بخواهند نقشه و پلان زمین را به آلمان فرستادند و پس از مدتی نقشه تفصیلی و اجرایی طرح را که از آلمان رسیده بود در اختیار ما گذاشتند این ایام مقارن بود با کناره گیری این جانب از شهرداری و بعد از این جانب زمین و نقشه ها در اختیار تربیت بدنی گذاشته شد و تربیت بدنی استخر را ساخت که اینک مورد استفاده عموم است.

در سفری که گاهگاهی به تبریز مینمایم - تا بدیوار و درش تازه کنم عهد قدیم - در بازدید از این استخر و این که از پشت شیشه در طبقه بالای استخر بچه های شهر را می بینم که یا شنا می کنند و یا شنا یاد می گیرند، شادی همه وجود را می گیرد. عکسی از جلسه مذاکره با نمایندگان شرکت مهندسی آلمانی را ملاحظه می فرمایید. تصویر شماره ۱۲، ماکت موجود در عکس مربوط به چهارراه شهناز (شریعتی) است که شرح آن در بند ۵۴ ملاحظه فرمودید. درخواست نقشه برای مجتمع ورزشی فوق نیز در آن جلسه بعمل آمد.

هدیه به شهر:

زمین برای استخر سر پوشیده به نیت پاسخ به کمک های بلاعوضی که به شهرداری میشد تقدیم مردم شهر شد. در نامه ای که طی شماره ۱۴۷۲ مورخ ۳۵/۱/۲۱ به انجمن شهر نوشتم از انجمن تقاضا کردم که چون مردم شهر از نظر کمک های بلاعوض به شهرداری کمک کردند شهرداری هم اجازه فرمائید این قطعه زمین ۸۵۰۰ متری را به مردم تبریز تقدیم نماید و همینطور هم شد.

۵۶ - طرح میدان جدید تره بار:

میدان تره بار در مجاورت مقام صاحب الامر معجونی از شلوغی، آشفتگی، و کثافات در حد غیرقابل تحمل بود. در این میدان خوار و بار و تره بار و آذوقه شهر را عده ای از زورمندان میدان در انحصار خود داشت و مگر می شد دست به ترکیب این میدان زد. عواید سرشار از معاملات روزانه میدان که عاید چند بارفروش متنفذ این میدان می شد و به جهت حفظ این قدرت و نفوذ انواع آدمهای بزن بهادر و شر و ماجراجو در اختیار داشتند. مضافاً بر مراتب سناتوری حامی این ها بود. خدا می داند که با چه مصائبی و مشکلاتی به بساط این متنفذین خاتمه داده شد.

الف - فکر محل در خارج شهر:

زمینی به مساحت ۱۵۹۱۱۱ مترمربع معروف به باغ مشهور حسین خان از قریه احمقیه بخش ۱۰ تبریز که در اثر مرور ایام هیچ نشانه و علامتی از باغ را در خود نداشت در کنار جاده سردرود و مسیر شاهراه های آذربایجان غربی و سایر استانهای غربی کشور و مسیر راه تبریز و تهران، مناسب برای این طرح تشخیص داده شد.

ب - استفاده از خودیاری مردم:

به خدا اگر حسن نیت باشد مردم مملکت ما همه گونه خودیاری را در اجرای طرح های مملکتی مینمایند. غالباً چون این حسن نیت نیست مردم طبعاً تمایلی به خودیاری از خود نشان نمی دهند.

طرح عظیم و پرخرج، از طرف دیگر شهرداری فاقد هرگونه سرمایه و اعتبار برای این کار، اما چون حسن نیت و صفای باطن وجود داشت خداوند مسبب الاسباب است، این طرح نه تنها بدست مردم و به پول مردم اجرا گردید یک دهم از زمین میدان مجاناً به ملکیت

شهرداری درآمد (۱۰٪ زمین یعنی ۱۵۹۱۱ مترمربع به ملکیت شهرداری درآمد).
بارفروشان عمده میدان همانطور که در فوق اشاره رفت نه تنها حاضر به همکاری
نبودند بلکه از هیچگونه کارشکنی نیز مضایقه نمی‌کردند. شهرداری تبریز تدبیر را در این دید
که کسبه خرده‌پای میدان را که تصادفاً از ظلم و اجحاف چند بارفروش عمده میدان دل
خونی داشتند به همکاری دعوت نماید که استقبال شایانی کردند و پول برای خرید زمین
توسط همین کسبه جزء آماده شد.

اعتماد به شهرداری را تماشا کنید که زمین به نام شهرداری خریداری گردید و سند انتقال
به نام شهرداری تنظیم یافت تا پس از پرداخت تمام اقساط و تفکیک قطعات و احداث ساختمان
برای هریک از شرکاء سند قطعی واگذاری وسیله شهرداری تسلیم گردد. تصویر یکی از آگهی‌ها
را ملاحظه می‌فرمائید. (مستند شماره ۳۶)

ای گدایان خرابات خدا یار شماست
چشم انعام مدارید ز انعامی چند

شهرداری مفلوک طرحی باین عظمت را نه بکمک وزارت کشور رژیم ظالم نه
بکمک دولت بلکه به کمک خود مردم برپا ساخت آیا این نمونه بارز و آشکار رحمت
خداوندی نیست و چون خداوند هیچوقت بی علت باب رحمت خود را بسوی بندگانش باز
نمی‌کند آیا این ثمره خلوص و صفا و نیت پاک نیست چرا هست بخدا هست.

۵۷- خرید زمین و داستان امام جمعه تبریز:

زمین مورد بحث تعلق به آقای عبدالکریم امام جمعه برادر امام جمعه تبریز داشت و این امام جمعه اتصالاً به من پیغام می فرستاد که هوای برادر وی را داشته باشم و ای بسا ذینفع هم بود. کار به صورت عادی پیش می رفت و زمین به قیمت قانونی شهرداری ارزیابی گردید و نتیجه ارزیابی باعث اوقات تلخی شدید امام جمعه گردید. از تصادف روزگار در این ایام بود که آقای عبدالکریم که مالک زمین بود فوت کرد. استاندار پیغام داد که معاون استاندار، فرماندار و شهردار برای تسلیت گویی از طرف استاندار به منزل امام!! بروند (آخرین امام جمعه صاحب عصا از طرف شاه بود و استاندار قهراً حساب کار دستش بود)، سه نفر رفتیم در منزل امام جمعه جماعتی هم بودند، نشستیم و پس از گفتن تسلیت، فرماندار تبریز از امام جمعه پرسید که برادر مرحوم تان کسالتش چه بود. امام جمعه در پاسخ ضمن این که با اشاره دست خود مرا نشان می داد با لهجه مخصوصی که داشت گفت کسالتی نداشت، هدفی ها او را کشتند، که در لحظه ادای کلمه (هدفی ها) اشاره دستش به من بود. توضیح این که در آن روزها شایع بود که در اصفهان گروهی به نام هدفی ها یک روحانی را کشته اند یعنی می خواست بگویند شهردار تبریز در اثر عدم توجه به حال برادر وی در ارزیابی زمین میدان باعث مرگ برادر شده است.

رنجش خاطر امام جمعه! برای من مهم نبود مهم این بود که صیفی کاران سیاه شده از آفتاب تابستان را از مظالم میدان داران لمیده در پستوهای خنک میدان بارفروشان بسهم خود خلاصی می بخشیدم. کشت کاران و صیفی کاران بدبخت که حاصل کارشان به یغما می رفت در این محل جدید امکان عرضه متاع خود را مستقیماً به مصرف کننده دارند اگر سایر عوامل شهری همکاری نمایند.

۵۸ — ساختمان و سایر تاسیسات میدان تره بار:

طرح و تهیه نقشه های ساختمانی مغازه ها، حجرات میدان جدید بالغ بر ۱۸۶ باب بابعاد ۸×۱۲ هم چنین حفر چاه آب، تامین برق و آب و تلفن و انواع امکانات دیگر از قبیل غرفه بازار روز، سرکز آتش نشانی، مسجد، درمانگاه، سردخانه، حمام عمومی، عموماً با وساطت و مداخله مستقیم و جدی شهرداری صورت گرفت و اینک بحمد خدا به یک مجموعه با عظمت میدان عرضه خوار و بار و تره بار و خشکبار تبدیل یافته است، که نمونه گویائی از همکاری و همگامی شهرداری با مردم شهر است. پلان کلی زمین و مستحقات در آن را در تصویر شماره (۱۳) ملاحظه می فرمائید.

۵۹ - ببینید با چه استانداردی کار می‌کردم:

استاندار در رابطه با این طرح که دیناری شهرداری پول در بساط نداشت و احتیاجی هم به پول نبود طی شماره ۸۰۹۶ مورخ ۳۵/۳/۱۶ (۱۳۵۵) می‌نویسد اگر شهرداری برای اجرای این طرح پول نقد در حساب نداشته باشد حق اجرای این طرح را ندارد (این عین کلام استاندار است) یک کلام عرض نمایم که استاندار در اظهار نظر با تمام طرح‌ها این تأکید را می‌نمود که اگر شهرداری پول نقد نداشته باشد حق اجرای پروژه را ندارد. باز تکرار می‌نمایم:

اولاً شعور وی در رابطه با سیستم بودجه را ببینید که خیال می‌کرد برای اجرای هر طرحی پول اسکناس نقدی را معادل هزینه آن طرح باید کنار گذاشت و آنگاه طرح را آغاز کرد.

ثانیاً در این طرح بخصوص اساساً نیازی به پول شهرداری نبود و کسبه جزء خود به نسبت هزینه‌ها را قرار بود بپردازند.

ثالثاً قصد عمده از این نوع دستورات این بود که مرا فلج کند که نتوانم کاری انجام دهم در عین حال این دستور جنبه عوام‌فریبی هم داشت زیرا بعضی از عوام الناس هم همین عقیده را داشتند که شهرداری اگر پولی نداشته باشد نباید هزینه‌ای را متقبل شود. منتهی عوام الناس به سیستم بودجه‌آشنائی ندارند ولی استاندار با آنهمه ادعا باید این مقدار بداند که در سیستم بودجه وجود پول نقد شرط اجرای یک پروژه نیست بلکه وجود اعتبار شرط اجرای آن است.

شهرداری نیویورک و پاریس هم نمی‌تواند پول نقد در صندوق یا در بانک نگه دارد و به اتکاء آن طرحی را شروع کند و مرادم از ذکر این نکته این است که بدانید سرنوشت شهر و ایالت ما را بدست چه کسانی سپرده بودند و تحت چنین شرایطی خدمت کردن چه اندازه سخت و طاقت‌فرسا است.

این مرد یعنی استاندار حتی در تصویب طرح میدان جدید تره‌بار نیز که دیناری خرج برای ما نداشت و تفصیلش را خواندید می‌گوید اگر شهرداری برای اجرای این طرح پول نقد در حساب نداشته باشد حق اجرای این طرح را ندارد و از بس عادت کرده بود که در تصویب طرح‌ها این شرط وجود پول نقد را قید نماید (بعنوان نمونه مستند شماره ۲۹ را ملاحظه فرمائید) در اینجا هم که اصلاً احتیاجی به پول نبود باز همان شرط را قید کرده است.

۶۰- یاد حکیمه خانم نورهاشمی بخیر:

این بانوی محترمه در دوره اول شهرداری من عضوانجمن شهر بود. تحت تاثیر بحث های فوق که در شهر رواج داشت وعده ای از روی رندی و شیطنت وعده ای از روی دلسوزی به شهردار می تاختند که با وجود قلت بضاعت مالی شهرداری چرا پروژه های پرخرجی را مثلاً نظیر ساختمان وسط شاهگلی که با سفته های وعده دار بشرح موصوف در بند ۱۵ آن را شروع کردیم وسایر پروژه ها را شروع کرده است، خانم نورهاشمی نیز تحت تاثیر این قبیل حرف ها یکروز در انجمن از باب نصیحت و ارشاد گفت آقای شهردار مثل معروفی است باید پا را در رختخواب باندازه لحاف دراز کرد (ایاغبی یورقاناجان گرک اوزاتماخ) یعنی به اندازه قدرت مالی شهرداری باید طرح اجرا کرد. عرض کردم ای خانم بزرگوار این مثل مال آن زمانهائی است که مملکت گرفتار فقر و بدبختی بود، فلاکت بود، ممر معاشی نبود، بیکاری بود، ولی حالا با بهبود وضع که از نظر نفت وغیره در مملکت پیدا شده و امکانات مالی برای مملکت فراهم است لحاف باید تابع پای من باشد نه پای من تابع لحاف و به عبارت دیگر قدرت مالی شهرداری باید خود را به اندازه احتیاجات معقول شهر بالا بکشد نه این که احتیاجات با قدرت ناچیز مالی شهرداری خود را تطبیق دهد و این کار همت و جسارت و دلسوزی می خواهد.

۶۱ - رژیمی که توجه به تبریز نداشت باید بزور آن را با نیازهای شهر آشنا میساختم و دو نمونه برای آن:

الف - در جلسه کنگره شهرداران:

حزب ایران نوین در دوره اول شهردار بودم همه شهردارها را برای تشکیل کنگره به تهران دعوت کرده بود، در جلسه ای که نخست وزیر و پاره ای از وکلاء و وزراء و همه شهرداران بودند ضمن تشریح وضع تبریز گفتم جناب آقای نخست وزیر: پول را میدید به شیراز و اصفهان در عین حال به تبریز می گوید ای تبریز تو هم همتی، غیرتی، خواهش دارم برای مدتی هم همت و غیرت را بدهید به شیراز و اصفهان و پول را بدهید به تبریز که هم اسباب کف زدن و خنده حضار شد و هم بی تردید وزرای مسئول را تکان داد.

ب - تبریز فرزندان ناتی ایران است:

در انجمن شهر روزی با لحنی که رنگ فریاد داشت گفتم: «تبریز فرزندان ناتی ایران است» در شرایط آن روز با سلطه عجیب سازمانهای امنیتی و حساسیتی که تبریز همیشه داشت این حرف خیلی سنگین بود و بی تردید در سازمان امنیت منعکس گردید و علت این که از خدا پنهان نیست از شما چه پنهان با وجود تمایل زیاد به نمایندگی مجلس و با وجود تلاش در این باره در لیست نمایندگان جا نگرفتم، بی تردید همین فضولها بوده است، من این فضولی ها را هم به اراده خداوندی ربط می دهم، در جلسه انجمن شهر خداوند باعث جریان این کلام و آمدن آن به زبانم شد والا ذاتاً آدم جسوری نیستم، درزندگی عادی خود این را به مراتب تجربه کرده ام.

باری وقتی که این حرف را زدم و کیهان آن را منعکس کرد استاندار موقعیت خود را در خطر دید زیرا چنین رویدادی قهراً در دستگاه و سطح بالای حکومتی نوعی بی عرضه گی استاندار بحساب می آمد که چنین جسارت هائی از ناحیه شهردار حوزه استانداری وی رخ می دهد و لذا نامه شدید و غلیظ ۱۲۵۲ مورخ ۵/۵/۵۰ را خطاب به شهردار وارسته نوشت که تصویر آن را ملاحظه می فرمائید. (مستند شماره ۳۷)

۶۲ - گورستان وادی رحمت:

عذر می‌خواهم که خاطره‌ها نظم معقولی ندارند و یا ترتیبی هم از حیث تاریخ و یا درجه اهمیت در آنها مراعات نشده است و هرچه به ذهنم می‌رسد دنبال هم می‌آورم. این گورستان در زمینی به مساحت یک میلیون مترمربع که از اراضی واگذاری وزارت کشاورزی و منابع طبیعی است و تا اینجا ربطی به شهرداری ندارد، هکذا غسالخانه آن به مساحت ۱۶۰۰ متر که به هزینه نیکوکاران شهر ساخته شده است تا شرعی بودن آن ملحوظ گردد. از این دو مورد که بگذریم همه تاسیسات از قبیل حفر چاه آب، لوله کشی آب، خدمات مهندسی، دیوار کشی، محوطه سازی در سطحی عظیم کلاً به هزینه شهرداری صورت گرفته است که در عین حال نمونه دیگری از همکاری و همگامی مردم با شهرداری و یا شهرداری با مردم است.

خاطره نامگذاری گورستان:

برای نامگذاری این گورستان از دو شخصیت برجسته شهر استفسار شد. اول از فقیه دانشمند و مجتهد عالیمقام حضرت آیت اله حاج میرزا عبد اله مجتهدی رحمت اله علیه (یاد خانه محقرشان در کوچه حرمخانه که در ایام دهه عاشورا جلال و شکوه معنوی خاصی داشت بخیر) از معدود شخصیت های برجسته شهر که نام وادی رحمت را برای این گورستان پیشنهاد نمودند. دوم استاد شهریار شاعر همیشه در یاد ماندنی شهرمان که وادی خاموشان را توصیه کردند که هردو جالب بود و هرگز نمیشد یکی را بر دیگری ترجیح داد، هیئت امناء گورستان که در جمع آنها غلبه با طرفداران نحوه فکر آیت اله مجتهدی بود وادی رحمت را انتخاب کردند.

۶۳ - طرح فاضل آب تبریز نیازی به بزرگی بزرگترین نیاز مملکت

مشکل عمده تبریز نداشتن سیستم فاضل آب است. خاک تبریز نفوذناپذیر است و دو قطره باران در آن به سیل تبدیل میشود. چاههای فاضل آب آن نفوذپذیری خاک تهران را ندارند و نتیجتاً فصولات پخش در سطح زمین است.

الف - اعتراف مقامات مملکتی:

سازمان برنامه طی شماره ۱۰۰۲۰ مورخ ۴۸/۱۱/۱۴ رسماً تایید نموده است که «... ایجاد شبکه فاضل آب در شهر تبریز بعلت خصوصیات خاک آن کاملاً ضروری می باشد و مطالعات مقدماتی نیز در این باره توسط مهندس مشاور انجام گردیده است، ایجاد شبکه فاضل آب تبریز در برنامه عمرانی پنجم کشور در نظر گرفته خواهد شد و این برنامه بعد از سه سال آغاز می شود که در این فاصله طرح جامع شهر نیز تصویب خواهد شد و با مشخص شدن خطوط کلی توسعه می توان شبکه مناسبی برای شهر طرح ریزی و اجرا نمود.»
وقتی که می گویم به تبریز توجهی نبوده است این ها دلائل آشکار آن است در سال ۱۳۴۸ می گویند این برنامه بعد از سه سال آغاز می شود بیش از ۲۰ سال گذشته و هنوز خبری نیست. (مستند شماره ۳۸).

ب - خلاصه ای از طرح پیشنهادی برای تبریز:

(این طرح در ۱۳۵۴ تسلیم وزارت مسکن و شهرسازی گردیده است)

هدف طرح: اجرای تاسیسات جمع آوری و تصفیه فاضلاب شهر، برای رعایت اصول بهداشت و بهسازی محیط زیست و حداکثر استفاده از مواد حاصله از تصفیه فاضلاب برای توسعه کشاورزی.

دو سیستم متفاوت از یکدیگر برای فاضلاب زدائی شهرها وجود دارد، یکی سیستم

شبکه مخلوط و دیگری سیستم شبکه مجزا و بین این دو سیستم، سیستم مشترکی نیز وجود دارد که برای شهر تبریز از این سیستم استفاده شده است.

شبکه های جمع آوری فاضلاب معمولاً از سه نوع کانال یا لوله تشکیل می گردد:

۱ - کانالهای اصلی (کانالهای درجه ۱) در تبریز با توجه به موقعیت و شرایطی که دارد کانالهای اصلی بسیار ساده و فقط از دو کانال اصلی تشکیل می گردد. که یکی در شرق و شمال و دیگری در جنوب و غرب شهر قرار خواهد گرفت.

قسمت اعظم مسیر کانال اصلی شرقی و شمالی در بستر میدانچائی قرار خواهد گرفت که به این ترتیب از خراب کردن خیابان های شهر خودداری خواهد شد. قسمتی از مسیر کانال اصلی جنوبی و غربی نیز در مسیر جاده کمربندی قرار خواهد گرفت.

کانالهای درجه ۳ - فاضلاب ها و آبهای سطحی را جمع آوری نموده و به کانالهای فرعی (درجه ۲) می رسانند و کانالهای درجه ۲ هستند که فاضلاب ها و آب های سطحی را به کانال های اصلی مسیر می رسانند و چون ابعاد کانال های درجه ۲ و ۳ نسبت به کانال های اصلی ناچیز است لذا نصب آنها کمترین ناراحتی و مزاحمت را برای ساکنان شهر و دکانین و بازار دربر نخواهد داشت.

در طرح تصفیه خانه پیش بینی شده برای تبریز که محل آن در شمال غربی شهر و در غرب نواحی صنعتی قرار خواهد گرفت از روش تصفیه مکانیکی و بیولوژیکی کامل استفاده شده است و هدف از این روش آن است که با به کار بردن استخرهای هوادهی تجزیه و بالاخره تصفیه بیولوژیکی فاضلاب صورت گیرد.

مقدار آبی که در مرحله نهائی از راه تصفیه فاضلاب های شهر به دست می آید به طور متوسط ۵ متر مکعب و در تابستان ۸ متر مکعب و طبق ضوابط آبیاری با این مقدار آب می توان ۵ الی ۸ هزار هکتار زمین را آبیاری کرد.

برنامه زمان بندی برای پیاده کردن طرح فاضل آب بشرح (تصویر شماره ۱۴) است که ۱۴

سال از آن گذشته هیچ کاری نکرده اند.

ج - پاسخی از مهندسین مشاور:

در جلسه انجمن شهر به حکایت کیهان ۴ بهمن ۵۴ در نوبت دوم شهردار بودنم شدیداً به مهندس مشاور تاختم که از طرف وزارت مسکن، مأمور تهیه فاضلاب تبریز بود، منجمله گفته ام «... شهر را بوی عفن فاضل آبها گرفته است و چوبش را شهرداری

می‌خورد ولی وقتی از موسسه ای که میلیونها تومان پول برای مطالعه فاضلاب همین شهر را گرفته می‌پرسم چه کرده اید و تا کجا پیش رفته اید جواب نمی‌دهند...»

مهندس مشاور طی ۵۵/۲/۸ پاسخ داد که پروژه فاز ۱ فاضلاب تبریز در بهمن ماه جاری حتی دو ماه زودتر از موعد مقرر تسلیم کارفرما یعنی وزارت مسکن و شهرسازی شده است. تصویر نامه مهندسین مشاور گویای کیفیت کار در مراحل مقدماتی است حیف که یک چنین امر حیاتی برای تبریز تا امروز همانطور بلا انجام مانده است. (مستند شماره ۳۹).

د- آقای وزیر شما چرا؟

دری به تخته خورد و چهره خوبی از فرزندان تبریز وزیر نیروی مملکت شد در رابطه با فاضلاب شرح مبسوطی بحضورش نوشتم که کیهان خلاصه آنرا در شماره ۲۰ مهرماه ۵۶ خود تحت عنوان «آقای وزیر شما چرا» درج نمود. تصویر متن کیهان را ملاحظه می‌فرمائید. (مستند شماره ۴۰).

ه- آقای استاندار تماشا کردن دردی را دوا نمی‌کند:

نامه ای طی شماره ۱۱۹۲۶ مورخ ۳۵/۳/۳۰ به استاندار نوشتم بدین مضمون که آقای استاندار در رابطه با فاضلاب تبریز که از اهم مسائل شهر است شما این را فقط به مکاتبه برگزار می‌کنید. آقای استاندار تماشا کردن و اقدام مثبتی انجام ندادن دردی را دوا نمی‌کند.

و- قیام ۲۹ بهمن و حضور هیئت دولت در تبریز:

در ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ تبریز قیام کرد که در واقع استارت انقلاب اسلامی ایران تلقی گردید (در آن موقع من از سه ماه قبل استعفا داده بودم) متعاقب این قیام دولت وقت با تمام وزرایش به تبریز آمد که بزعم خود تبریزیها را به مهر آورد. یادم هست تنها تحفه ای که دولت با خود آورد تصویب پنجاه میلیون تومان اعتبار برای پروژه فاضلاب تبریز بود.

این تصویب نامه حمل بر خودستائی نشود حاصل پی گیری سماجت گونه این جانب از فاضلاب تبریز بود. به عبارت دیگر ذهن مسئولین مملکت را از بس نوشته بودم و گفته بودم، متوجه کرده بودم به این مسئله که مشکل عمده تبریز فاضلاب است.

ز- بعد از انقلاب:

خداوند سلامت بدارد همه خادمین صدیق دوران انقلاب منجمله استانداری مهندس غروی را که تعقیب طرح فاضلاب را به عنوان یک مسئله حاد و ضروری با اطلاع شان رساندم، قضیه را جدی گرفت و دائماً سازمان آب و برق آذربایجان را تحت پرمش قرار می داد که چه شد و سازمان مزبور در یکی از پاسخ ها که رونوشت برای من نیز فرستاده است نوید داد که طرح در آستانه مناقصه است، این قضیه مال مهر ماه ۵۸ است و متأسفانه باز نتیجه ای عاید نیست، تصویر نامه استانداری، همچنین تصویر نامه سازمان آب و برق آذربایجان، هر دو را ملاحظه می فرمائید. (مستند شماره ۴۱) و (مستند شماره ۴۲)

ح- پیغام استانداری:

آقای مهندس غروی در اوائل سال ۵۹ به من پیغام فرستاد و از من خواست که مدیریت یکی از پروژه های فاضل آب، پارک بزرگ، کمربندی شمالی و یا شرکت رهگستر را قبول نمایم طی ۵۶۶-۵۹/۱/۲۲ (مستند شماره ۴۳) جواب دادم که با تمام وجود مدیریت فاضلاب را نه تنها قبول می کنم بلکه ممنوتان هم می شوم به شرطی که اختیارات لازم را داشته باشم و پرسنل و کلیه تشکیلات آن از سازمان آب و برق آذربایجان جدا و به عنوان سازمانی مستقل وابسته به وزارت نیرو در تبریز مستقر گردد. ناگفته نماند که این قبول خدمت حکایت ۱۰ سال پیش است. در حال حاضر آمادگی قبول هیچ خدمت اجرایی را ندارم ولی نوشتن و خواستن و پیگیری قضایا چرا.

حرف آخر در رابطه با فاضلاب تبریز:

سیستم فاضلاب برای تبریز از اهم واجبات است و دو حسن عمده دارد یکی این که از نظر بهداشتی شهر را از عفونت و مرض نجات می دهد، اکثر خانه ها لوله های فاضلاب خود را به کوچه ها و معابر راه داده اند و اگر قرار است تبریز را به عهد اطلسی ها برگردانیم لازمه اش در قدم اول زدودن عفونت ها از سطح شهر است، و دیگر این که با استقرار سیستم تبدیل آبهای مورد بحث به آب کشاورزی همانطور که در شهرهای عمده دنیا معمول است دشت وسیعی فیما بین تبریز و دریاچه ارومیه زیر کشت و فلاح و سبزی و خرمی خواهد رفت.

حقیقت را بخواهید مرادم عمدتاً از نشر این کتاب تهییج و تحریک و تشویق افکار عامه به ضرورت و وجوب و فوریت اجرای طرح فاضلاب تبریز است.

۶۴ - پل هوائی میدان ورودی شهر:

از یادگارهای دوره خدمت یکی هم همین پل هوائی است که منطقه شاهگلی را به تبریز متصل می‌سازد. خاطره‌ای که از این جهت دارم این است که دوسه سال قبل که در مأموریت خارج از کشور بودم جوان صاحب احساسی از فرزندان تبریز که شرکت ساختمانی سائین را بعهدہ داشت و این پل و همچنین تونل زیرزمینی مشروحہ در بند ۳۳ را برای ما ساخت چند قطعه عکس از عملیات مقدماتی پل هوائی را از باب یادآوری و اظهار محبت به حقیر فرستاد. خداوند امثال این عاشقان خدمت به تبریز را بیشتر نماید. و آنچه من در خلال اوراق پراکنده شهرداری در رابطه با این پل دارم نامه‌ای است که به شرکت سائین نوشته شده است و تصویر همراه است. (مستند شماره ۴۴) تصویر ۱۵

۶۵ - مجسمه عاشیقلر:

فرزند دیگری از آذربایجان به نام بهروز حشمت که در کارخانه ماشین سازی تبریز سستی داشت یک روز نزد من آمد و پیشنهاد کرد که مجسمه ای از ترکیب خرده فلزات مصرفی در کارگاه فنی شهرداری را به عنوان عاشیق که سمبل موزیک سنتی آذربایجان و نوازنده فولکلور این مرز و بوم و یکی از راویان قصه های عاشقانه این دیار است برای نصب در محوطه باز و پر صلابت شاهگلی برای ما بسازد.

در کلامش و مجموعه بحث و بیانش استنباط هنر کردم و از ماشین سازی درخواست نمودم که وی را برای مدتی به عنوان مامور در اختیار شهرداری قرار دهد. درخواستم مورد قبول افتاد. در کارگاه شهرداری جا و مکان و امکانات و وسایل در اختیارش گذاشته شد و پس از چند ماه حاصل کارش که در تصویر مشاهده می فرمائید مورد تأیید هنرشناسان و صاحب نظران موسیقی آذربایجان قرار گرفت و پس از تصویب انجمن شهر و تأیید استاندار مجسمه مزبور در بهترین و مرتفع ترین نقطه تفرج گاه شاهگلی نصب گردید. (تصویر شماره ۱۶)

خاطررم هست عاشیق های تبریز پیغام فرستادند که حاضرند در تعطیل های هفته و یا رسمی در پای مجسمه مزبور برای مردم شهر بساطی برپا کنند و قطعاتی از موسیقی اصیل آذربایجانی را بنوازند.

مستخرجه نامه شهرداری به انجمن شهر را نیز ملاحظه می فرمائید. (مستند شماره ۴۵)

۶۶ - مسافرت نابهنگام مادر عیال شاه:

در همان روزها از بخت بد مادر عیال شاه که هیچوقت گذارش به آذربایجان نمی افتاد نمی دانم به چه مناسبتی به تبریز آمد و استاندار وی را در ساعتی از حوالی غروب به شاهگلی برده بود. مشارالیهها چشمش به مجسمه مزبور می افتد و از استاندار می پرسد این مجسمه مال کیست، استاندار توضیح می دهد، مادر عیال شاه اهمیتی نمی دهد منتهی نوک زبانی می گوید لباس مجسمه مانند قفقازیهها است. همین یک عبارت کوتاه از زبان یک فرد برجسته درباری کافی بود که استاندار را به خیال و واهمه وا دارد. فردای آن روز شنیدم استاندار معطل نشده است که شهردار را پیدا کند و از او بخواهد که مجسمه را بردارند و بلافاصله بمجردی که به استانداری برگشته رأساً به مسئولین آتش نشانی شهرداری دستور می دهد که شبانه مجسمه را بردارند و سربه نیست نمایند.

بهر روز حشمت پس از تحویل مجسمه برای گذراندن دوره ای از طرف ماشین سازی به اطیش رفته بود، با شنیدن خبر خاتمه خدمت مجسمه محبوبش نامه ای برای من نوشت و به خیال این که مجسمه در اثر انتقاد افرادی برداشته شده است عاشقانه و مظلومانه به دفاع پرداخته بود که ... به خدا قسم من برای این کار بیش از یک سال به تحقیق درباره عاشیق‌لار در آذربایجان پرداخته ام و توانسته ام تمام حالت های یک عاشیق را در لباس فولکلور آذربایجانی و حتی در طبیعی ترین فیگور آواز خواندن و ساز زدن در کارم زنده نمایم و امیدوارم پس از جلب نظر صاحب نظران حقیقی در مورد تاریخچه عاشیق های آذربایجان مجسمه مزبور مجدداً نصب گردد و امیدوارم این مجسمه را مردم آذربایجان از من به عنوان یک هدیه داشته باشند ...

در پاسخ به نامه بهروز هیچ عذری نداشتم جز این که به عواملی که نگذاشته بودند اختیارمان با خودمان باشد ننگ و لعنت و نفرین نثار نمایم.

۶۷ - کمک مالی به خانواده متهم سیاسی:

ساواک تبریز کارمند معصومی را از شهرداری یکسره به زندان هدایت نمود، کارمند پاک و لایقی بود، خدایا چه قدرتی به من اعطا فرمودی که در شرایط آن روز و با وجود سلطه و سیطره ساواک چکی به خانواده کارمند مزبور فرستادم. نامه پرلطف و محبت کارمند مزبور و دعای از دل برآمده اش را در مستخرجه نامه مورخه ۵۰/۷/۲۱ ملاحظه می فرمائید. (مستند شماره ۴۶)

۶۸- توصیه درگوشی یک عضو انجمن:

روزی در انجمن شهر ملول و متفکر و پریشان نشسته بودم، دولت آبادی عضو شریف و در عین حال ادیب و صاحب ذوق انجمن شهر خیلی آرام این شعر را در گوشم زمزمه فرمود.

خاطری چند اگر از تو شود شاد بس است
زندگانی به مراد همه کس نتوان کرد

فهم حرکت یک ماشین آسانتر از درک حرکات قلب یک آدم است ادبیات نوعاً بچه های خود را دلسوز نسبت به انسان بار می آورد و تمرین دردلسوزی و عشق و ایثار در راه انسانها طبعاً در یک ادیب این همدردی درک را می آفریند که در درون هم نوعان خود بداند که چه میگذرد، صدای درد را می شنود بوی درد را می فهمد رنگ درد را می شناسد و بی مضایقه همدرد میشود بل خود درد میشود.

دفاع از انسان آرزوی نویسندگان در همه اعصار و قرون بوده است.

۶۹ - پیام کتبی استاد شهریار:

یکی از دوستان و مریدان استاد روزی به من فرمود که استاد زمینی یا خانه‌ای موروثی دارد که درست تفصیل قضیه دریادم نمانده است و این خانه یا زمین نیاز به گواهی شهرداری دارد. نامه‌ای به حضور استاد بزرگوار نوشتم و ضمن آن تقاضا کردم که در دو خط طبق معمول مطلب خود را مرقوم و از شهرداری درخواست گواهی نمایند. استاد در پاسخ این پیام کتبی، بخط زیبای خود این عبارت موجز و آموزنده را برای من فرستاد.

«جود آن است که ناخواسته باشد»

این عبارت کوتاه (تصویر شماره ۱۷) استغنائی طبع و علوهمت و بی‌نیازی استاد را به مال دنیا باعلی درجه وضوح می‌رساند.

در کنگره‌ای که در سال گذشته در دانشگاه تبریز به یاد استاد فقید عزیز برپا گردید قصد داشتم به بهانه همین عبارت کوتاه از شهریار بحثی به زبان قاصر خود از این بعد خاص در تحلیل از روح بزرگ استاد داشته باشم، فرصتی نیافتم. استاد بزرگوار با مناعت طبع خاصی که داشت و قضیه بالا نمونه‌ای از آن است و ظهرنویسی چکهای که ریاست جمهور و دیگران برایش فرستادند به نام جنگ‌زدگان و جبهه‌رفته‌گان نمونه دیگری از آن طبع بلند است که در مقایسه با شعرای نامی ایران در رابطه با مال دنیا او را یک سر و گردن رفیع‌تر و غنی‌تر از قهرمانان ادبیات ایران در سکوی افتخارات شهر و مملکت مان نشانده است و حیف که از این جهات قدرش مجهول ماند.

انسان شریفی از شخصیت‌های برجسته شهرمان فرمود عبارت «جود آنست که ناخواسته باشد» برگردان زیبایی از کلام مولی علی است که در نهج البلاغه می‌فرماید «السَّخَاءُ مَا كَانَ ابْتَدَاءً»

۷۰- شکایت علیه دولت:

دولت در رژیم گذشته شهرداریها را مطلقاً ارزشی قائل نبود علی الخصوص شهرداری تبریز را و من این را صدها دلیل بر صحتش دارم. مقام شهردار را نیز نه دولت و نه استانداری ها به حساب نمی آوردند. هنوز هم که هنوز است در نظر وزارت کشور و در نظر بعضی از استانداری ها شهرداری اداره ای از ادارات استانداری و شهردار کارمندی از کارمندان استانداری است و ادا و اطوارهایی از قبیل انجمن های دموکراتیک که صرفاً نمایشاتی بخاطر افکار عمومی جهان بود هرگز این رابطه سخیف استانداری و شهرداری را بهم نزد.

در جلسه انجمن شهر در مهرماه ۵۶ ضمن درد دلی که با اعضای انجمن شهر داشتم که برآستی رنگ فریاد داشت، خوب یادم است به صدای رسا که مخبرین جراید نیز بشنوند گفتم دولت هر چند روز یکبار بازرس از تهران می فرستند که به امور شهرداری ها رسیدگی نماید. یکبار نیز بازرسی بیاید که به شکایت شهرداری علیه دولت رسیدگی نماید (کیهان ۱۳ مهرماه ۵۶) گفتم شهرداری تبریز از دولت خمس و زکوة نمی خواهد بلکه حقوق حقه خود را که دولت غصب کرده است می خواهد (اطلاعات ۱۸ مهرماه ۵۶) (مستند شماره ۴۷).

۷۱- شایعات در کیهان:

متأسفم که این خاطره‌ها نظم و نسق منطقی با هم ندارند. اشکالی هم در آن نمی‌بینم زیرا خود تنوع و گوناگونی مطالب خواننده را نمی‌گذارد از خواندن کسل شود. در کیهان ۱۷ مرداد ۵۶ به بازار شایعات اشاره شده است که قسمتی از آن بشرح زیر است:

«... بازار شایعات گرم است استاندار سنا تور می‌شود، معاون استاندار معاون وزارت خانه‌ای می‌گردد، فرماندار تبریز فرماندار مشهد می‌شود، تکلیف دکتر وارسته شهردار تبریز هم روشن است...» (مستند شماره ۴۸)

بِمَصْدَاقِ الْكِفَايَةِ أَلْبَغُ مِنَ التَّضَرُّيْعِ می‌توان حدس زد که جو حاکم چه موضعی در رابطه با وارسته مظلوم داشته است.

۷۲ - سمینار شهرداران در اصفهان:

در آذرماه ۵۵ سمیناری برای شهرداران مملکت در اصفهان تشکیل یافت. نخست وزیر و اغلب وزرا نیز شرکت داشتند.

معاون وزیر کشور در تشریح مزورانه و شعارگونه خدمات وزارت کشور به نفع شهرداری های کشور داد سخن داد که غالباً برخلاف واقع بود، تبلیغات توخالی بود. اجازه صحبت گرفتم و لابد توقع داشتند که قربان و صدقه وزارت کشور بروم که شهرداریها را خوب حمایت می کند. نفع شخصی ام نیز ایجاب می کرد که از وزارت کشور تعریف بنمایم آخر وزارت کشور تقریباً همه کاره مملکت بود، منتظرالوکاله ها چشم به این وزارت دوخته بودند، هر کس هوس شهردار شدن، فرماندار شدن، استاندار شدن را داشت چشم به این وزارت می دوخت. هر کس می خواست به دستگاه نزدیک شود، بهترین راه نفوذ از طریق وزارت کشور بود. به هر حال دیوانگی محض بود آدم چنین دستگاهی را مورد حمله و تعرض قرار دهد و من این دیوانگی را کردم. باز هم باید بگویم خداوند قدرت داد که با همه مزایائی که وزارت کشور ممکن بود در پیشرفت زندگی ام داشته باشد علیه وزارت کشور و علیه دولت شدیداً اعلام شکایت و حتی باصطلاح قانونی تر اعلام جرم نمایم. گفتم وزارت کشور علیرغم ادعاهایش عوارض حقه تبریز را نگه داشته و به صاحب حق رد نمی کند (یعنی خیانت در امانت).

در خطاب به معاون وزارت کشور که حضور داشت گفتم آقای معاون وزیر کشور شما خود را عقل کل می دانید در حالی که در مملکت و در گوشه و کنار شهرها از شما صالح تر و فهمیده تر زیاد هستند. (مستند شماره ۴۹)

گفتم وزارت کشور مسئول عقب ماندگی تبریز است. (مستند شماره ۵۰)

گفتم شما حق ما شهرداری ها را می خورید.

گفتم ما نیازی به کمک شما نداریم حق ما را بدهید ما به شما کمک خواهیم

کرد.

کیهان ۲۲ آذر ۵۵ خلاصه ای از این بیان مطالب را نوشته است که مستخرجه ای از آن ضمیمه این کتاب است. (مستند شماره ۴۹)

این سمینار مال ایامی است که غصه های تبریز در دلم بار شده بود رژیم ظالم تبریز را هرگز بچشم یک شهر عمده مملکت تحویل نمیگرفت. بخدا هیچ روزنه امیدی همسنگ عظمت شهر، وجود نداشت و لذا منفجر شدن برای من یک حالت طبیعی بود. برای اسلاف بزرگ ما کار کردن آسانتر از ما بود آنها با اجتماعی زندگی می کردند که با کندی بسیار تغییر میافت اما زمان ما زمان شتاب است ضرورت ها را امروز اگر پاسخ ندهیم فردا دیر شده است در چنین شرایطی وزارت کشور نه تنها خود برای تبریز هیچ چیز نمیداد و به دیگران پنهان و آشکار میداد پول ما را ضبط می کرد استاندار نالایق بما تحمیل می کرد و صدها از این قبیل ظلم ها و بیعدالتی ها که ای کاش همه حرفهایم را در سمینار ضبط میکردم که آنچه که در مطبوعات بشرح فوق منعکس گردید جزء ناچیزی از حرفهای پردرد و پردودم بود.

۷۳- پاسخ تماشائی وزارت کشور:

معاون وزارت کشور طی ۲۴۹۸۸/۳/۳۲ - ۵۵/۱۰/۲۰ در خطاب به استانداری آذربایجان شرقی به جریان مطالب در سمینار اشاره و بجای این که ایرادات این جانب را مستدلاً رد نماید محکمترین پاسخی که به من داده است این است که شهردار تبریز اخیراً نامه ای به وزارت کشور نوشته و برخلاف دستور دولت از هر دو طرف کاغذ (هر دو روی نامه) استفاده نکرده است (آن روزها دولت با استفاده از رست شاه که در مجلس شورای ملی در ضمن افتتاح مجلس از هر دو طرف کاغذ استفاده کرده بود که بگوید در مملکت می‌خواهیم صرفه‌جویی در کاغذ شود بخشنامه کرده بود که در وزارت خانه‌ها از هر دو روی اوراق سفید استفاده شود).

در نامه مزبور صریحاً اشاره شده است و وزارت کشور آشکارا تایید نموده است که شهردار تبریز وزارت کشور را مسئول عقب ماندگی تبریز می‌داند. (مستند شماره ۵۰)

۷۴ - یادداشت خصوصی به خانم آزادی:

خانم آزادی مسئول امور مالی شهرداری ها در وزارت کشور بود که در همان سمینار گزارشات را مشارالیهها از طرف وزارت کشور می خواندند. مستخرجه یادداشتی را که به ایشان فرستادم پایان بخش این بحث قرار می دهم. (مستند شماره ۵۱) (این نامه متضمن درد دلی است که به یکبار خواندنش می ارزد)

۷۵ - خدمت به ورزش:

انشاء الله تعبیر نشود که قصد خودستائی دارم، در صفحات اول کتاب قول داده‌ام و سوگند یاد کرده‌ام که قصد خودستائی از بیان این مطالب ندارم بلکه قصد این را دارم که به فرزندان عزیز شهرم بگویم که خدمت را در هر شرایطی میشود کرد. قصد این را دارم بگویم که خداوند اگر صفا و صداقت و خلوص در باطن یک خدمتگزار ببیند او را در خدمات اجتماعی توفیق می‌بخشد و لو زمین و زمان با وی خصم باشد.

الف: اظهار نظر صاحب نظران ورزش:

بریده‌ای از روزنامه ورزشی ۳ مرداد ۵۶ گوشه‌ای از خدمات اجتماعی حقیر در رابطه با ورزش در تبریز را ارائه می‌دهد (مستند شماره ۵۲)

ب: زمین ورزش در اختیار مدرسه دکتر محسنی:

بدالات نوشته‌ای که تصویر همراه است قطعه زمینی برای ورزش در اختیار مدرسه دکتر محسنی گذاشته شده است. (مستند شماره ۵۳)

ج: زمین برای استخر سر پوشیده:

که شرح آن در بند (۵۵) این کتاب آمده است.

د: ۱۰ قطعه زمین فوتبال در ۱۰ نقطه شهر:

انجمن شهر بنا به پیشنهاد شهرداری تبریز طی شماره ۱۳۰۸ مورخ ۵۶/۶/۲۰ تصویب نمود که در ۱۰ نقطه شهر ۱۰ قطعه زمین جهت ورزش فوتبال تهیه گردد. افسوس که عمر خدمتی وفا نکرد و دو ماه بعد از آن تاریخ از شهرداری خادحافظی کردم. (مستند شماره ۵۴).

هـ- نامه فدراسیون فوتبال ایران:

نامه مزبور به شماره ۴۴۵۵ مورخ ۵۶/۹/۲۸ را به شرح (مستند شماره ۵۵) ملاحظه می‌فرمائید.

فوتبال را از همه ورزش‌ها بیشتر دوست میداشتم و دارم بنابراین خدمت به فوتبال کمی هم به انگیزه تمایلات شخصی ام بود. و بعلاوه فوتبال در مقایسه با سایر ورزش‌ها از نظر وجود طرفداران عظیم در سطح مملکت و تبریز در رأس همه ورزش‌ها است زیرا در همه چیز ملاک و معیار باید خواست اکثریت مردم باشد یعنی چیزی را که اکثریت می‌خواهد باید تقدم قائل شد نسبت به آنچه که اقلیت می‌خواهد و گسترش وسائل و امکانات فوتبال باین دلیل باید در رأس سایر ورزش‌ها قرار گیرد.

۷۶- زمین برای تلویزیون و یک درد دل:

تلویزیون که برای تمام مملکت به هزینه دولت تأسیس یافته است آیا باور می‌کنید که در تبریز گفتند که دولت به شرطی ایستگاه تلویزیون را به تبریز می‌آورد که شهرداری تبریز زمین در اختیار تلویزیون بگذارد؟ و آیا باور می‌کنید که همین تشکیلات تلویزیون مرکز تبریز در قله یکی از تپه‌های مجاور دانشگاه در زمینی استقرار یافته است که شهرداری آن را از مالکین اِبتیاع و در اختیار تلویزیون گذاشته است؟ و آیا به این دلیل و صدها دلیل دیگر با من موافق هستید که رژیم سابق تبریز را یک فرزند ناتنی خود می‌دانست؟. (اشاره به بند ۶۱).

از میان مالکین متعدد اراضی مورد نظر تلویزیون که شهرداری خرید و در اختیار تلویزیون قرار داد تا ساختمان اداره مرکزی تلویزیون تبریز در آن بنا گردید یک افسر شهربانی بود که نامش اینک در یاد من نیست رئیس شهربانی می‌اندوآب بود خدایا چه تلگرافات چه نامه‌ها چه شکایت‌ها تقریباً هر روز از آن افسر شهربانی بدستم می‌رسید و این حرکات ادامه داشت تا طلب خود را دریافت نمود. فکرش را بکنید پول برای پرداخت اجرت کارگران و حقوق کارمندان شهرداری بزحمت فراهم می‌کردیم آنگاه رژیم بی‌انصاف هزینه اِبتیاع زمین برای تلویزیون را هم به شهرداری بدبخت تبریز تحمیل می‌کرد.

۷۷- رژیم سابق و تبریز:

من رسماً می‌گویم که در آن رژیم هیچ توجهی به تبریز نشده است و هر کاری شده کم و بیش به همت فرزندان خود تبریز بوده است. شما خیال می‌کنید همین ماشین سازی و تراکتورسازی را دولت رأساً به تصمیم خود در تبریز مستقر ساخت نه هرگز، این صنایع سنگین حاصل کوشش مستمر مهندس توکلی فرزند خوب تبریز است و تلاش و فریاد گروهی از فرزندان برخاسته از توده‌های مردم تبریز به سرپرستی و پیشاهنگی آقای حمید ملازاده که در آن روزها نمایندگی کیهان را در اختیار داشت دولت را برآستی ناچار ساخت که این صنایع را به تبریز بیاورد.

آری تلویزیون وقتی خواست به تبریز بیاید شرط از طرف دولت این بود که زمین آن را باید شهرداری تبریز در اختیار تلویزیون بگذارد. کورورها پول نفقه می‌شد ولی نامردها نمی‌خواستند چیزی برای تبریز خرج کنند.

من رسماً می‌گویم آن رژیم لااقل در رابطه با تبریز هیچ خاطره خوب بیاد ماندنی در ذهن‌ها ندارد کارمان گدائی بود التماس بود اگر چیزی برای تبریز می‌خواستیم.

۷۸ - خاطره دیگری از تلویزیون و شکایت به کارتر رئیس جمهور امریکا:

خاطره دیگری در رابطه با تلویزیون مربوط به سال ۱۳۵۵ است. تلویزیون قصد داشت به تشکیلات خود گسترش دهد و موسسات آموزشی در حد ایده آل برای تبریز بوجود آورد برای من که برآستی عاشق تبریز بودم این قبیل وعده ها حکم استارت را داشت و روحم را تکان می داد.

در این قبیل وعده ها که ادارات دولتی طرحی را برای تبریز وعده می دادند دایه مهربانتر از مادر می شدم و از فردا بجای این که مسئول آن اداره قضیه را تعقیب نماید من او را تعقیب می کردم که وعده چه شد.

رئیس تلویزیون تبریز که مرد شریفی بود می گفت اگر شهرداری به قیمت عادلانه اراضی مجاور بلوار دانشگاه متصل به خیابان تلویزیون را برای ما و به خرج تلویزیون خریداری نماید می توانیم طرح ایده آل را در آنجا پیاده نمائیم. قطعات زمین مزبور تصادفاً معلوم گردید که متعلق به چند نفر منجمله یکی از دوستان قدیمی من بود که اینک مقیم ینگه دنیا است با شتاب دست به کار گردیدم و مجوز انجمن را به شماره ۲۲۴۵۸ مورخ ۵۵/۶/۱۷ خواستار شدم. (مستند شماره ۵۶).

اخطارها به مالکین ابلاغ شد و دوست مقیم امریکای من نه تنها جواب منفی داد و عدم رضایت خود را برای تملیک شهرداری اعلام کرد شروع کرد به انواع نامه پراکنی ها علیه استاندار، علیه شهردار، علیه سرپرست تلویزیون ایران و حتی به کارتر رئیس جمهور امریکا شکایت کرده بود که دولت ایران حق یکی از اتباع وی را دارد ضایع می کند (شاکسی با داشتن حق اقامت در امریکا خود را ذیحق در این شکایت می دانست).

گسترش این شکایات مهندس قطبی سرپرست تلویزیون ایران را که در اوائل وقتی به آن ها نمی نهاد طوری تحت تاثیر قرار داد که از اجرای طرح صرف نظر کرد و دستور داد تلویزیون تبریز قضیه را بلا اقدام رها نماید.

دوست من که در لفظ و کلام همیشه خود را وطن پرست و تبریز دوست معرفی کرده است و بعضاً دیده‌ام که احساساتش با ریزش اشک توأم است در عمل معلوم گردید که منفعت شخصی خود را پیش از تبریز دوست دارد و افسوس که غالب روشنفکران ما نیز اینطور بوده‌اند. به هر حال طرح جالبی به جهت فوق بلا اجرا ماند. دو فقره سابقه از طرح مذکور را طی شماره‌های (مستند شماره ۵۷) ، (مستند شماره ۵۸) ملاحظه فرمائید.

ای کاش بتوانیم تصویری زنده تر قوی تر غنی تر و صادقانه تر از چهره روشنفکران مملکت مان ارائه نماییم این کار از این بنده حقیر ساخته نیست ولی نیاز این کار را خوب می‌توان درک کرد. روشنفکران ما آنگونه که هستند و آن گونه که باید باشند. ای کاش کنگره‌ای، سمیناری، کنفرانسی برای همین یک مسئله مهم مملکتی تشکیل گردد.

در یکی از مراسم انتخاب شهردار که انجمن شهر مرا انتخاب کرد در صورت جلسه انجمن چنین قید شده بود که «...انجمن به اکثریت آراء وارسته را انتخاب کرد البته داوطلب دیگری بجز وارسته وجود نداشت...»

همه این مقولات به نقش روشنفکران در رابطه با مشکلات مملکت ما ربط دارد و باید بآن اندیشید بیائید روشنفکر مملکت مان را بی هیچ تزئین و آرایشی بی هرگونه توجه به ادعاهایش دست چین کنیم و گوهرها را از سنگریزه‌ها جدا سازیم روشنفکر زیاد حرف میزند زیاد انتقاد میکند اما به نیاز مملکتش بسیار کم پاسخ میدهد.

۷۹ - مقبره الشعرا:

در مقبره الشعرا نیز که اینک خوابگاه ابدی استاد شهریار عزیز، و سایر سرایندگان بزرگ ملی ایران است باز شهرداری تبریز سهمی دارد و از ملاحظه نامه شماره ۱۶۲۰ مورخ ۵۴/۸/۱۹ آقای قدس نخعی رئیس وقت انجمن آثار ملی نحوه سرمایه گذاری شهرداری را تشخیص خواهید داد.

خرید خانه های اطراف و آماده نمودن فضای سبز عموماً بهمه شهرداری بوده است. (مستند شماره ۵۹).

۸۰ - هتل اینترناشنال تبریز:

هتل تبریز:

زمین این هتل به کمک شهرداری یعنی با استفاده از قانون تملک اراضی وسیله شهرداری تحصیل گردیده است که آبرونی است برای شهر:

تبریز از پس مورد بی توجهی دولت بود حتی در احداث هتل نیز این بی توجهی مشهود است، در اصفهان مهندسرای شاه عباسی را با آن جلال و جبروت و عظمت و شکوه دولت ساخته است یعنی شرکت بیمه ایران که یک سازمان دولتی است آن را احداث کرده است و در سمنار اصفهان که ذکرش در صفحات قبل گذشت همین را هم به رخ دولت در مقایسه با تبریز کشیدم.

هتل تبریز (اینترناشنال) اگرچه به خرج صاحب و مالک و بانی آن ولی با استفاده از قانون تملک شهرداری که مورد استفاده برای نیازهای عمومی و شهری است به کمک شهرداری احداث گردیده است.

و اما یک افسوس در رابطه با هتل تبریز:

هتل که ساخته شد و افتتاح گردید من دیدم در سمت جنوبی هتل باغ بزرگی که به باغ پناهی معروف بود حتی و حاضر بهترین منظر و بهترین چشم انداز برای ساکنین هتل است و مانند سایر باغات تبریز به شرح افسوسی که در بند ۱۲ بآن اشاره کرده ام، مطمئن بودم که این باغ بالاخره یکروز قطعه قطعه شده و در خانه سازی مورد استفاده قرار خواهد گرفت کما اینکه شده است، دست به دامن مدیران هتل که هنوز هم خدا را شکر زنده هستند شدم که بیايند به قیمت قانونی شهرداری این باغ را ابتیاع و برای هتل برای ابد نگه دارند و مدیران این کار را نکردند.

مستخرجه ای از نامه شماره ۱۹۳۲۴ مورخ ۵۵/۵/۱۴ هتل خطاب به شهرداری از یک

واقعیتی نیز حکایت می‌کند و آن این که شهرداری در این قبیله مسائل چنان عاشق کمک و همکاری با صاحبان سرمایه در رابطه با نیازهای شهری بوده است که صاحب سرمایه نوعی لحن آمرانه در نامه خود خطاب به شهرداری دارد. (مستخرجه شمار ۶۰)

این لحن آمرانه را کارمندان صالح و شایسته‌ای نیز که در خدمت بشهرذره‌ای مضایقه نداشتند نسبت به من داشتند ارباب رجوع نیز داشت مطبوعات هم داشتند و من این شیوه را بینی و بین اله رواج میدادم اگرچه موافق طبع رژیم نبود زیرا رژیم همه مملکت را یکپارچه مطیع و منقاد میخواست. در کشورهای استبدادی امر از بالا به پائین است و از پائین ببالا هرگز.

۸۱- طرح چهارراه منصور:

طرحی برای توسعه این چهارراه داشتیم که یکی از دوستان که بنحوی نفوذ در شهرداری داشت اصرار می‌ورزید که طرح با تغییراتی مطابق نظری که او داشت اجرا گردد، چنین طرحی را که صرفاً به خاطر منافع وی بود نمی‌توانستم اجرا نمایم و اقرار می‌نمایم که از اجرای طرح صرف‌نظر کردم، زیرا اگر طرح شهرداری را اجرا می‌کردم دوست مزبور می‌رنجید و اگر طرح مورد دلخواه وی را اجرا می‌کردم وجدانم می‌رنجید و یا بهتر بگویم خدا می‌رنجید و از بس مخالف در بین متنفذین شهر زیاد داشتم گفتم عجالتاً این یکی را به جمع آنها اضافه نکنم و از اجرای طرح منصرف شدم. سابقه‌ای از طرح به شرح (مستند شماره ۶۱)

اینجا دارم به ضعف خود اقرار می‌نمایم چه کنم سختی از پس سختی مشگل از پس مشگل کارشکنی از پس کارشکنی بیچاره‌ام کرده بود و چنین ضعف‌هایی را در زیر شعاع چنان معرکه‌ای باید قضاوت کرد نه جدا از آنها.

۸۲ — در رابطه با متنفذان شهر:

اصولاً متنفذین شهری را تا آنجا که می‌توانستم در مقابل‌شان می‌ایستادم و تن به اجرای درخواست‌های غیرعادلانه‌شان نمی‌دادم و نقل‌قولی از من در آیندگان مورخ ۱۸/۱۱/۵۴: «شهردار تبریز: تبریز امروز متعلق به عده معدودی متنفذ شهری نیست» بشهادت خدای واحد عین مرامم بود و در حدّ جهاد با متنفذین چه آشکار و چه پنهانی مبارزه می‌کردم. (تصویر شماره ۱۸).

خوش و بش با همه داشتم ولی عملاً به آن که به ناحق می‌خواست اراده‌اش را بکرسی بنشانند روی موافق‌شان نمیدادم و بهر تدبیر و حیل و اسبابی که ممکن بود از اجرای خواسته ناحق دوستان و قدرتمندان و مخصوصاً اعمال نفوذکنندگان حرفه‌ای طفره می‌رفتم.

۸۳ - درخواست یک دوست دیگر:

یکی از دوستان بسیار عزیز مدعی بود که قطعه زمین موجود در جوار زمین وی متعلق به وی است و خیلی هم حرارت در این مورد به خرج می‌داد و درخواست تفکیک آن را به نفع خود داشت. جوابم به دوست به شرح نامه شماره ۲۷۳۷۹ مورخ ۵۵/۷/۷ که تصویرش را ملاحظه می‌فرمائید و نام دوست را عمداً حذف کرده‌ام نمونه‌ای است از برخورد با دوستان و عزیزان در رابطه با منافع شهر. (مستند شماره ۶۲)

در اینجا ضرور مینماید به فرزندانم که این کتاب اصولاً خطاب به آنها است این نکته را تأکیداً گوشزد نمایم که بدی و خوبی یک امر اعتباری و از امیال حقیر و ناچیز ما منتزع است آنچه را که میل و هوس روزمره م‌آنها خوب میدانند ای بسا در مطابقت با هدفی که در زندگی داریم بد باشد و آنچه را که بد میدانند خوب باشد.

۸۴ — نامه شدید اللحن کانون وکلای آذربایجان:

قبل از این که به شهرداری انتخاب شوم وکیل دادگستری بودم و بمصدق اهل البیت آذری مافی البیت نیک آگاه بودم که وکلای دادگستری توان پرداخت عوارض به نفع شهر را دارند و لذا به پیشنهاد شهرداری انجمن شهر تصویب نمود که وکلای دادگستری مبلغی سالانه به نفع شهر پردازند.

کانون وکلای دادگستری آذربایجان نسبت به این تصویب نامه چنان اعتراض شدید و غلیظی خطاب به وزارت کشور و رونوشت به استاندار فرستاد که پاک مبهوت گردیدم. اعتراضیه کانون وکلا به شماره ۱۰۱۳ مورخ ۵۰/۶/۷ و نامه انعکاسی آن از استانداری به شهرداری تبریز به شماره ۲۶۴۹۵ مورخ ۵۰/۶/۱۳ که جملاتی از آن به شرح زیر است: انجمن شهر برای اولین بار در تبریز عوارضی برای صنوفی از جمله وکلای دادگستری تصویب کرده است.

وضع این عوارض با اصول و منطق سازگار نیست.

در وضع این عوارض عدل و انصاف هم رعایت نشده است.

کلیه وکلای دادگستری شدیداً با این عوارض مخالف هستند.

شهرداری تبریز مگر از این حیث مقام و رتبه اول را در ایران احراز نماید. تصویر نامه

کانون وکلا پیوست است (مستند شماره ۶۳) می بینید لحن طعن و ریشخند را؟

با این حرکت گروه متشکل دیگری از اقشار جامعه به نام کانون وکلا و شخصیت

برجسته ای به عنوان رئیس این گروه به شرح فوق به خیل عظیم مخالفین شهردار ملحق

گردید. اساساً این کتاب آئینه تمام نمائی از چهره واقعی شهرمان و مملکت مان است، و

واقعاً شهردار شدن در تبریز آن روز شهادت می خواست زیرا همانطور که می بینید، با همه

اقشار درافتادن بسود. (مستند شماره ۶۴)

۸۵ — مجله ماهانه بنام «مردم و شهرداری تبریز»:

این مجله که تصویر جلد آن را ملاحظه می‌فرمائید (تصویر شماره ۱۹) و همه ماهه مرتباً و منظمأ منتشر می‌گردید با تمام شجاعت و صراحت وسیله‌ای برای صحبت با مردم بود، مجله تبلیغاتی نبود، پیشترفت‌ها آنچه حقیقت داشت در آن منعکس می‌شد، نقص‌ها، کمبودها، عیب‌ها به صراحت در آن درج می‌گردید. انتقادهای، خواه آنها که به صورت مکتوب به من می‌رسید و خواه از زبان مردم می‌شنیدم دقیقاً در مجله چاپ و اگر جوابی داشت به آنها می‌دادم و یا تسلیم انتقاد می‌شدم. نمونه یکی از انتقادهای عیناً در ذیل می‌آید:

از مجله مردم و شهرداری تبریز

شماره ۱۴ شهریورماه ۵۵ صفحه ۳۱

متن انتقاد به شکل مقابل در صدر صفحه (۳۱) چاپ گردیده است:

... مطلب بسیار جالب که در روزنامه بود داخل
محدوده کردن شهرک ولیعهد و دفاع جانانه آن
جناب ...

دفاع از یک سرمایه‌دار... آقای شهردار این
اظهارات نمک به جراحات پاشیدن است لااقل
سکوت می‌کردید. شما که امروز قادر به برداشتن
زباله‌های جلو بازار نیستید. فردا چگونه از انجام
خدمات این شهرک برخوردار خواهید آمد. با کدام پرسنل با
کدام اعتبار، و کدام وسائل.

از یک نماینده مجلس

نقطه چین‌ها متن خود نامه است و چیزی به جای آنها
نوشته نشده است ولی نام نماینده حذف شده است.

متن پاسخ مندرج در همان شماره:

دوست عزیز: در خاطر مبارک حتماً هست که در دوره قبل یعنی پنجسال قبل که من باز شهردار بودم با ایجاد کوی ولیعهد شدیداً مخالف بودم برای این که طرح جامع اجازه نمی‌داد ولی اینک که مجدداً آمده‌ام طرح جامع و شورای عالی شهرسازی کوی ولیعهد را داخل محدوده شهر کرده است و من تعجب می‌کنم از همه آنهایی که می‌گویند شهردار و انجمن شهر کوی ولیعهد را داخل محدوده کرد. این جواب قانونی مسئله.

و اما دفاع از یک سرمایه‌دار و زباله مقابل بازار و این قبیل بیان احساسات:

یک شهردار هر نوع احساسی دارد به جای خود محفوظ ولی مسئولیت شهری را که قبول کرد حتماً باید یک قسمت از هدفهایش دفاع از سرمایه‌داری باشد که بنحوی برای شهر ایجاد کوی و برزن و مسکن و ایجاد شهرک به قول شما می‌نماید.

سعیدیا دور نیکنامی رفت

نوبت عاشقی است یک چندی

بگذارید مرا مدافع سرمایه‌دار لقب دهند، کوی ولیعهد مایه آبرویی برای شهر ما شده است و شما می‌دانید که همین شهردار در جای دیگر ساختمان ۱۰ میلیون تومانی سرمایه‌دار دیگری را خراب کرد، به قول ما تبریزها پرنده‌ای هست که گوشتش را می‌خورند و پرنده‌ای هست که به آن گوشت می‌خورانند.

و اما زباله‌های مقابل بازار، بخدا دوست عزیز بازار تهران از تبریز کثیف‌تر است و این را هم بدانید که نه زباله، نه پرسنل، و نه هیچ عامل دیگر جلوی گسترش شهر را نمی‌تواند بگیرد، با این افزایش جمعیت و اتومبیل و نیاز شدید مسکن کوی ولیعهد‌ها اگر بوجود نیاید شهر منفجر می‌شود. اینجا متن پاسخ تمام است و باز برمیگردم به فرزندان تبریزم: ای فرزند عزیز: بدو باید باطن صاف و بی‌آلایش داشته باشی خداوند این باطن صاف بی‌آلایش را خیلی دوست دارد. این باطن صاف همانطور که در مقدمه کتاب مذکور افتاد تنها وسیله‌ای است که دست با قدرت خداوندی را در پشت خود لمس نمائی و با این تجهیز وارد معرکه جنگ با مشکلات گردی، این دست خداوندی اگر نباشد هیچ توفیقی نخواهی یافت و لو رستم دوران باشی.

وقتی این چنین با باطن صاف و خالص بی‌هرگونه ریا و ترویرو و آلودگی وارد گود اجتماعی گردیدی یک مقدار خودت هستی و مقدار بیشتر خدا هستی و کارهایی که می‌کنی حرف‌هایی که می‌زنی که متناسب با جثه ضعیف انسانی‌ات نیست مصلحت‌هایی را که

تشخیص می‌دهی که زیاد موافق زمان نیست ولی مطابق با مصلحت جامعه و نسل‌های آینده است. عدالت خداوندی معنایش این‌ها است یک‌دوره باطن صاف و بی‌آلایش، یک نوک سوزن‌نیت خیر به نفع مردم در باطن می‌بیند، یک دنیا قدرت، یک دریا حسن تشخیص، یک اقیانوس جسارت و شجاعت به تو می‌بخشد.

برگزیده‌ای از شخصیت‌هایی که درباره مجله شهرداری نظر دادند:

به ترتیب تاریخ وصول:

- | | | |
|-----------------------------|----------------------------|----------------|
| ۱ — آقای دکتر جمشید شباهنگ | استاد دانشگاه | مستند شماره ۶۵ |
| ۲ — آقای دکتر منوچهر مرتضوی | استاد دانشگاه | مستند شماره ۶۶ |
| ۳ — آقای دکتر حسینی کاتبی | وکیل دادگستری | مستند شماره ۶۷ |
| ۴ — آقای محمد تقی یعقوبی | بازرگان | مستند شماره ۶۸ |
| ۵ — آقای ارسلان خلعت‌بری | وکیل دادگستری | مستند شماره ۶۹ |
| ۶ — آقای قدرت‌اله نیرخانی | کارمند مخابرات | مستند شماره ۷۰ |
| ۷ — آقای محسن ابوطالب | مدیرعامل اتحادیه شهرداریها | مستند شماره ۷۱ |
| ۸ — آقای عبد‌العلی کارنگ | استاد دانشگاه | مستند شماره ۷۲ |
| ۹ — آقای دکتر مصباح‌زاده | استاد دانشگاه | مستند شماره ۷۳ |
| ۱۰ — آقای رحیم پیروفر | کارمند بانک | مستند شماره ۷۴ |

۸۶- تکرار نام خدا و توسل به خدا در این کتاب بخاطر شرایط امروز مملکت نیست:

اگرچه قول داده‌ام ای خواننده عزیز که ذره‌ای تظاهر و ریا در سرتاسر این کتاب نباشد معذالک برای این که نشان دهم علقه و اعتقاد به قدرت خداوندی را در آن زمان هم داشته‌ام و این نیست که به مقتضای زمان حاضر این حرف‌ها را می‌زنم، مستخرجه مقاله مندرج در مجله خواندنیها شماره ۸۷ سال ۳۱ را که از مجلات پرتیراژ روز بود ارائه می‌دهم، (مستند شماره ۷۵) که در آن اعتقادات آسمانی و توسل‌های خدائی مرا مورد طعن و طنز قرار داده است و نظر بر این که مجله مزبور به یکی از مقالات مجله شهرداری تحت عنوان (۱- به آن خدائی که ما را آفرید) در شماره ۱۰ مجله شهرداری اشاره کرده است تصویر مقاله مجله شهرداری تبریز نیز چاپ می‌شود. (مستند شماره ۷۶).

۸۷- تالار جلیلی

به پاس گرامیداشت خاطره حاج ارفع‌الملک جلیلی شهردار محترمی که ساختمان با عظمت شهرداری تبریز را با حداقل هزینه ساخت که می‌گویند رقم هزینه را از حیث قلت کسی باور نمی‌کرد. شهرداری که سد مستحکم میدانچائی را برای جلوگیری از خطر سیل که همیشه شهر را تهدید می‌کرد ساخت، تالار بزرگ شهرداری در طبقه دوم به نام تالار جلیلی نامگذاری شد و به پیشنهاد اینجانب و تصویب انجمن شهرپلاک برنجی حاوی نام ارجمند آن مرد زحمتکش نصب درب ورودی تالار گردید.

ای کاش نام مرا هم کسی یاد می‌کرد اگرچه این را بر سبیل مزاح به قلم آوردم و اساساً در این دور و زمانه نام آدم غالباً وقتی در لوحه و پلاک و علامتی نصب می‌گردد که خود آدم به نحوی اظهار تمایل نماید و من به شهادت خدای عالم بر خفیات هرگز این حرص شهرت را نداشته‌ام و تنها موردی که می‌تواند خداپسندانه باشد وقتی است که خدمتگزاری دارفانی را وداع گوید و زمانی هم بگذرد و آنگاه خاطره خدماتش در یادها، خاطره‌ها، پلاک‌ها و لوحه‌ها زنده شود و شهرداری تبریز درباره مرحوم جلیلی این چنین کرد.

۸۸ - مسائل مالی و استخدامی و ایجاد سیستم مالی مطلوب:

همه چیز بسته به حسن نیت است وقتی که دستگاهی ذرب هایش به افراد وابسته به منابع قدرت و فاقد هرگونه صلاحیت بسته بود و عملاً نشان داد که دستگاه طالب افراد با استعداد است و استخدام تابع قاعده منحوس «روابط» نیست، قهرأ چهره های با استعداد و با صلاحیت جذب می شوند. تحت چنین شرایطی بود که چهره معصوم و پاکی در رابطه با حسابداری و حسابرسی و سازمان دهی مالی پیدا شد و سیستمی داد که برآستی نظیر آن در هیچ یک از شهرداری های مملکت نبود و من اگر اسم این شخص و سایر افراد باصلاحیت را در این کتاب نمی برم صرفاً به خاطر این است که می ترسم مبدا نام یکی از آنها ولودر سطوح پائین از قلم افتاده باشد و من حق را ضایع را کرده باشم.

در ارائه سیستم مالی با توجه به تقریظ ها و تقدیرهایی که به شرح مستندات ۷۷ و ۷۸ بعمل آمد می توان به ارزش قابل ملاحظه آن پی برد.

کوتاه سخن، دستگاه شهرداری را سالهای سال بود که عوامل و نمایندگان قدرتها و متنفذین محلی و مملکتی می گردانیدند که غالب آنها به تدریج کنار رفتند و به جانشینی آنها در پست های معاونت، ریاست دوایر، مشاورت اعم از حقوقی و مالی، نظارت، کارمندی مهندسی فنی و اداری و حتی کارگری چهره های برآستی برجسته و خوب و سالمی استخدام شدند که در استخدام این افراد شهد اله احدی مداخله نداشت و افسوس که نمی توانم از آنها نام ببرم زیرا می ترسم نام یکی از قلم بیفتد.

۸۹ - لزوم استفاده سیستماتیک از دانشگاه تبریز:

طی نامه شماره ۲۳۴۶۲ مورخ ۵۴/۶/۲۲ (مستند شماره ۷۹) از دانشگاه تبریز درخواست همکاری بر مبنای یک سیستم شد که متن نامه به شرح تصویر شماره ۱۰۰ بیانگر مقصود است، مقداری از این سیستم عملاً پیاده گردید ولی عمده‌تأ دانشگاه را علاقمند در این مایه‌ها ندیدم و متأثر شدم و اظهار نظر در روزنامه کیهان ۵۶/۲/۳۱ مبنی بر این که «دانشگاه آذربایجان در رابطه با مردم احساس وظیفه نمی‌کند» ناشی از این تأثیر است. (مستند شماره ۸۰)

رئیس وقت دانشگاه مرد محترمی بود از این اظهار نظر من رنجید که امیدوارم این رنجش خاطر امروز فراموش شده باشد و حضورشان توضیح دادم فرد هر قدر هم خوب و توانا و مدبر باشد کل سیستم یک مجموعه را نمی‌تواند عوض کند که منظورم تأثیر نظام حاکم در روند کار دانشگاه بود و تنها باید به اثربخشی خلوص کار خود در محدوده معینی امیدوار باشد.

۹۰ - هدیه کریستال شهرداری برنو:

در سفری که در ۱۳۵۰ به دعوت شهرداری برنوبه چکسلواکی به عنوان شهردار تبریز داشتم یک گلدان بزرگ کریستال که روی آن عبارت (تبریز - ۱۹۷۱ - برنو) حک شده بود بمن هدیه شد. قاعدتاً به شخص شهردار هدیه شده بود و می توانستم برای خود نگه دارم ولی فکر کردم اگر در شهرداری باشد برای همیشه خواهد ماند و آن را با اطلاع انجمن شهرو با تشریفات خاص تقدیم شهر کردم و امیدوارم تا حال از آن محافظت لازم به عمل آمده باشد که کریستال بسیار بزرگ و با ارزشی بود.

در این سفر و برای این بازدید از شهردار اصفهان هم دعوت بعمل آمده بود. شهردار اصفهان افسر ارتشی بود و ترسید دعوت یک کشور کمونیستی را قبول نماید شاید هم عذر دیگر داشت ولی من اینطور حدس زدم.

۹۱ - استفاده از اراضی که در سطح شهر بدون مصرف مانده اند:

در شرایطی که در مملکت زمین و بورس زمین و نقش لعنتی آن در زراعت و اوقیا کولاک می‌کرد به متن آگهی شماره ۳۳۴۰۹ مورخ ۵۴/۷/۱۷ توجه فرمائید (مستند شماره ۸۱) که چگونه با این جثه ناتوان و بدون هرگونه استمزاج قبلی از مقامات مملکتی به یک انقلاب ارضی مبادرت ورزیده‌ام. این‌ها عمدتاً جلوه‌هایی از عنایت خداوندی است که به عبد ناتوان خود هر وقت بخواهد می‌بخشد.

قبول دارم این سبک نوشتن زیاد رایج نیست که آدم خود تعریف از خود نماید و رواج بر این جاری است که دیگری این کار را برای آدم انجام دهد ولی من با تیم کار نکرده‌ام و همانطور که در صفحات پیش اشاره کردم دوستی و رفیقی برای خود باقی نگذاشته‌ام که برای من و بخاطر من کتابی و دفتری را سیاه کند بگذارید این راه هم باز شود برای آنهایی که در زندگی مظلومانه و تنها خدمتی را بعهده می‌گیرند بتوانند خود از خود تعریف نمایند تا حاصل کار خالص‌شان در هر حال در جایی ثبت گردد.

۹۲ - اشتراک همه مردم شهر در منافع شهر:

نامه ای حضور جناب آقای علی اصغر مدرس از فضلای محترم و جلیل القدر و حقوقدان بی نظیر شهرمان و شخصیتی که در تنها انتخابات آزاد دوران قبل از انقلاب در زمان شادروان دکتر محمد مصدق نفر اول تبریز بودند شرحی به شماره ۵۴۷۹-۵۵/۱/۳۱ مرقوم افتاد و در آن از حضور مبارک شان خواستم اولاً سمت مشاور حقوقی شهرداری را قبول فرمایند، ثانیاً شهرداری را در تنظیم و تهیه شرکت نامه ای که به موجب آن مالکین هر منطقه از شهر در منافع طرح های سودآوری که در آن منطقه با شرکت شهرداری و مالکین بوجود میآید سهم گیرند کمک فرمایند. در ساختمان پاساژها و تأسیسات تجاری سودآور چرا فقط عایدی سرشار متوجه شخص یا اشخاص معین گردد همه مالکین که در آن منطقه ملک شان زیر این قبیل طرح ها رفته است نسبت بسهم در سود حاصله با شهرداری شریک شوند. (مستند شماره ۸۲) - دستخط شریف مخاطب محترم در پاسخ نامه فوق به شرح مستند شماره ۸۳ زیب این کتاب گردید.

این مرد شریف شهر ما که همیشه از سخنش و حضورش لذت میبرم و این کتاب را نیز بنام ایشان تقدیم کرده ام در این روزگار که یکی هزار جهد میکند که از خود چیزی بنماید و یکی به صد حیل خود را پنهان میسازد و معظم له از جمله معدود انسانهایی است که خود را بصد حیل پنهان میسازد امیدوارم نرنجد از این چند کلمه ای که درباره اش نوشتم.

۹۳ - من عضو رسمی وزارت مسکن بودم:

من عضو رسمی وزارت مسکن بودم (مستند شماره ۸۴) و در سازمان مسکن پست ثابت سازمانی داشتم که انجمن شهر تبریز مرا به عنوان شهردار انتخاب کرد، بنابراین پس از خاتمه دوره شهرداری حق داشتم به وزارت مسکن برگردم، از تو خواننده عزیز می‌پرسم آیا در چنین شرایطی معقول است که به وزارت مسکن و معاون وزارت مسکن از ناحیه شهردار تبریز حملات و اتهامات زیر بعمل آید؟

۱ - نامه شماره ۱۲۰م - ۵۶/۱۰/۳ شهردار به استاندار: این که فرموده اید بنابه توصیه آقای بهرون معاون وزارت مسکن و شهرسازی چند نفر را از کار برکنار نمایم صلاحیت این افراد را شهردار تبریز باید تایید نماید که کرده است نه آقای بهرون.

۲ - نامه شماره ۳۰۶۳۴ - ۵۶/۹/۲۷ به استاندار:

وزارت مسکن حق شهرداریها را غصب کرده است.

وزارت مسکن حق نداشته است درباره طرح جامع تبریز با سازمان مرجان قرارداد به بندد، این قرارداد را شهرداری تبریز باید می‌بست. (مستند شماره ۸۵)
در اثر همین رفتار غیر معقول (از نظر عرف) بود که از شهرداری که کنار رفتم و خواستم به وزارت مسکن برگردم وزارت مزبور از ارجاع هرگونه شغل به من خودداری کرد و حتی کارمندی مرا هم قبول نداشت و هنوز هم ندارد.

۹۴ - سخن آخر:

من این کتاب را در رابطه با تبریز و در خدمت به تبریز با شواهد دیگری از ارقام و اعداد و قیچی جراید به شرح زیر به پایان می‌رسانم و باز هم می‌گویم خدا به من قدرت داد که نقش یک خادم دلسوز جامعه خود را ایفا نمایم:

نامه شماره ۱۷۱ م - ۵۴/۱۲/۲۴ به آقای استاندار: با بودجه ضعیف شهرداری انصاف نیست بعضی از هزینه‌های استانداری به شهرداری تحمیل شود.

نامه شماره ۱۶۶۸ - ۵۵/۵/۴ به آقای استاندار: آیا ضوابط طرح جامع و فضای سبز فقط درباره پیرزن‌ها و افراد ناتوان باید اجرا شود؟

کیهان ۵۵/۸/۳۰ از قول شهردار تبریز: انجمن شهر در کار شهرداری دخالت بیجا می‌کند (مستند شماره ۸۶).

آیندگان ۵۵/۹/۱ از قول شهردار تبریز: در کارهایی که شهردار باید انجام دهد هیچکس نباید مداخله نماید.

اطلاعات ۵۵/۹/۲۴ از قول شهردار تبریز: وزارت کشور لازم نیست به ما کمک کند حق ما را بدهد.

کیهان ۵۵/۹/۲۸ از قول شهردار تبریز: وزارت کشور حق تبریز را ضایع می‌کند. نامه ۱۳۳ م - ۵۵/۱۰/۱۸ به آقای استاندار: شما اکثراً بجای نظارت در امور مداخله می‌کنید.

کیهان ۵۶/آذر/۲۰ شهردار تبریز: دولت کوچکترین کمکی به شهرداری تبریز نکرده است.

نامه شماره ۳۵۵۵۸ - ۵۵/۱۰/۱۸ به آقای استاندار: شما شهرداری را تضعیف می‌نمائید.

کیهان ۵۶/۳/۱۱ از قول شهردار به استاندار در جلسه سمینار فرمانداران: شما که

می‌فرمائید هدف و ایمان داشته باشیم با گفتن نمی‌شود در فرد هدف و ایمان خلق کرد. اگر راست می‌گوئید افراد با هدف و با ایمان را انتخاب نمائید.

کیهان ۵۶/۷/۳: شهردار تبریز علیه دولت شکایت کرد.

کیهان انگلیسی اینترناشنال ۶ اکتبر ۷۷ - شهردار تبریز دولت را مورد عتاب و خطاب قرار داد.

کیهان ۵۶/۹/۱۵: شهردار تبریز در حضور وزیر کشور گفت که دولت حق قانونی شهرداری‌ها را نمی‌دهد.

کیهان ۵۶/۹/۱۸ خطاب شهردار تبریز به استاندار: عیب کار اینجا است که شما شهرداری را یک موسسه دولتی می‌شناسید و قبول ندارید که شهرداری یک فرد ملی است و قبول ندارید که در مسائل شهری تصمیم‌گیری با شهردار است نه با استاندار.

آیندگان ۵۶/۹/۱۰ از قول شهردار تبریز: این کمک‌های بلاعوض که این همه جنجال مصنوعی آفریده است فرق آن با سابق این است که در سابق این وجوه به صندوق شهرداری ریخته نمی‌شد بلکه به جیب‌ها می‌رفت ولی حالا به صندوق شهرداری ریخته می‌شود.

نامه شماره ۵۶/۹/۳ - م/۱۱۴ به آقای استاندار: فرماندار حق ندارد به شهردار دستور بدهد و تفکیک زمین نیازی بموافقت انجمن و تأیید استاندار ندارد.

روزنامه ایران تایمز ۲۱ اکتبر ۷۷ در واشنگتن از قول شهردار تبریز در مصاحبه با روزنامه کانستی توشن: در ایران از نبودن آزادی‌های سیاسی و از نبودن حرمت و احترام به قانون رنج می‌بریم. در ایران شهردار فقط اسم دارد و همه اختیارات با دولت است و شهردار فاقد اختیار در شهر خود است.

سپس استعفاء در ۵۶/۱۰/۳ و دوماه بعد قیام ۲۹ بهمن ۵۶ تبریز:

وتوای تبریز من همه این تلاش‌ها را در حد دیوانگی بخاطر تو کرده‌ام و رضایت خداوندی را در گرو این تلاش‌ها تشخیص داده‌ام.

در حال حاضر نیز به دلائل همان دیوانگی‌ها به شهادت خداوندی که تنها شاهد عادل در نظام هستی است نه تنها از نظر مالی و معیشتی از همه همکاران دوره وکالتی خود عقب‌تر مانده‌ام گروه عظیمی دشمن برای خود تدارک دیده‌ام.

ملالت ها که بر من رفت و سختی ها که پیش آمد
گراز هرنوبتی فصلی بگویم داستان آید

معلک تا زنده هستم قلم و بیان عاجزم را درباره تبریز بخدمت خواهم گرفت.
سعدی بروزگاران مهری نشسته بردل
بیرون نمی توان کرد الا بروزگاران
خدایا بهمه آنهایی که برای تبریز دلسوزانه خدمت می کنند توفیق عطا فرما که تبریز از
جمله شهرهای مظلوم تاریخ ما است.
کپی از مرقومه شریفه عارف دانشمند حضرت آیت الله محمد تقی جعفری را که در
ضمن اهدا کتاب ارزشمند تفسیر و تحلیل مثنوی مولانا، اشاره ای به خدمات حقیر فرموده اند
(تصویر شماره ۲۰) حسن ختام این دفتر قرار میدهم و والسلام عرض مینمایم.

حمید وارسته

فروردین ۱۳۷۰

مستندات

مستند شماره ۱

مستخرجه از

کارت گشایش حساب جاری شماره حساب ۹۱۰۱۸ بانک ملی ایران شعبه تبریز

نام دارنده حساب دکتر حمید وارسته

شماره شناسنامه ۱۹۷۰۶ تبریز تاریخ تولد ۱۳۰۴

شغل شهردار تبریز نمونه امضا...

توضیح: اگر اینجانب فوت نمودم مطلقاً وراثت این جانب حقی در این حساب ندارند و مانده

حساب باید به وسیله شهردار وقت بین کارمندان و کارگران صالح و فعال تقسیم شود امضا

حمید وارسته

مستندات ۲ و ۳

مستخرجه از ابلاغات کارگزینی

ابلاغ شماره ۵۵/۸/۱۷-م/۱۱۶

محرمانه - آقای نوسازی و ممیزی درآمد

همکار عزیز حضور و غیاب شما نامرتب است انتظار دارم این نقص را مرتفع فرمائید.

شهردار تبریز - حمید وارسته

ابلاغ شماره ۵۵/۸/۱۷-م/۱۱۸

محرمانه - آقای
بعضاً شنیده میشود که با ارباب رجوع به تندی رفتار مینمائید امیدوارم این نقص را مرتفع

کرده باشید.

شهردار تبریز - حمید وارسته

شهردار تبریز:

کمک های بلاعوض وجوهی هستند که قبل از این جانب نیز از مردم گرفته میشد ولی بصندوق شهرداری نمیرفت. شهردار با اشاره به کار دفتر مهندسی مشاور مرجان گفت این شرکت در واقع مستخدم شهرداری است ولی در عمل قضیه معکوس است. علت مخالفت ها با کمک های بلاعوض این است که طرح جامع و فضای سبز برای مردم یک غول شده بود من این غول را شکسته ام و مردم هدیه میدهند در اینجا گره گشائی شده سدها را شکسته ام در مناطق سبز سازمانهای مختلف خانه سازی کرده اند اما یک پیرزن نتوانسته است این کار را بکند آیا این بی عدالتی نیست؟

من تابع نظر مهندس مشاور مرجان نیستم اگر کار مردم با مردم است پس این مسائل با مردم و شهردار و انجمن شهر است اما یک قشری از متنفذین همیشه در پی آن هستند که رابطه های غیر معقول قطع نشود این ها حرفه ای هستند و میدانند چه میکنند.

(مستند شماره ۵)

مستخرجه از

روزنامه اطلاعات شماره ۱۵۴۵۸ - ۵۶/۸/۱۷

تقسیم ۲۴۴ میلیون تومان پول برای طرح های خاص ناحیه ای شهردار تبریز: آقای استاندار بدتان نیاید من معتقدم که این پول ها بجهت دیگری سرازیر میشوند جلسه انجمن استان آذربایجان شرقی بریاست آقای محمد فقیه و با حضور تیمسار آزموده استاندار، نجوانی معاون استاندار، نمایندگان مردم آذربایجان شرقی در مجلس شورای ملی مدیران کل و رؤسای سازمانهای دولتی تشکیل یافت.

.....

.....

دکتر وارسته شهردار تبریز اظهار داشت آقای استاندار بدتان نیاید من معتقدم که این پول ها بجهت دیگری سرازیر میشوند. زیرا نظارت مطلقاً مخصوصاً در سطح دهات نیست نماینده ای رسماً میگوید حوزه نمایندگی اش هیچ کمبودی ندارد به آنجا پول میدهد ولی

تبریز که هزارویک نیاز و مشکل دارد و کارها نظارت میشود کارش شده است گدائی تا شندرغازی به وی بدهید در اینجا جلسه حالت تشنج پیدا کرد.

(مستند شماره ۶)

مستخرجه از

روزنامه اطلاعات شماره ۱۵۴۷۳ یکشنبه ۵۶/۹/۶

در انجمن شهر تبریز دکتر وارسته شهردار تبریز اظهار داشت:
مجبورم بگویم که در این شهر کسی قدر مرا ندانست و این شجاعت بنده را تا حال کسی بخاطر شهر تبریز از خود نشان نداده است.

مهندسین مشاور مرجان از طرح جامع شهری برای ما غولی ساخته اند من به وزیران کشور و مسکن و شهرسازی گفته ام که تصمیم گیری با مهندسین مرجان نیست بلکه با شهرداری تبریز است من افتخار میکنم که به کسانی پروانه داده ام که از طبقات مرفه و پولدار و متنفذ نبوده اند شهردار آنگاه گفت آقای استاندار در جلسه عمومی انجمن استان با صدای بلند گفت هرکسی که این پولهای بلاعوض را با عدم رضایت خود داده است بیاید و پس بگیرد و کسی تاکنون مراجعه نکرده است زیرا آنها میدانند که من گره گشائی کرده ام من درب استفاده های نامشروع را بسته ام.

من دکانهای طبقه مرفه متنفذ را بسته ام من زنجیر رابطه ها و ضابطه های نامشروع را شکسته ام.

(مستند شماره ۷)

مستخرجه از

نامه ۴۷۶۸۱ — ۵۶/۹/۱۹ استانداری آذربایجان شرقی به شهرداری تبریز
شهرداری تبریز:

- ۱ — در مورد عوارض جدید معلوم نگردید جریان چیست مشروحاً چگونگی اعلام شود.
- ۲ — در مورد بند ۲ باید مطلب کاملاً روشن شود چگونگی مشروحاً اعلام شود.
- ۳ — در مورد بند ۳ قبلاً باید نظریه دفتر فنی جلب شود.
- ۴ — در مورد بند ۴ نتیجه صدور آگهی مزایده را اعلام دارید تا دستور لازم داده شود.

- ۵- در مورد بند ۵ باید چگونگی مشروحاً اعلام شود.
- ۶- در مورد بند ۶ چگونگی باید مشروحاً اعلام شود تا دستور لازم داده شود.
- استاندار سپهبد آزموده

(مستند شماره ۸)

مستخرجه از

نامه شماره ۴۸۲۶۷ - ۵۶/۹/۲۸ استانداری آذربایجان شرقی به شهردار تبریز:
در مورد هدایا اینک عین نظریه مشاور حقوقی استانداری ذیل درج میشود.
نظریه:

راجع به وجوه مأخوذه از مردم اگر جنبه هدیه دارد باید با تصویب انجمن شهر قبول شود
در این صورت انجمن شهر محل مصرف وجوه اهدائی را نیز تعیین خواهد کرد زاخری
استاندار سپهبد اسکندر آزموده
رونوشت برای اطلاع انجمن شهر تبریز فرستاده میشود
(این جمله دستخط استاندار است)

در حاشیه نامه:

قبول هدیه را یکجا انجمن شهر ضمن تصویب بودجه سال ۱۳۵۶ تصویب کرده است و در
اقلام بودجه هم محل مصرف عواید و وصولی ها معلوم است.
آقای اقتصاد خواه بشرح فوق جواب استانداری را تهیه فرمائید. وارسته

(مستند شماره ۹)

مستخرجه از

نامه شماره ۵۲۸۸ - ۵۶/۲/۲۱ شهرداری به استانداری
فتوکپی نامه مورخه ۵۶/۲/۱۷ آقای علی اکبر فاسونکی پیوست است ایشان پیشنهاد
می نمایند که ۳۰ درصد از زمین و باغ شان در اختیار خودشان برای آپارتمان سازی ۱۰ درصد
برای تأسیسات تفریحی از قبیل استخر شنا و غیره و ۶۰ درصد با واگذاری رسمی مجانی

دراختیار شهرداری قرار گیرد بشرط این که شهرداری از این ۶۰ درصد فقط استفاده پاوک بنماید و این بهترین راه حل منطقی و عادلانه مشکل فضای سبز است خواهشمند است در کمیسیون ماده ۵ موافقت فرمائید مطرح و رأی بر تصویب آن صادر گردد.

شهردار تبریز وارسته

(مستند شماره ۱۰)

مستخرجه از

نامه ۴۹۲۲۶ - ۵۵/۱۰/۱۲ استانداری به شهرداری تبریز

در مورد بند ۴ صورتجلسه انجمن شهر موضوع تبدیل نصف اراضی که در طرح جامع فضای سبز منظور شده باحداث ساختمان وسیله صاحبان اراضی و انتقال نصف دیگر به شهرداری بمنظور احداث فضای سبز اقدامی نسبت به انجام پیشنهاد انجمن مقدور نمی باشد دستور فرمائید در رأی صادره تجدید و نتیجه را سریعاً اعلام دارند.

استاندار

(مستند شماره ۱۱)

مستخرجه از

نامه شماره ۳۲۳۷۸ - ۵۴/۹/۱۶ شهرداری تبریز به استانداری

در مورد پارک بزرگ، شهرداری تبریز پیشنهاد می نماید با مؤسسه مهندسی کاپ برای نقشه برداری و مساحی اراضی و قطعات واقع در محدوده پارک قرارداد تنظیم و مبادله شود حق الزحمه برای هریک میلیون مترمربع ۲۵۰ هزار ریال پیشنهاد شده است که بمراتب از حق الزحمه های پیشنهادی مؤسسات مشابه در تهران کمتر است و اعضاء این مؤسسه از بازنشستگان اداره ثبت تبریز و تخصص و تجربه ممتد در امور نقشه برداری اراضی تبریز دارند خواهشمند است با امضای قرارداد موافقت فرمائید.

شهردار تبریز- وارسته

(مستند شماره ۱۲)

مستخرجه از

نامه شماره ۵۳۹۶ — ۵۵/۲/۱۸ شهرداری تبریز به استانداری

در موضوع تأمین اعتبار پارک بزرگ و تنظیم و مبادله فرم‌ها از طرف سازمان برنامه باین جانب تلفناً اطلاع داده شد که فرم‌ها را علاوه از شهردار تبریز که امضا کرده است استاندار هم باید امضا نماید اینک یک سری از فرم‌ها در ۹ برگ تقدیم خواهشمند است آنها را امضا فرمائید و چون وقت ضیق است فرم‌های امضا شده را خودم دستی خواهم برد تا بتصویب مقامات سازمان برنامه برسانم و اعاده دهم.

شهردار تبریز — حمید وارسته

(مستند شماره ۱۳)

مستخرجه از

آگهی مناقصه ۳۵۹۳۱ — ۴۸/۱۱/۱۱ در روزنامه آذربادگان

شهرداری تبریز باستناد تصویب نامه ۱۴۶۵ — ۴۸/۱۱/۸ انجمن شهر اجرا و احداث و تکمیل ساختمان دو طبقه شاهگلی و تأسیسات و دکوراسیون آنرا از طریق مناقصه آزاد بمقاطعته واگذار مینماید مبلغ کار در حدود شش میلیون ریال که تا حدود ۲۵ درصد قابل افزایش و کاهش است.

مدت انجام کار ۷۵ روز تمام که با اضافه و یا کم شدن مقدار کار بهمان میزان قابل کاهش یا افزایش است.

.....

.....

.....

حمید وارسته - شهردار تبریز

متن مقاله ای به کیهان در دیماه ۱۳۵۷

ای وای چرا سوخت

عمارت زیبای شاهگلی را میگویم که مال من بود تنها من مال هیچکس دیگر نبود هیچکس و هیچ دوست و همکاری نرنجد و سهمی اگر داشته است بمن ببخشد این بنای دو طبقه زیبا حاصل چندین ماه خون دل خوردنهای من بود من آنرا فرهادوار بخاطر شیرین «تبریز» ساختم ساختم نه با دستم بلکه با جانم با همه احساسم و با همه توانم و اینک در سوختنش و در سوزاندنش بدست توده های خشمگین و خشمناک نیز تنها من هستم که باید حرف داشته باشم.

توده حق داشت می پذیرم که آنرا آتش زند ولی ای کاش نمیزد می پذیرم که در این پیچ تند از مسیر تاریخ هر حادثه و واقعه ای و هر سوختن و ریختنی خود اقتضای حال است ولی ای کاش آنچه که فردا مال همه توده ها خواهد بود نسوزد و نریزد توده حق داشت زیرا در این بنا که دولت آنرا از شهرداری گرفته و بدست اداره جهانگردی اش سپرده بود توده مردم را راه نبود در جشن هایش «باصطلاح» و در پذیرائی هایش همیشه گروهی از خودراضی از صاحبان مقام و منصب بودند و گروهی از طبقات صاحب امتیاز که اکثراً گرفتارپوچی وجوداند و پوکی جانی که در آنجا باید اندیشه ای باشد و توده که امروز قدرت و خشم و کینه خود را بنمایش گذاشته است باین دلیل و صدها ملاحظه و تأمل دیگر حق داشت آنرا بسوزاند و خراب کند ولی ای کاش نمیکرد تنها یک امید و تنها یک پیام مرا تسکین می بخشد و آن اینکه توده ها هرچه زودتر به آرمانهای اعتقادی و به هدف های والای اجتماعی خود که انقلاب شان بخاطر آنها است دست یابند و آن گاه در فراغتی جانانه این بنای سوخته از قهر و خشم را با شور و شوقی آکنده از مهر و عشق خود بسازند و تولدی دیگر به آن بخشند.

حمید وارسته

(مستند شماره ۱۵)

مستخرجه از پروانه حفر چاه عمیق فرم شماره ۳

شماره پروانه ۸/۱

تاریخ ۵۵/۳/۹

سازمان آب و برق آذربایجان

اداره کل آبیاری آذربایجان شرقی

باستناد ماده ۲۳ قانون آب و نحوه ملی شدن آن مصوب ۴۷/۵/۷ به شهرداری تبریز (اراضی شاهگلی) اجازه داده میشود در اراضی واقع در قریه شاهگلی تبریز یک حلقه چاه عمیق حفر بنماید.

مشخصات:

.....

.....

.....

مدیر امور بررسی منابع آب و خاک

محسن واحدی

(مستند شماره ۱۶)

مستخرجه از

نامه شماره ۶۲۴۸ - ۵۵/۲/۲۱ شهردار تبریز به انجمن شهر

به پیوست لیست ارزیابی شش حلقه قنات مورد نظر شهرداری ارسال میگردد که شامل قنات:

شش دانگ قنات عدل الملک

شش دانگ قنات منصور بیک

شش دانگ قنات معجم علی

شش دانگ قنات توپچی باشی

دو شبانه روز از قنات شمس آباد

۱۲ شبانه روز از قنات فتح اله اوف

میباشد. شهرداری در نظر دارد بتدریج این قنات را خریداری و احیا نماید با ارسال لیست ارزیابی ها خواهشمند است مراتب را تصویب فرمایند.

شهردار تبریز- حمید وارسته

(مستند شماره ۱۷)

مستخرجه از

لیست ارزیابی قنات مورد خریداری شهرداری

- | | | |
|---|--------------------|--------------------------|
| ۱ - قنات فتح اله اوف | ۱۲ شبانه روز | قیمت ششدانگ ۱۸۰۰۰۰۰ ریال |
| ۲ - قنات منصوربیک | ششدانگ | قیمت ششدانگ ۲۵۰۰۰۰۰ ریال |
| ۳ - قنات شمس آباد | ۲ شبانه روز درگرفش | قیمت ششدانگ ۶۰۰۰۰۰ ریال |
| | ۳۰ شبانه روز | |
| ۴ - قنات عدل الملک با استخر و محوطه اطراف استخر | ششدانگ | قیمت ششدانگ ۲۰۰۰۰۰۰ ریال |
| ۵ - قنات معجم علی | ششدانگ | قیمت ششدانگ ۳۰۰۰۰۰۰ ریال |
| ۶ - قنات توپچی باشی | ششدانگ | قیمت ششدانگ ۲۵۰۰۰۰۰ ریال |
- امضای مسئولین (۵ فقره امضاً)
۵۵/۱/۲۲

(مستند شماره ۱۸)

مستخرجه از

قولنامه فروش قنات شمس آباد (مصالحه نامه) ۵۵/۲/۲۸

فروشنده آقای حسن عبدالله زاده فهیمی

خریدار شهرداری تبریز

مورد معامله دو شبانه روز از گردش سی شبانه روز از قنات مشهور شمس آباد

ثمن معامله یک سیر نبات

تعهد بر تنظیم سند رسمی تا پنج ماه والا پرداخت ششصد هزار ریال وجه التزام

تصدیق امضای آقای فهیمی در دفترخانه ۱۱ تبریز در تاریخ ۵۵/۲/۲۷

(مستند شماره ۱۹)

مستخرجه از

پیشنهاد فروش شش دانگ چشمه معجم علی ۵۴/۱۰/۲۳

پیشنهاد دهندگان آقایان حاج خلیل خویلو و شرکاء مالکین شش دانگ چشمه معجم علی .
موضوع پیشنهاد: شهرداری تبریز اقدام به لاروبی و تنقیه قنات مذکور بنماید و پس از
اتمام کار لاروبی هزینه آنرا از قیمت قنات کسرو بقیه را طبق ارزیابی کمیسیون ارزیابی
قانون توسعه معابر تقویم و در حق مالکین پردازد.

امضا حاج خلیل خویلو اصاله و وکاله

آقای ثابتی رئیس دایره اگو

نسبت به تنقیه و لاروبی قنات اقدام و هزینه و مخارج را گزارش فرمائید.

شهردار-وارسته

(مستند شماره ۲۰)

مستخرجه از

پرونده شکایت شریف امامی و فرمان شاه

۱۳۵۵/۲/۱۴

بازرسی شاهنشاهی

پیشگاه مبارک اعلیحضرت

گزارش

مفتخراً بشرفعرض میرساند گزارش نایب التولیه بنیاد پهلوی مبنی بر مطالبه حق مرغوبیت
بوسیله شهرداری تبریز از بانک ایران شهر از طریق بنیاد پهلوی از شرفعرض گذشت اوامر
ملوکانه بشرح زیر شرفصدور یافت:

«بازرسی شاهنشاهی بموضوع رسیدگی نماید که آیا مطالبه

چنین مبلغ هنگفتی از یک بانک صحیح و عادلانه است یا خیر»

در اجرای اوامر همایونی تحقیق و نتیجه بشرح زیر است:

مطالبه حق مرغوبیت بمبلغ / ۲۴۲۲۴۶۶۰ ریال از بانک مزبور که بوسیله شهرداری تبریز
عنوان گردیده با وجودی که به کمیسیون ماده ۸ حل اختلاف ارجاع گردیده مجوز قانونی

ندارد زیرا:

- ۱- ادعای شهرداری خارج از شمول قانون نوسازی است
- ۲- ساختمان بانگ قبل از احداث میدان هم مشرف به میدان بوده است
- ۳- اعضای کمیسیون سه نفری ماده ۸ گرچه رای صادره از نظر قانونی قطعی است مرتکب اشتباه شده اند و بدون مطالعه رای داده اند.

جان نثار حسین فردوست

«به استاندار و شهردار تبریز منعکس که چاره بجویند برای خلاف کاری خودشان»
متن فرمان

(مستند شماره ۲۱)

مستخرجه از

اطلاعیه شهرداری تبریز منتشره در روزنامه اطلاعات شماره ۱۴۹۲۷-۵۴/۱۱/۱۵

شهرداری تبریز

اطلاعیه

شهرداری تبریز با اطلاع عموم میرساند

نظر باینکه بعضاً مشاهده میشود طرح جامع وسیله سوء استفاده عده ای بنام دلال و واسطه و احیاناً افراد دیگر قرار میگیرد، نقشه طرح جامع و همچنین نقشه مسیر خیابانهای آینده شهر بمدت ۲۰ روز از اول تا آخر وقت اداری در سالن بزرگ باشگاه شهر در معرض مراجعه عموم قرار خواهد گرفت و یکی از مهندسين شهرسازی در کنار نقشه مزبور در اختیار مراجعین خواهد بود که نسبت به نقطه ای از شهر هر سئوالی داشته باشند هم جواب بدهد و هم روی نقشه نشان بدهند.

تمنا دارد بجای هرگونه توسل باین و آن به محل مزبور مراجعه و هرگونه سؤال و پرسش دارید از مهندسين مزبور پرسید.

شهردار تبریز- حمید وارسته

از هادی خرسندی

شهرداری تبریز فاش کرد که رنود در نقشه جامع تبریز دست برده اند و تغییرات داده اند و ۳۳ مورد قلب بنفع خودشان در آن گنجانیده اند.

۳۳ مورد قلب و نیرنگ برای شهر بزرگی مثل تبریز نه تنها کم است و بهیچ جای شهر نمیرسد بلکه نمونه بارز تبیلی و اهمال کاری شخصیت های مهم محلی است که می توانستند بیش از این در نقشه جامع شهرستان دستکاری بکنند اما نکرده اند این ها مسلماً در مقابل مردم مسئول هستند و ملت ایران هرگز این بی توجهی آنان را نخواهد بخشود.

این ۳۳ مورد قلبی که بکار زده اند که هر کدام در واقع پلی است بر منافع غیر قانونی شان در عین حال خواسته اند مانند اصفهان یکجور سی و سه پل درست کنند.

آقای دکتر وارسته شهردار تبریز نمیدانم پشتش بکجا گرم است و دستش بکجا بند است که جرأت کرده اینطور انگشت روی نقشه جامع شهر گذاشته چون که مسلماً نقشه جامع شهر را یقنعلی بقال نمی تواند تغییر دهد آنهایی هم که چنان قدرت و نفوذ و دسترسی به نقشه جامع داشته اند شاید باز هم نفوذ و قدرتی داشته باشند که از آقای شهردار انتقام بگیرند و این دفعه که خواستند نقشه جامع را عوض کنند یک فکر مشابهی هم برای آقای شهردار بکنند.

(مستند شماره ۲۳)

مستخرجه از

نامه شماره ۹/۶۵۸۰ - ۵۶/۹/۱۴ وزیر مسکن و شهرسازی

آقای حمید وارسته

شهردار تبریز

با اظهار تشکر وصول یک جلد کتاب (تبریز و طرح جامع) که بنحوی بسیار سودمند تهیه گردیده است را با آرزوی موفقیت بیشتر برای جنابعالی اعلام و طی رونوشت همین نامه مجلد فوق الذکر جهت استفاده به واحد شهرسازی و معماری ارسال گردید.

وزیر مسکن و شهرسازی

فیروز توفیق

(مستند شماره ۲۴)

مستخرجه از

مقاله: ساختمان ۱۰ میلیون تومانی برای عبرت دیگران خراب شد

کیهان ۲۰/ دیماه ۵۴

شهردار تبریز در جواب باظهار نظرهای گوناگون مردم اینطور بیان میکند: تخریب ساختمان پنج طبقه ۱۰ میلیون تومانی در این چند روز بحث داغ مردم تبریز بوده است این خوب است که مسائل شهری چه باین شکل و چه بشکل های دیگر همیشه موضوع بحث بین مردم یک شهر باشد مردم اکثراً قبل از تخریب گله از شهرداری داشتند که چرا دیوار کاه گلی پیرزنی را زود خراب میکند ولی زورش به صاحبان نفوذ نمیرسد حالا هم از این کار انتقاد می کنند این قضاوت های ضد و نقیض دلیلش این است که مردم دلخوشی از شهرداری ندارند بنابراین شهرداری بنای بی جواز را خراب کند و یا خراب نکند مورد طعن است مورد لعن است و هیچ چاره ای هم ندارد جز این که زمان بگذرد شهردارها بیایند و بروند و همه راست بگویند و مردم آنقدر درستی و راستی را تکراراً از شهردارها ببینند و لمس کنند که خاطره بدقولی ها و دوز و کلک ها همه فراموششان شود والا در حال حاضر اظهار نظرها پیش از آن که نشانه تشتت فکر مردم باشد نشانه قهر و خشم مردم است از شهرداری که خیانت وی سهل است خدمتش را هم نمی پسندند.

(مستند شماره ۲۵)

مستخرجه از

آگهی شماره ۲۰۳۰۱ - ۵۵/۵/۲ روزنامه آذربادگان

طبق تصویب نامه شماره ۱۷ - ۵۵/۱/۲۱ انجمن شهر تبریز در اجرای ماده ۱۷ قانون
نوسازی و عمران شهری اجرای طرح خرید ۴۹ باب املاک و ۴۰ باب مغازه واقع در مسیر
امتداد خیابان امین (از خیابان شهناز شمالی تا فردوسی) با اطلاع میرساند که کل غرامت و
سرقفلی بالغ ۱۰۷۳۷۰۷۶۷ ریال میباشد تاریخ شروع طرح و
شهردار تبریز- حمید وارسته

(مستند شماره ۲۶)

مستخرجه از

نامه شماره ۴۴۱۷۲ - ۵۵/۱۲/۲۴ شهرداری تبریز

خطاب به شرکت ساختمانی سائین:

پیرو یک جلد از پیمان شماره ۴۴۱۷۰ - ۵۵/۱۲/۲۴ مربوط به عملیات طرح
پل زیرگذر رابط - دیوارکشی طرفین محوطه پادگان نظامی تبریز به پیوست جهت اطلاع و
اجرا ارسال میگردد که طبق نقشه
.....
شهردار تبریز- حمید وارسته

(مستند شماره ۲۷)

مستخرجه از

نامه شماره ۲۲۶۵۶ - ۵۶/۷/۶ استانداری به دادسرای تبریز

آقای دادستان تبریز

بطوری که استحضار دارید شهر دارای ضوابطی است یکی از آنها طرح جامع و تفصیلی -
شهرها است که مسئولان ملزم بر رعایت آن میباشند من باب مثال خطوط کمربندی که در
شهر تبریز احداث میشود نباید در این مسیرها اجازه دکان داده شود مشاهده میشود برخلاف
مقررات عوامل فنی شهرداری اجازه ساختمان در مدخل خیابان شاه اسمعیل صفوی و خیابان

خواجه رشیدالدین داده‌اند که این عمل سوء استفاده و جرم مشهود است مراتب برای تعقیب قانونی متخلفین اعلام گردید خواهشمند است از نتیجه استانداری را مطلع سازید.
استاندار سپهبد اسکندر آزموده

(مستند شماره ۲۸)

مستخرجه از

نامه شماره ۳۵۸۹۸ - ۵۴/۱۰/۲۷ شهرداری تبریز به استانداری
عطف بمرقومه شماره اجازه فرمائید این گله را از دفتر مهندسی استان وابسته بآن
استانداری داشته باشم که چرا در اوضاع و احوالی که شهر ما احتیاج به جهش و دگرگونی
سریع دارد درست دو ماه پروژه خیابان امتداد ۲۵ شهریور (از شهناز تا شاهپور) را نگهداشته و
اینک به بهانه تصمیم مورخه ۵۴/۱۰/۱۴ مهندسین مرجان پرونده را برگردانده‌اند هر پروژه ای
اگر دو ماه در دفتر مهندسی استان معطل بماند کاری پیش نخواهد رفت.
شهردار تبریز - حمید وارسته

(مستند شماره ۲۹)

مستخرجه از

نامه شماره ۵۳۳۳ - ۵۵/۲/۱۲ استانداری به شهرداری تبریز در رابطه با احداث
خیابان کنارچای

شهرداری تبریز

عطف بشماره در مورد غرامت املاک و اراضی واقعه در مسیر خیابان کنار
رودخانه (سمت شمالی از پل منصور الی پل شاهی) دستور فرمائید با رعایت کامل مقررات
و در صورت وجود اعتبار در بودجه مصوب و موجودی نقدی در حساب شهرداری نزد بانک
ملی اقدام قانونی بعمل آورند ضمناً متذکر می‌گردد هرگاه شهرداری فاقد موجودی نقدی باشد
نیاید نسبت به اجرای پروژه مورد بحث اقدام نماید.
استاندار - سپهبد اسکندر آزموده

مستخرجه از

کیهان شماره ۹۷۷۲ - ۵۴/۱۱/۶

قصه‌های ارک

این چند سطر را، دکتر حمید وارسته، شهردار امروز تبریز در تیرماه سال ۱۳۴۴، بعنوان یک یادداشت خصوصی در وصف ارک تبریز نوشته است. او خود اکنون در مقام شهردار تبریز می‌خواهد طرح ارک را اجرا کند:

تبریز شهر افسانه‌ها است. هنرمندی می‌خواهم نقاش باشد، صورتگر باشد، آهنگساز باشد، شاعری توانا باشد، شهریار اگر حوصله این کار را داشته باشد توانا است صورتی، آهنگی، شعری از این افسانه که میرود افسانه‌اش نیز فراموش شود بسازد و تقدیم تاریخ کند. چه عیبی دارد؟ اینک که تبریز و همه چیزش میرود تا فراموش شود، بگذارید در تماشاخانه تاریخ نام این شهر بعنوان افسانه‌ای ثبت شود و خاطره آن در دلها بماند. بگذارید برای شهرهایی چون شیراز که رونق و صفائی دارند افسانه تبریز آئینه عبرتی باشد. تابلویی با گذشته تابنده و امروز دردناکش. شعری در ردیف حیدربابای شهریار با همه قهر و خشمهایش، با تمام عتاب و خطابش بطنین «خشگنابی یامان گونه کیم سالوب» صورتی و نقشی که در عمق بی انتهای آن تبریز با عظمت با همه کاروانسراها و حجره‌های پر رونق و خیابان‌های پر شور و حال دیروز و چهره غمناک امروزش. با کاروانسراها و حجره‌های فرو ریخته و خالی از سکنه و کاروانش. محله‌های غم بارش چون عین الدوله و قوری چای. با ارک پیر و کمر خم شده‌اش که شاهد زنده‌ای از گذشته‌های پر رونق ما است و تنها موجودی است که آن روز ما را دیده و امروز ما را نیز حیرت زده می‌بیند.

آهنگی که در آن سرود و نوای شور و حرکت و حیات با حرکتی غم‌فزا بسوی نغمه‌ای حزن‌انگیز بلغزد. آخرین امید ما بدست هنرمندی است که با هنر سحرآسا و خلاقه خود افسانه‌ای بنام تبریز بسازد.

این آخرین حرکت ما در ایفای نقش حیات خواهد بود.

اگر به پای صحبت ارک پیر و جهان‌نیده بنشینیم نکته‌های فراوان از سرگذشت آذربایجان خواهیم شنید و روزگاری شاهد عظمت و جلال ما بوده است.

این ارک همه چیز را دیده و همه چیز را بخاطر دارد قصه‌های او از گذشته‌های دور شنیدن دارد و شاید پایان قصه صبحمی فرح‌انگیز بدنبال داشته باشد. شاید.

(مستند شماره ۳۱)

مستخرجه از

آگهی شماره ۹۷۱۰۲ - ۵۵/۲/۲۰ در روزنامه اطلاعات در رابطه با طرح ارک

طبق تصویب نامه شماره انجمن شهر و موافقت شماره استانداری، شهرداری
تبریز در اجرای تبصره ۲ ماده ۱۷ قانون نوسازی و عمران شهری اجرای طرح خرید ۲۰ باب
املاک و ۸۶ باب مغازه در مسیر توسعه محوطه ارک علیشاه با اطلاع میرساند کل غرامت
املاک و سرقفلی ۳۶۳۴۳۶۷۲۰ ریال تاریخ شروع طرح و مدت اعتراض
.....

شهردار تبریز - حمید وارسته

(مستند شماره ۳۲)

مستخرجه از

روزنامه آیندگان سه شنبه ۱۳۵۵/۷//۲۷

از شهردار تبریز:

تبریز گرفتار اعمال نفوذها است

ما مداح دولت نیستیم

من در ارک فریاد ستارخان را میشنوم

من ارک را نه بخاطر تاریخی و باستانی بودنش

من این شاهد پیر تاریخ تبریز را بحرمات همان پیری اش دوست دارم

این دیواره بی در و پیکر رفیع و منبع و بی سقف و جان پناه یادگار قرن هشت هجری که
از آن روزگار تا حال همه خاطره های این شهر بلا دیده را در سینه اش دارد برای من خیلی
عزیز است اثر قدیمه در تمام دنیا هنرش در بازگویی خاطره ها است زرق و برق گونداشته باشد
ولی از پس قرن ها برای ما تعریف کند.

مستخرجه از

روزنامه کیهان ۵۷/۴/۲۸

دفاع از تبریز حق دکتر نهاوندی نیست
از حمید وارسته شهردار پیشین تبریز
دکتر حمید وارسته شهردار پیشین تبریز طی صدور بیانیته ای درباره حوادث اخیر تبریز و مسائل مربوط به شهرداری پاسخ گفت
وارسته در این بیانیه گفته است مشکل، مشکل خودمان نیست مشکل، مسئله استاندارها فرماندارها و وزارت کشور است.

وارسته سپس به انتقادی که از او درباره درخواست کمک بلاعوض برای شهرداری تبریز از افراد شده بود اشاره میکند و می نویسد: آن هائی که در این مملکت نظیر زمین خواران پول مفت کلان بجیب میزنند من بعنوان شهردار حق داشتم بخواهم که مقداری از آن پولهای مفت را بصندوق شهرداری بریزند یک متنفذ زمین خوار بارها نزد من آمد که برای تفکیک زمین خود گواهی تفکیک بگیرد و التماس دعا داشت که بجای کمک بلاعوض نقدی سفته چند ساله بدهد نپذیرفتم حالا همین شخص در مجالس از من بدگوئی میکند اسلاف همین افراد بودند که به شیخ محمد خیابانی نسبت معامله با وثوق الدوله و به ستارخان سردار ملی نسبت حیف و میل تفنگ ها را دادند همیشه از این ماجراها بوده است ولی کسی که هدف دارد مطلقاً باین قیل و قال ها نمیاندیشد.

حمید وارسته در رابطه با دکتر نهاوندی که از طرف دربار و دولت به تبریز آمده بود و شهردار تبریز را به باد انتقاد گرفته بود که چرا غرامت اشخاص در مقابل تملیک خانه های شان را نپرداخته است میگوید:

اولاً دکتر نهاوندی حق ندارد از تبریز دفاع نماید من زمانی که شهردار تبریز بودم از ایشان چندین بار کتباً خواش کردم که برای ارک، طرحی بدهد ایشان مسئول دفتر فنی فرح پهلوی بودند و بهمه استانها سرویس میدادند درباره ما مضایقه کرد چنین آدمی حق ندارد از تبریز دفاع نماید.

ثانیاً مسئله غرامت ها مطلقاً صحت ندارد و نمیدانم شهرداری تبریز در حال حاضر که مدتها است من کنار رفته ام چرا آنرا تکذیب نکرده است.

وارسته در پایان اضافه می نماید نکته عمده این است که ما مقام و منزلت شهردار را نشناخته ایم شهردار نماینده مردم است شهردار کارمند دولت نیست کارمند استانداری نیست

شهردار جزئی از مردم است و می‌تواند در همه مسائل مشکلات را با مردم در میان بگذارد و با نظر مردم راه حل‌های مناسب برای هر قضیه‌ای را ارائه نماید و کمک‌های بلاعوض یکی از این راه‌ها بود.

• مراد غرامت همان خانواده متعین و ثروتمندی است که بحث آن در بند ۴۸ خواهد آمد والا هیچ ملکی بدون پرداخت غرامت تملیک نشده بود.

(مستند شماره ۳۴)

مستخرجه از

مرقومه ۵۴/۱۱/۲۱ ادیب دانشمند آقای عزیز دولت آبادی

راجع به ارک.....

وزیر عالیجاه تاج‌الدین علیشاه بسال ۷۲۳ در اوجان فوت کرد و جسدش را به تبریز آوردند و در عقب طاق مسجدی که بنا کرده خود اوست (ارک علیشاه) دفنش کردند. اکنون قبر او ناپیداست تذکر این جانب در انجمن شهر در این زمینه بود که اگر احتمالاً وقت خاکبرداری و یا کاوشهای علمی به آثار گوری برخورد کردند مراقبت و مواظبت بیشتری بنمایند که آن قبر یکی از مفاخر و مآثر ما است اضافه می‌نماید که این جانب «مفاخر» را بطور مطلق عرض کرده‌ام نه بصورت «مفاخر ادبی» که در روزنامه کیهان ۵۴/۱۱/۵ مندرج است.

عزیز دولت آبادی

(مستند شماره ۳۵)

مستخرجه از

نامه شماره ۵۷ - ۵۵/۲/۱۸ انجمن شهر به شهرداری تبریز

پیشنهاد شماره..... شهرداری تبریز متضمن لیستهای ارزیابی خرید قطعه زمین بمساحت ۸۱۰۶/۳۰ متر مربع در خیابان باغشمال روبروی استادبوم رضا پهلوی جهت احداث مجتمع سرپوشیده ورزشهای شنا - تنیس - پینگ پونگ و سونا و تاسیسات مربوطه بقرار متر مربع سه هزار ریال جمعاً ۲۴۳۱۸۹۰۰ ریال باستناد قانون نوسازی در جلسه ۵۵/۲/۱۳ انجمن شهر مطرح و مورد تصویب قرار گرفت.

رئیس انجمن شهر- دکتر اشرفی

(مستند شماره ۳۶)

مستخرجه از

آگهی دعوت برای مشارکت در سرمایه گذاری میدان جدید خواربار.

در اجرای تصویب نامه شماره ۷۳۸ - ۵۴/۱۲/۲۱ انجمن شهر و تایید استانداری دایر بر خرید زمین در جاده سردرود باغ مشهور حسین خان جهت احداث میدان جدید تره بار و خواربار بدینوسیله باطلاع آن عده از آقایان بارفروشان میادین تبریز و حومه که تاکنون نسبت به واریز مبلغ یکصد هزار ریال بابت پیش قسط خرید زمین بحساب ۴۷۵ بانک سپه ننموده اند میرساند که از این تاریخ تا ۷ روز نسبت بواریز اقدام نمایند والا شهرداری و نمایندگان بارفروشان مسئولیتی در قبال آنان نخواهند داشت.

شهردار تبریز حمید وارسته رئیس اتحادیه بارفروشان

علی ابراهیمی

نماینده بارفروشان نماینده بارفروشان

حمید النجفی لطیف النجفیان

(مستند شماره ۳۷)

مستخرجه از

نامه شماره ۱۲۵۲ - ۵۰/۵/۵ استانداری آذربایجان شرقی به شهردار تبریز

آقای دکتر وارسته شهردار تبریز

در صفحه ۱۶ روزنامه کیهان مورخه ۳/مرداد ماه جاری تحت عنوان (شهردار تبریز) قسمتی از بیانات آقای شهردار را در انجمن منعکس کرده بود که جای نهایت تعجب و تاسف گردید زیرا طی این سخنان آقای شهردار میگویند: «تبریز از نظر وزارت کشور فرزند ناتنی بحساب میآید»

آقای شهردار تبریز با وجودی که میدانند قدرت جمع آوری عوارض شهری تقریباً هیچ بوده و اکثراً نزدیک به تمام عوایدشان از محل عواید دولتی و سهمیه وزارت کشور بوده است چنین مطالبی بخلاف حقیقت که ایجاد نفاق و عقده در افکار و انظار عمومی خواهد کرد بسیار ناپسند بوده است وزارت کشور بتمام نقاط کشور یکسان علاقمند است این نقاط ضعف مدیریت فعلی شهرداری است که باعث عقب ماندگی تبریز است.

آقای شهردار باید توجه داشته باشید گفتن مطالبی که سبب تحریک افکار عمومی آنهاست بناحق برای کسب وجهه باشد بسیار کار ناپسندی است و از نظر عمومی غیر قابل جبران است.

استاندار- تقی سرلک

(مستند شماره ۳۸)

مستخرجه از

نامه شماره ۱۰۰۲۰ - ۴۸/۱۱/۱۴ سازمان برنامه به استانداری آذربایجان شرقی.

موضوع: فاضل آب شهر تبریز

طبق مطالعات مهندسين مشاور طرح جامع شهر تبریز ایجاد شبکه فاضل آب در این شهر بعلت خصوصیات خاک آن کاملاً ضروری میباشد و مطالعات مقدماتی در این باره انجام گردیده و در برنامه پنجم کشور ایجاد شبکه فاضل آب تبریز در نظر گرفته شده است برنامه

مزبور بعد از سه سال دیگر آغاز خواهد شد که در این فاصله طرح جامع شهر نیز تصویب خواهد شد و با مشخص شدن خطوط کلی توسعه میتوان شبکه مناسبی برای شهر طرح ریزی و اجرا نمود.

مدیریت عمران شهر و ده
ناصرالدین میرولی

(مستند شماره ۳۹)

مستخرجه از

نامه شماره ۲۱۸ - ۵۵/۲/۸ مهندسین مشاور دکتر کورس.

به شهرداری تبریز خطاب به وارسته

موضوع: فاضلاب شهر تبریز

مرحله مقدماتی پروژه فاضلاب تبریز که احداث مجرای سر پوشیده در مسیر مهرانه رود و اتصال فاضلابهای شهر بآن قسمتی از پروژه تهیه شده وسیله این موسسه میباشد طی نامه شماره ۱۷۴۳ - ۵۴/۱۱/۷ جهت تصویب بوزارت مسکن و شهرسازی تقدیم گردیده است چنانچه در تصویب و ابلاغ پروژه فوق الذکر تسریع گردد این موسسه پروژه اجرایی آنرا که مربوط به احداث مجرای سر پوشیده در مسیر مهرانرود و اتصال به فاضلابهای شهر که مورد نظر آن جناب است در قالب مرحله دوم پروژه فاضلاب تبریز در مدت کوتاهی تهیه و تقدیم خواهد نمود.

موسسه مهندس مشاور دکتر کورس

(مستند شماره ۴۰)

مستخرجه از

روزنامه کیهان ۲۰/مهرماه ۵۶ شماره ۱۰۲۸۹

آقای وزیر شما چرا؟

شهرداری تبریز طی نامه ای بوزیر نیرو از ایشان تقاضا کرده است که بموضوع فاضلاب تبریز جدی بیندیشد.

دکتر وارسته مینویسد:

جناب آقای دکتر توکلی وزیر نیرو جواب بنامه شهردار تبریز درباره فاضلاب تبریز متأسفانه هیچ تفاوتی با وعده های اجرا نشده وزرای سابق نیرو نداشت در حالی که باید تفاوت فاحشی در بین باشد نه صرفاً از این جهت که تبریزی هستید بلکه از این حیث که داستان فاضلاب تبریز که واقعاً بصورت تراژدی وحشتناکی درآمده اگر برای وزرای سابق توصیف بی تصور بود برای شما یک واقعیت زنده و یک تصویر نقش بسته در ذهن است.

(مستند شماره ۴۱)

مستخرجه از

نامه شماره ۳۱۷۳۶ — ۵۸/۴/۲۱ استاندار آذربایجان شرقی به سازمان آب و برق آذربایجان دستور فرمائید نتیجه اقداماتی که در مورد طرح ضربتی فاضل آب تبریز که قسمتی از اعتبار آن در سال گذشته بآن سازمان حواله شده بعمل آمده است چگونگی را مشروحاً ظرف ۴۸ ساعت باستانداری اعلام دارند.

استاندار - نورالدین غروی

گیرنده رونوشت:

ستاد بازسازی استانداری آذربایجان شرقی بانضمام عین مشروحه مورخ ۵۸/۴/۵ آقای دکتر حمید وارسته جهت اطلاع و اقدام.

(مستند شماره ۴۲)

مستخرجه از

نامه شماره ۲۸۸۳۱/۶۰ - ۵۸/۷/۱۷ سازمان آب و برق آذربایجان به حمید وارسته

موضوع: فاضلاب تبریز

در حال حاضر با حفر چاه در مناطق مختلف شهر (خیابانهای خاقانی - وزیرآباد - کوی فیروز - شهریار - چوخورلار - خاقانی و...) و پمپاژ آبهای زیرزمینی آبهای فاضل آب به بیرون دفع میشوند از لحاظ اجرای پروژه اصلی فاضلاب تبریز (طرح ضربتی) با تغییراتی که در مدارک و اسناد مناقصه داده شده است مراتب در مراحل آخر رسیدگی است که بمحض اتمام مناقصه برگزار خواهد شد.

یوسف سلیمانی

از طرف مدیرعامل سازمان آب و برق آذربایجان

(مستند شماره ۴۳)

مستخرجه از

نامه ۵۶۶ - ۵۹/۱/۲۲ وارسته به آقای مهندس غروی استاندار

پیغام آن جناب در مورد قبول مدیریت یکی از پروژه های:

فاضل آب

پارک بزرگ

کمربندی شمالی

شرکت رهگستر

واصل از حسن ظن تان تشکر با قبول مدیریت فاضل آب تبریز نه تنها موافقم بلکه خوشحال میشوم مدت مدیدی است که همیشه آرزویم این بوده است یک روز در این مملکت طرح فاضل آب تبریز را بدست من بدهند چندین سال است که با این طرح بازی میشود.

جناب آقای استاندار مسئولیت طرح فاضل آب تبریز را می پذیرم اگرچه اخیراً مشغولیتی را در بانک مرکزی ایران بمعده گرفته ام ولی برای من تبریز مطرح است و شرائطم بشرح زیر

- ۱- فاضل آب از سازمان آب و برق جدا و یک سازمان مستقل باشد.
 - ۲- آقای وزیر همه اختیارات خود را بشما تفویض نماید.
 - ۳- پرسنل و همه تشکیلات فاضل آب تبریز در تبریز مستقر گردد.
- با احترامات- حمید وارسته

(مستند شماره ۴۴)

مستخرجه از

نامه شماره ۳۲۰۳۲-۵۵/۹/۲۷ شهردارن تبریز به شرکت ساختمانی سائین.

موضوع: پل هوائی میدان ورودی شهر

علیرغم تذکرات مکرر و با وجود حفاریهای عمیق در سطح جاده دروازه تهران علائم خطر و چراغهای چشمک زن و تابلوهای محدودکننده سرعت و هشداردهنده طبق ضوابط راهنمایی و رانندگی باندازه کافی نصب نشده است برای آخرین بار متذکر میگردد درمورد نصب و برقراری علائم و شرایط ایمنی و اتمام عملیات پل سازی با توجه به شرایط فعلی جوی اقدامات عاجل معمول فرمائید.

شهردار تبریز- حمید وارسته

رونوشت اداره راهنمایی و رانندگی جهت اطلاع

(مستند شماره ۴۵)

مستخرجه از

نامه شماره ۴۲۸۸۸ - ۵۴/۱۲/۲۶ شهرداری تبریز.

به انجمن شهر تبریز

«عاشیق» قهرمان قصه‌های ما و سمبل موسیقی محلی و سنتی تبریز و آذربایجان است آقای بهروز حشمت جوان باذوق شهر ما مجسمه‌ای بشرح عکس پیوست از تکه‌های آهن ساخته است که در روی یک پایه بتونی در یکی از چهارراه‌ها و یا استخر شاه نصب گردد به نظر شهرداری نصب در تپه‌های استخر شاه (پارک شاه‌گلی) مناسبتر است خواهشمند است نظر آن انجمن را اعلام فرمایند.

شهردار تبریز- حمید وارسته

(مستند شماره ۴۶)

مستخرجه از

نامه آقای مهندس مرتضی احمدی.

خطاب به شهردار تبریز

آقای شهردار

پاداشی که محبت فرموده بودید دریافت شد جای بسی تشکر است که در سخت‌ترین شرایط و با کثرت مشغله حقیر را فراموش ننموده و حمایت خود را از من دریغ نفرمودید.
.... ارزش معنوی پاداش جبران محبت دعای خیر.....

با احترام

مرتضی احمدی

۵۰/۷/۲۱

(مستند شماره ۴۷)

مستخرجه از

روزنامه کیهان ۵۶/۷/۱۳ شماره ۱۰۲۸۳

عنوان: شهردار تبریز علیه دولت شکایت میکند
تبریز - خبرنگار کیهان - دکتر وارسته شهردار تبریز برای رسیدگی به شکایت شهرداری علیه دولت درخواست اعزام بازرس کرد.
وارسته که در جلسه انجمن شهر سخن میگفت اشاره کرد که: همانطور که دولت برای بررسی امور بازرس به شهرها میفرستد من هم اصرار دارم که باید برای رسیدگی به شکایت شهرداری تبریز از دولت بازرسانی به تبریز بیایند و من درخواست اعزام چنین بازرسانی را میکنم.

(مستند شماره ۴۸)

مستخرجه از

روزنامه کیهان ۶۵/۵/۱۷ شماره ۱۰۱۸۳.

یک هفته در تبریز

بازار شایعات:

این هفته بازار شایعات در تبریز داغ بود شایعه سازان استاندار را سناتور کرده بودند و معاونش را بمعاونت وزارت منصوب و فرماندار تبریز را هم به مشهد فرستاده بودند و تکلیف دکتر وارسته شهردار تبریز هم روشن بود.
و در باره جانشینی شادروان سناتور بهادری اگر قرار باشد سناتوری تعیین گردد میگویند انتخابی خواهد بود نه انتصابی در این صورت هنوز از شروع انتخابات خبری نیست تا از کاندیداتوری سپهد آزموده خبری باشد.

(مستند شماره ۴۹)

مستخرجه از

کیهان ۲۲/آذر ۵۵

سمینار شهرداران سراسر کشور در اصفهان

دکتر وارسته شهردار تبریز در این سمینار گفت:

از عوارض دروازه‌ای که وزارت کشور جمع‌آوری مینماید سهم استحقاقی تبریز را وزارت کشور پرداخت نمی‌نماید.

شهردار تبریز پیشهاد کرد که وزارت کشور سهم واقعی تبریز را پردازد آنگاه نه تنها ما محتاج وزارت کشور نمی‌شویم بلکه حتی حاضریم ما بوزارت کشور چیزی کمک کنیم. دکتر وارسته خطاب به معاون وزارت کشور که در جلسه حضور داشت گفت: شما که در تهران نشسته‌اید خود را عقل کل میدانید و شاید اطلاع نداشته باشید که در گوشه و کنار شهرها افرادی باشند که خیلی فهمیده‌تر از افراد تصمیم‌گیرنده در تهران باشند.

(مستند شماره ۵۰)

مستخرجه از

نامه شماره ۲۴۹۸۸/۳ - ۵۵/۱۰/۲۰ وزارت کشور

به استاندار آذربایجان

موضوع: وارسته شهردار تبریز

تیمسار سپهبد آزموده

استاندار آذربایجان شرقی

شهردار تبریز در سمینار اصفهان مطالبی را بدون توجه و آگاهی از قوانین و تصویب‌نامه‌ها عنوان نمودند.

شهردار تبریز عنوان نموده است که وزارت کشور مسئول عقب‌ماندگی شهر تبریز است بهتر بود این ادعا بطور مستند عنوان میشد.

ضمناً دستور فرمائید آقای شهردار تبریز در مکاتباتی که با وزارت کشور می‌نمایند از هر دو روی کاغذ استفاده نمایند.

محمد باقر نمازی

معاون وزارت کشور

مستخرجه از

یادداشت مورخه ۵۵/۹/۲۳ به خانم آزادی مسئول امور مالی وزارت کشور در رابطه با
شهرداریها.

سرکار خانم آزادی

در اصفهان روز آخر شنیدم از من رنجش خاطر پیدا کرده اید من خود را مستحق این
رنجش نمیدانم شاید بیانم در سمینار رساننده مقصودم نبوده است شما دو روز است خانم
آزادی این سمت را قبول فرموده اید من گلايه ام و شکایت از وزارت کشوری است که
نزدیک به ۲۰ سال است بما ظلم میکند از شما باین جهت در سمینار اسم بردم که مطابق
صورتی که با خود آورده بودید ظاهراً حکایت میکرد که باصفهان باندازه تبریز پول میدهند و
من قویاً این ادعا را قبول ندارم به اصفهان شاید از کانالهای دیگر پول میرسانند که شما خبر
ندارید در هر حال خانم آزادی اگر بعنوان یک بانوی شریف از من رنجیده اید عذر می خواهم
ولی از حیث تفضیع حق که نسبت به تبریز شده و وزارت کشور سالهای سال است حقوق
حقه شهرداری تبریز را تفضیع کرده است نه تنها از گفته هایم نادم و پشیمان نیستم هرگز این
حق شکنی وزارت کشور را فراموش نخواهم کرد و عقب افتادگی تبریز از اصفهان برای من
قابل تحمل نیست و تا شهردار هستم یا همه جا خواهم گفت و یا بیایند و موجبات برکناری
مرا فراهم کنند.

با احترامات - حمید وارسته

قیام از شهردار، گشاده دستی از متمولین:

همه شهرداران بخوانند که چگونه میشود بدون دنگ و فنگ بچه ها را خوشحال کرد.

تبریز بیک ثروت تمام نشدنی دست یافته است بچه های تبریز بواسطه این گنج پربها از موهبتی کم نظیر برخوردار شده اند.

تبریز دارای یک شهردار علاقمند ب ورزش و عاشق بسرنوشت جوانان شهرش شده است، دکتر وارسته مردی است که خواستن یا نخواستنش تفاوت از زمین تا آسمان دارد و شهردار تبریز «میخواهد» دکتر وارسته بحق اولین شهرداری است که ما می شناسیم و دیده ایم که اینهمه میخواهد تا در ورزش شهرش نقش مهم و درجه اولی را بعهده بگیرد. وارسته درجائی که رهبران فوتبال کشور هم بودند گفت آقای رئیس هیئت فوتبال آذربایجان من از شما خواهش میکنم بروید بگردید هر جا زمین بایر دیدید و مناسب برای فوتبال تشخیص دادید بمن بگوئید تا آنها در اختیار شما قرار دهم رئیس هیئت گفت آقای شهردار شما خیلی لطف دارید و بلطف شما هم اکنون ۲۸ زمین خاکی خوب داریم که همه را شما آماده کرده و بما داده اید.

وارسته که در جلسه کمیته برگزارکننده دومین جام بین المللی نوجوانان شرکت کرده بود درباره این جام و کمک های شهرداری اضافه کرد:

اگرچه شهرداری بواسطه ضیق مالی نمیتواند باین جام کمک کند ولی شما بلیطهای همت عالی چاپ بکنید و در اختیار من بگذارید تا با تسلیم آن بلیطها به اشخاص متمکن شهر پول برای شما آنقدر بگیرم که کارتان لنگی نزنند تبریز با چنین افکاری قند توی دلش آب میشود و رهبران فوتبال در پوست نمی گنجند آنها می بینند که آدمهای خوب و مشتاق چه خوب بدون دنگ و فنگ کار می کنند. شهردار تبریز ۲۸ زمین تا حال برای جوانان آماده کرده است این را هیچکس نمیداند حتی رهبران فوتبال و ما که اتفاقی از آن آگاه شدیم حیفمان آمد که دیگر شهردارها را در جریان قرار ندهیم.

شهردار تبریز می تواند الگوی همه باشد حتی الگوئی برای پایتخت

(مستند شماره ۵۳)

مستخرجه از

نامه شماره ۹۵۷ - ۵۵/۳/۲ دبستان دکتر محسنی .

جناب آقای دکتر وارسته

شهردار محترم تبریز

از این که جهت تکمیل کلاسها و زمین ورزش و بازی یک قطعه زمین در اختیار این دبستان قرار داده اید وظیفه خود میدانم از این اقدام فرهنگ دوستانه آن شهردار خوب شهرمان قدردانی و تشکر نمایم. موفقیت بیشتر شما را در خدمت به شهر تبریز و آموزش و پرورش این شهر از خداوند متعال مسئلت دارد.

مدیر دبستان دکتر محسنی

امضا

(مستند شماره ۵۴)

مستخرجه از

روزنامه اطلاعات ۵۶/۹/۱۷ شماره ۱۵۴۸۲

۱۰ میدان فوتبال در تبریز ساخته میشود

تبریز - خبرنگار اطلاعات

بافتخار پیروزی تیم ایران بر استرالیا و کویت و راهیابی این تیم به آرژانتین ده زمین فوتبال در ده نقطه شهر تبریز تهیه و آماده میشود.

زمین های بازی فوتبال به پیشنهاد دکتر حمید وارسته شهردار تبریز و با تصویب انجمن شهر در این شهر آماده میشود.

انجمن شهر تبریز با استقبال از پیشنهاد شهردار تبریز و تصویب آن یادآور شد که ورزش در این شهر تنها در فوتبال خلاصه نشود.

(مستند شماره ۵۵)

مستخرجه از

نامه شماره ش/۴۴۵۵ - ۵۶/۹/۲۸.

فدراسیون فوتبال ایران

جناب آقای دکتر وارسته

شهردار محترم شهرستان تبریز

برای فدراسیون فوتبال بسی جای خوشبختی و مباحثات است که شهر تبریز دارای شهرداری میباشد ورزش دوست و علاقمند ورزش فوتبال لذا فدراسیون فوتبال وظیفه خود میداند از همکاریهای صمیمانه ای که با هیئت فوتبال آن استان در راه پیشبرد این رشته ورزشی معمول میدارید سپاسگزاری نموده امید است با علاقمندی که در جنابعالی مشهود میباشد بتوان در راه خدمت بجوانان آن منطقه و بوجود آوردن میادین که ازدیاد آنان همانا آماده ساختن محیطی سالم و قهرمان پرور و عاری از هر نوع آلودگی است موفق و پیروز باشید.

با تشکر

رئیس کمیته شهرستانها

مرتضی امینی

(مستند شماره ۵۶)

مستخرجه از

نامه شماره ۲۲۴۵۸ - ۵۵/۶/۱۷ شهرداری به انجمن شهر

سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران مرکز تبریز برای توسعه تاسیسات خود درخواست نموده است که زمین همجوار اداره فعلی را شهرداری طبق قانون نوسازی خریداری و در اختیار آن سازمان قرار دهد مساحت زمین بالغ ۳۰۲۷۸ متر مربع و میزان غرامت -/۱۴۶۹۷۳۰۰ ریال که سازمان رادیو تلویزیون رأساً خواهد پرداخت و ضمناً ده درصد آن بابت کارمزد عاید شهرداری تبریز خواهد شد و لذا با ارسال لیست ارزیابی محل مورد بحث خواهشمند است مراتب در انجمن مطرح و در صورت تصویب مراتب را اعلام فرمایند.

شهردار تبریز- حمید وارسته

(مستند شماره ۵۷)

مستخرجه از

نامه شماره ۷۷۸۶ - ۵۵/۳/۱ شهرداری تبریز به اداره تلویزیون آذربایجان شرقی -

جناب آقای مدیرکل

در پیرو مذاکرات یک نسخه از کروکی محل مورد نیاز آن اداره و یک نسخه از صورتجلسه مربوطه برای استحضار به پیوست ایفاد می‌دارد.

شهردار تبریز- حمید وارسته

(مستند شماره ۵۸)

مستخرجه از

گزارش مورخه ۵۵/۲/۲۹ دایره مهندسی شهرداری در رابطه با زمین مورد درخواست تلویزیون

بعرض برسد:

در مورد درخواست اداره رادیو تلویزیون ملی ایران زمین مورد بحث نقشه برداری گردید مساحت زمین مورد بحث کلاً ۳۷۱۰۶ متر مربع و متعلق به دکتر گنجویان و سایرین میباشد اینک دو نسخه نقشه محل به ضمیمه تقدیم میگردد مستدعی است مقرر فرمائید هیئت ارزیابی محل را تقویم نموده و با اطلاع اداره رادیو تلویزیون برسانند.

با احترامات

امضا

(مستند شماره ۵۹)

مستخرجه از

نامه شماره ۱۶۲۰ — ۵۴/۸/۱۹ انجمن آثار ملی

به شهرداری تبریز

آقای حمید وارسته شهردار محترم تبریز

بنای یادبود مقبرة الشعرا که با طرح و نقشه‌ای با عظمت توسط این انجمن در دست اقدام است چون خرید خانه‌های اطراف و آماده نمودن فضای سبز و احداث باغچه‌بندی و نرده‌کشی اطراف خود مجموعه کاری است که مدت زیاد میگیرد و این کارها نیز ضرورتاً باید بموازات پیشرفت کار بنای عظیم یادبود عملی گردد علیهذا تسریع در انجام کارهای مذکور از محل درآمد شهرداری موکول بامکانات مالی شهرداری تبریز است در پایان مجدداً از احساسات و علاقمندی آن جناب نسبت به اقدامی که درباره ایجاد این بنای یادبود شده است اظهار سپاسگزاری مینماید.

رئیس هیئت مدیره حسین قدس نحفی

(مستند شماره ۶۰)

مستخرجه از

نامه شماره ۱۹۳۲۴ — ۵۵/۵/۱۴ هتل اینترناشنال تبریز.

به شهردار تبریز

محترماً پیرو مکاتبات قبلی مقرر فرمائید زمین‌های مورد تقاضای این هتل را از طرف آن شهرداری دقیقاً و با توجه بمراتبی که در نامه قبلی این هتل اعلام گردیده ارزیابی واقعی نموده و نسبت به سیر قانونی آن اقدام لازم معمول و نتیجه را نیز اعلام فرمائید تا بتوان در صورت حصول نتیجه نسبت به تکمیل و توسعه هتل بموقع اقدام نمود.

با احترام

علی احمدزاده و شرکاء

در حاشیه نامه:

آقای خاکستری، آقای تبریزی، آقای اقتصادخواه کروکی زمین هائی را که مورد احتیاج هتل برای گسترش میباشد و حقاً برای شهر تبریز گسترش این هتل ضروری است ضمن نامه ۲۴۴۱ - ۵۴/۱۱/۱۱ هتل است که در این پرونده بایگانی است نقشه و کروکی و لیست ارزیابی نسبت به زمینهای مزبور تهیه و برای تملیک به انجمن شهر پیشنهاد شود و بجهت اهمیت این طرح در اقدامات تسریع گردد.

وارسته

۵۵/۵/۱۸

(مستند شماره ۶۱)

مستخرجه از

نامه شهرداری شماره ۳۸۱۴۸ - ۵۴/۱۱/۱۸ به هیئت ارزیابی شهرداری.

هیئت ارزیابی:

آقایان مهندس حسین خواه، مهندس چهاربخش - عادلی با ارسال یک نسخه از طرح توسعه چهارراه منصور مقتضی است نسبت به ارزیابی آن ضمن تهیه کروکی ها اقدام نتیجه را اعلام فرمائید.

شهردار تبریز- حمید وارسته

(مستند شماره ۶۲)

مستخرجه از

نامه شماره ۲۷۳۷۹ - ۵۵/۷/۷ شهرداری تبریز.

به آقای دکتر.....

دوست عزیز جناب آقای دکتر.....

پرونده و سوابق راجع به زمین پلاک ۴۰۴۵ ملکی جنابعالی در بخش ۷ را دقیقاً مطالعه کردم و به عقیده این جانب قطعه زمین متصل به ملک شما در مسیر خیابان قره آغاج که در شمال ملک شما واقع شده است متعلق به شهرداری است و اصولاً نه در شأن شما است و نه شهرداری صلاح میداند که دعوائی علیه جنابعالی طرح نموده باشد.

خواهشمند است از هرگونه مداخله در مورد زمین مزبور خودداری و نسبت به زمین ملکی خودتان اگر قصد پروانه دارید با کمال میل شهرداری اقدام مقتضی بعمل خواهد آورد.
شهردار تبریز- حمید وارسته

(مستند شماره ۶۳)

مستخرجه از

نامه شماره ۲۶۴۹۵ - ۵۰/۶/۱۳ استانداری به شهرداری تبریز

فوری است

شهرداری تبریز:

رونوشت نامه شماره ۱۰۱۳ - ۵۰/۶/۷ کانون وکلای دادگستری استان راجع به وضع عوارض برای آقایان وکلای دادگستری بضمیمه ارسال دستور فرمائید رسیدگی و نتیجه و چگونگی را باستانداری اعلام دارند.

تقی سرلک

استاندار آذربایجان شرقی

مستخرجه از

متن نامه شماره ۱۰۱۳ - ۵۰/۶/۷ کانون وکلای دادگستری آذربایجان.

جناب آقای زاهدی وزیر محترم کشور:

روزنامه کیهان خبری از انجمن شهر تبریز نقل کرده است که برای اولین بار در ایران عوارضی برای صنفی از جمله وکلای دادگستری وضع و جهت تصویب بوزارت کشور ارسال شده است. آقایان وکلای دادگستری تبریز شرحی به کانون نوشته و متعرض شده اند باین که وضع عوارض باید هم با اصول و منطق سازگار باشد و هم عدل و انصاف رعایت گردد واقعاً باور کردنی نیست که آقای شهردار تبریز که در سلک وکلاء هستند و بصیرت کامل بوضع همکاران خود دارند چنین پیشنهادی بانجمن بکنند مگر این که نظر آن بوده است که لااقل از این جهت شهرداری تبریز مقام و رتبه اول را در ایران احراز نماید اینک استدعا دارد نسبت

به لغو تصمیم نامتناسب و غیر عادلانه دستور مقتضی صادر فرمائید.
رئیس کانون وکلای دادگستری آذربایجان - علی ابوالفتحی
رونوشت بجناب آقای سرلک استاندار محترم تقدیم تقاضای توجه عاجل را دارد.

(مستند شماره ۶۴)

مستخرجه از

روزنامه اطلاعات شماره ۱۵۱۵۹ - ۵۵/۸/۱۹

شهردار تبریز شدن شهادت می خواهد

در اولین جلسه دوره جدید انجمن شهر تبریز که به ریاست آقای ستارزاده تشکیل
گردید آقای دکتر وارسته شهردار تبریز مجدداً بسمت شهردار این شهر انتخاب شد.
دولت آبادی:

من فکر میکنم در وضعیت فعلی که شهرداری تبریز بدهکار بوده و با مشکلات مالی
مواجه است شهردار شدن شهادت می خواهد و اگر کسی خود را کاندیدای شهردار شدن بکنند
فداکاری بزرگی کرده است.

ستارزاده:

البته بجز آقای دکتر وارسته کسی خود را داوطلب و کاندیدا نکرده است.
یکی از اعضا انجمن شهر در رأی خود که بدکتر وارسته رأی داده بود نوشته بود که
«ناچاراً آقای دکتر وارسته»

(مستند شماره ۶۵)

مستخرجه از

نامه مورخ ۵۰/۳/۱۹ دکتر جمشید شباهنگ.

خطاب به وارسته شهردار تبریز

ضمن سلام بدینوسیله با تشکر فراوان وصول نشریه شماره ۱۰ شهرداری تبریز را اعلام میدارد.

قبلاً از این همه حسن توجه و سرعت عمل آن جناب سپاسگزار بوده و وجود چنین شهردار جدی و فعال را بهمشهریان آذربایجانی خود تبریک میگویم و امیدوارم در سایه توجهات و علاقمندی آن جناب تبریز عزیز جبران عقب ماندگی های شهری گذشته را بنماید. خوشبختانه سستی و عدم اعتماد مردم امروز جای خود را بامیدواری و علاقه و اعتماد مردم بشهرداری داده است.

در مورد ایجاد پارک بزرگ کنار فرودگاه تصمیم بسیار بجائی است از انتقاداتی که کم و بیش میشود مأیوس نشوید شما اگر مثل گذشتگان کارهای شهرداری را بتعارف و مجامله میگذرانید هیچوقت صدای کسی در نمی آمد. توفیق بیش از پیش آن جناب را آرزو میکنم.

جمشید شباهنگ

۵۰/۳/۱۹

(مستند شماره ۶۶)

مستخرجه از

نامه مورخه ۵۰/۸/۲۰ آقای دکتر منوچهر مرتضوی

به وارسته شهردار تبریز

اعلام وصول نشریه شماره ۱۱ شهرداری را بهانه گفتگویی کوتاه قرار میدهم:

در دوران شهرداری شما تاکنون ۱۱ شماره از نشریه «مردم و شهرداری تبریز» منتشر شده است نشریه فراوان و صاحبان نشریه بی شمارند ولی نشریه شما تفاوتی کوچک با دیگر نشریه های مشابه دارد و آن تفاوت گذشته از قطع کوچک نشریه این است که اولاً نشریه شهرداری را «روابط عمومی» نمی نویسد بلکه خود شهردار مینویسد ثانیاً لحن نشریه لحن کسی است که خود را بدهکار و موظف میدانند نه طلبکار و فعال ما یُرید و برای توجه

تاخیرها و قصورهائی که گمان میکند در ادای بدهی و انجام وظیفه پیش آمده صمیمانه گفتگو میکند بهمین علت بر آن شدم ضمن اعلام وصول نشریه و سپاسگزاری از ارسال مرتب آن چند سطر بنویسم و امیدوارم پاسخ یک همشهری به «نامه شهردار بمردم تبریز» ناشی از حقوق دوستی و موجبات خصوصی و شخصی تلقی نگردد.

استحضار دارید که جمعی از مردم کارهای شهرداری را ستایش میکنند و گروهی نیز انتقاد می‌نمایند اعتراف باید کرد که همه انتقادهای بسادگی قابل ردّ نیست اما چیزی که عیان است برداشت جدید شهرداری و یا عبارت روشنتر شخص شهردار و تحرک انکارناپذیر و در شرایط نسبی اعجاب انگیز سازمان فرسوده ای است که تا سی و دو ماه پیش آثار وجود تاثیر فعالیتش از طنین زنگ ساعت شهرداری و جدال صاحبان منازل با سپورها بر سر انعام ماهانه تجاوز نمیکرد و امروز وجودی پیدا کرده که آثار وجودش در هر گوشه و هر کوی و برزنی آشکار و مثل هر موجود مشخصی در معرض تحسین و یا انتقاد است و نیک میداند که «موجود» و «زنده» محل بحث و گفتگو و نقد واقع میشود و گرنه در برابر عدمیات جز سکوت عکس العملی نباید انتظار داشت.

من سرّ توفیق شما را در این میدانم که چند چیز را فراموش نکرده‌اید یا بهتر بگویم برخلاف اغلب انمای اجتماعی توفیق توجه باین چند مسئله را داشته‌اید:

توجه داشته‌اید که شهرداری مباشر امور شهری باستانی که از زیر خاک بیرون کشیده‌اند نیست بلکه مسؤول شهری است که مردمی (و از جمله خود شهردار) در آن زندگی میکنند و همه توقعاتی که شهردار به عنوان یک عضو جامعه شهر دارد هنگامی که در «مقام شهردار بودن» قرار میگیرد با ضریب چند صد هزار (بتعداد نفوس شهر) متوجه خود او مییابد و مسأله تحرک یا رکود شهری فقط مؤثر در خاک و سنگ و آجر نیست بلکه بر روی جسم و جان و عاطفه زندگان اثر میگذارد و بالاخره یک شهر آن هم شهری بنام تبریز که قرن‌ها قبله تجارت و سیاست و سیاحت و علم و ادب و هنر و زیبایی بوده آن قدر ارزش دارد که مردی از همین شهر برای زیباتر ساختن و اعاده آبروی آن از آسایش خویشتن چشم پبوشد.

ملاحظه میفرمائید که این نکته‌ها بسیار روشن است ولی عجبا که دریافتن این نکته‌های روشن و آسان برای بسیاری از آنان که آمده‌اند و رفته‌اند بسیار دشوار بوده است.

با معذرت و تصدیق

شاد و تندرست و پیروز باشید

ارادتمند منوچهر- مرتضوی

مستخرجه از

نامه مورخه ۵۴/۱۲/۲۹ آقای دکتر حسینیقلی کاتبی.

به وارسته شهردار تبریز

شهردار عزیز نشریه شماره ۱۳ مردم و شهرداری تبریز در واپسین روزهای سال جاری بدستم رسید و شادم کرد.

آنچه از دیدن و خواندن مشتاقانه این شماره که سود فراوان و لذت بی پایان داشت توانم گفت این است که بشما از این گام ارزشمندی که برداشته اید و متأسفانه دیر از آن آگاه شدم تبریک و سپاس میگویم و آرزو کنم که این رابطه صمیمانه و واقع بینانه در میانه شما و مردم همچنان پایدار بماند.

شهر تبریز شهرداریهای زیاد بخود دیده ولی آنچه در دلها بازمانده خاطره شادروانان میرزا محمد علیخان تربیت و حاج ارفع الملک جلیلی است و امیدوارم شما سوم آنها باشید که هیچ دوئی نیست که سه نباشد.

انعکاس انتقادات در نشریه بسیار قابل تقدیر است.

روی جلد نشریه بسیار جالب و خاطره انگیز و نمودار هنر و یادگار گذشته تبریز است ولی قطع نشریه را نپسندیدم قطع وزیری را اگر انتخاب نمائید بهتر است.

به پرسنل سنگین و بیکارگی افراد تحمیلی در روزگاران گذشته شهرداری اشاره کرده اید و خوشوقتم این نوید را داده اید که با بازنشسته کردن و خرید خدمت افراد بی ثمر را طرد و افراد با صلاحیت را دعوت بکار خواهید کرد.

نوشته اید فساد در شهرداری همان قدر هست که در سازمانهای دیگر هم هست. با گفتن این حقیقت که بقول گوینده رادیو نوری است در تاریکی قدم پس نگذارید بلکه بگوئید ما با فساد مبارزه خواهیم کرد همین و بس.

از این نکات که بگذریم بعضی اشتباهات املائی انشائی و نقطه گذاری و یا تعبیرات ناصحیح از نظر زبانشناسی در پیشگفتار بچشم میخورد که من آنرا از جهت اهمیت اساسی درست گفتن و درست نوشتن ناروا می بینم زیرا در سرزمین قطران و ابن خلف و نظامی و اوحدی و صائب و کسروی و شهریار سخن باید نه تنها بی خدشه و عیب بلکه باید آرایش و پیرایش هم داشته باشد.

همچنانکه شما در پایان نشریه بمردم تبریز تبریک گفته اید من هم بنام یکی از مردمان تبریز بشما درود میفرستم و شاد باش میگویم و کامیابی شما را در خدمت به تبریز و تبریزیان از ته دل آرزو مند.

ارادتمند- دکتر کاتبی

(مستند شماره ۶۸)

مستخرجه از

نامه ۵۵/۱/۸ آقای محمد تقی یعقوبی بازرگان.

خطاب به شهردار تبریز

نشان مرد خدا عاشقی است با خوددار

که در مشایخ شهر این نشان نمی بینم

شهردار محبوب و شجاع تبریز

با ملاحظه و مطالعه نشریه شماره ۱۳ صرفنظر از موارد مورد بحث در نشریه مزبور جنبه دموکراتیک لحن آن در انسان یک احساس شکوهمند بوجود میآورد.

ویرانگیرترین درد جامعه ما این است که افراد ملت ما اکثراً فاقد حس مسئولیت اجتماعی هستند.... بگذریم که این رشته سردراز دارد و به چند انتقاد پردازم آنطور که تشخیص داده ام شما وجود در بندها و کوچه های باریک شهر را که مستعد عبور ماشین نیست برای حفظ آرامش و سکون ساکنین آن کوچه ها قائل هستید که حتی المقدور حفظ شوند ولی بنظر این جانب این بافت سرطانی اساسی ترین مشکل شهر ما است.

بازار تبریز محتاج نوسازی و تعمیرات اساسی است و بعضی نقاط آن در حال فرو ریختن است چای کنار محتاج توجه خاص شهرداری است.

ارادتمند- محمد تقی یعقوبی

(مستند شماره ۶۹)

مستخرجه از

نامه مورخ ۵۵/۱/۲۱ آقای ارسلان خلعت‌بری به شهردار تبریز

دوست عزیز:

یک نشریه راجع به شهرداری تبریز که برای ارادتمند فرستاده‌اید رسید بسیار ممنون شدم چه خوب است جدیت و انجام وظیفه و طرز کار کردن را همه از آن دوست عزیز تقلید کنند. از قراری که شنیده‌ام اهالی تبریز بسیار راضی و قدردان شما هستند. قربانت ارسلان خلعت‌بری

(مستند شماره ۷۰)

مستخرجه از

نامه ۵۵/۱/۲۱ آقای قدرت‌الله میرخانی — دبیرخانه اداره کل مخابرات به

شهردار تبریز

محترماً عطف به نشریه ۱۳ اسفند ماه ۵۴ و با مطالعه آن و برداشتی که برایم حاصل گردید دانستم که آن حضرت علاقه وافر نسبت به عمران این استان داشته و یقین دارد که جناب آقای شهردار می‌خواهد بودجه شهرداری در امور عمران و آبادی شهر تبریز مصرف شود. در مورد تخریب ساختمان آقای شمس آذر باید گفت اقدامات آنحضرت مطابق النعل بالنعل با قانون شهرداری بود، چگونه که خانه یکنفریوه زن در صورت بی پروانه بودن تخریب شود ولی ساختمان آقای شمس آذر که با استفاده از نفوذ شخصی بدون پروانه ساخته بود تخریب نشود نباید باظهارات طنزنویسان و یا منقذین ابن الوقت ترتیب اثر بدهید نظر آن حضرت کاملاً درست است موفق باشید.

با احترام قدرت‌الله میرخانی

(مستند شماره ۷۱)

مستخرجه از

نامه ۵۵/۲/۱۱ آقای محسن ابوطالب مدیرعامل اتحادیه شهرداریها به شهردار تبریز

آقای وارسته شهردار تبریز

یک جلد نشریه شهرداری تبریز که در نهایت ذوق و سلیقه و حاوی مطالب ارزشمند و کاملی تهیه گردیده زیارت شد ضمن تشکر و امتنان موفقیت های آن همکار گرامی را آرزومندم.

محسن ابوطالب

(مستند شماره ۷۲)

مستخرجه از

نامه ۵۵/۷/۱۸ آقای عبدالعلی کارنگ استاد دانشگاه به شهردار تبریز.

سلام عرض میکنم نشریه مرحمتی شماره ۱۴ بنام مردم و شهرداری تبریز شرف وصول ارزانی داشت سر تا پا صراحت و بی آلاشی بود از خدمات انجام گرفته خوشحال شدم برای صورت تحقق پذیرفتن آمال تان دعا کردم و آرزویی هم نمودم که ایکاش روزی هم عنایت شهرداری به محله امیرخیز و کوی حقیقت انشاءاله معطوف شود و پولی را عوارضی را که مردم این سامان میپردازند تنها مصروف رفاه جنوب شهر نگردد بهر حال سلامت و موفقیت شما خواست تمام دوستانتان می باشد.

ایام عزت مستدام باد. مخلص کارنگ

(مستند شماره ۷۳)

مستخرجه از

نامه ۱۱۵۷۵ - ۵۵/۸/۶ آقای دکتر مصباح زاده استاد دانشگاه به شهردار تبریز

نشریه شماره ۱۴ آن شهرداری زیارت گردید.

فعالیت های عمرانی و آبادانی و دیگر اقدامات جنابعالی برای بهبود امور اجتماعی و بهداشتی تبریز همیشه مورد تایید و تصدیق اهالی آن سرزمین بوده است و بنام جنابعالی بیادگار خواهد ماند.

توفیق تان را در ادامه خدمات ملی و میهنی آرزومندم

با تقدیم احترام دکتر مصباح زاده

(مستند شماره ۷۴)

مستخرجه از

نامه ۵۵/۱۰/۲۴ آقای رحیم پیروفر کارمند بانک کشاورزی به شهردار تبریز.

نشریه شماره ۱۴ عز وصول بخشید واقعاً فعالیت های چشمگیر را تبریک میگویم. یکی از فامیل ها که مقیم تهران است دو سال بود به تبریز نیامده بود در تابستان امسال که تبریز آمد میگفت در دو سال اخیر قیافه تبریز بکلی عوض شده و چهره دیگر بخود گرفته است ولی ما تبریزیها این همه اقدامات و پیشرفتها را نمی پذیریم و با چشم حقیقت بین نمی بینیم و دنبال جزئیات میرویم و در هر محفل و مجلس مثلاً از بوی عفن جویهای خیابانها سخن میگوئیم و زبان به گله و شکوه باز میکنیم در صورتی که خود ما هستیم که فاضل آب و همه کثافات منزل خود را به جویها و کوچه ها انداخته و در انتظار معجزه شهرداری هستیم توفیق بیشتر شهردار محترم را خواهانم

با تقدیم احترام رحیم پیروفر

مناجات شهردار محترم تبریز

بدرگاه باری تعالی

اخیراً شهردار محترم تبریز جزوه ای منتشر کرده است که در این جزوه کارهای انجام شده بوسیله شهرداری تبریز باطلاع همشهریان رسیده است و بیلانی از میزان درآمد و هزینه بنظر اهالی محترم تبریز رسانده اند که بسیار کارخویست و باید هم همینطور باشد تا مردم بدانند عوارضی که میپردازند چه مصرفی میرسد. موفقیت جناب آقای حمید وارسته شهردار محترم تبریز را در خدمت بمردم محترم تبریز آرزو میکنم.

یکی از خوانندگان گرامی این جزوه را برای بنده ارسال فرموده اند که قسمتی از سر مقاله یا پیش گفتار جزوه را که بقلم آقای شهردار تبریز است نقل میکنم عنوان پیش گفتار این است (بآن خدائی که ما را آفرید)

ما مردم تبریز دیرباوریم دیر آشنائیم دیر جوشیم ولی آنگاه که باور کردیم آنگاه که اعتقاد پیدا کردیم از جان میگذریم... الخ

در قسمت آخر پیشگفتار جناب آقای شهردار خواجه عبدالله انصاری وار دست بدعا و مناجات برداشته اند که خواندنش خالی از لطف نیست:

مردم طالب صداقت اند مردم از ما صداقت میخواهند و ما داریم این صداقت را. خدایا اجازت فرما تو را شاهد بیاوریم و این سوگند را یاد کنیم به آن خدائی که ما را آفرید در کار خود صداقت داریم ای مردم عزیز تبریز این صداقت متاع ما است و با این متاع قابل یا ناقابل بآن گوهر گرانبهائی که در شما است یعنی بآن «اعتماد» سخت چشم دوخته ایم خدایا در این معامله و در این سودا توظامن بین ما باش و در دلهای این مردم ای تسخیرکننده قلبها اعتماد به شهرداری تبریز را جای بده.

گفت: خدایا تو آنی که آنی توانی جهانی تهانی ته استکانی آنچه شهردار محترم تبریز از درگاه احدیت و آستان بلند بارگاہت میخواهد بایشان عطا فرما و راضی مشو که شهردار محترم شهرستان تبریز غصه بخورد ای محبوب القلوب و ای ستار العیوب و ای آفریننده یوسف و یعقوب بده آنچه را که جناب شهردار تبریز در مناجات نامه شان از پیشگاہت تقاضا کرده

است مردم تبریز را با شهرداری مهربان کن و نیز محبت جناب آقای شهردار و کارمندان شهرداری تبریز بخصوص قسمت وصول عوارض نوسازی شهرداری را در دل هموطنان تبریزی جای بده. آمین یا رب العالمین

مسئول بخش گفتنیها

(مستند شماره ۷۶)

مستخرجه از

مجله (مردم و شهرداری تبریز) شماره ۱۰ - اردیبهشت ماه ۱۳۵۰

سر مقاله:

۱ - بآن خدائی که ما را آفرید:

ما مردم تبریز دیر باوریم، دیر آشنائیم، دیر جوشیم ولی آنگاه که باور کردیم، آنگاه که اعتقاد پیدا کردیم از جان میگذریم و در میان این اعتقادهای مشکل‌ترین آنها اعتقاد به شهرداری است و از قضا لازمترین آنها هم از نظر زندگی شهری همین است. همه مردم در همه امور، شهرداری را لازم دارند و عذابی سخت‌تر و رنجی دردناک‌تر از این نیست که مردم شهری به سازمان خدمات شهری خود سازمانی که بآن همه روزه نیاز دارند اعتقاد نداشته باشند این اعتقاد را چگونه بیافرینیم پرسشی است از همه مردم پرسشی است از روشنفکران اهل تحقیق و از خوانندگان صاحب نظر.

ما این اعتقاد را اگر بدست آوریم بی گفتگو همه چیز را بدست آورده ایم، ما اعتقاد مردم تبریز را اگر داشته باشیم دیگر همه چیز داریم و مصیبتی است بزرگ اگر توفیق در این راه را نداشته باشیم.

توفیق در برنامه‌ها مال ماست اگر اعتقاد عموم را جلب بکنیم و شکست در همه آنها (خدای نکرده) اگر اعتقاد مردم بسوی ما نباشد پس «اعتقاد» و دیگر هیچ.

چگونه بدست آوریم این گوهر گرانبها را این را میدانیم که اعتقاد در گرو صداقت است و اگر متاع ما صداقت باشد مردم به قیمت اعتقاد آنرا از ما می‌خرند پس مردم طالب صداقتند، مردم از ما صداقت می‌خواهند و ما داریم این صداقت را، خدایا اجازت فرما تو را

شاهد بیاوریم و این سوگند را یاد کنیم و بگوئیم:
بآن خدائی که ما را آفرید در کار خود صداقت داریم ای مردم عزیز تبریز این صداقت
متاع ما است و با این متاع قابل یا ناقابل بآن گوهر گرانبهائی که در شما است یعنی بآن
«اعتماد» سخت چشم دوخته ایم.
خدایا در این معامله و در این سودا توظامن بین ما باش و در دلهای این مردم، ای
تسخیرکننده قلبها، اعتماد به شهرداری تبریز را جای بده.

حمید وارسته

(مستند شماره ۷۷)

مستخرجه از

نامه ۱۳۳۲۵ — ۵۵/۷/۸ رئیس دانشگاه آذربادگان به شهردار تبریز

دوست گرامی:

با اظهار تشکر و امتنان بدینوسیله وصول یک جلد اصلاح و متمم بودجه برنامه سال ۲۵۳۵
(۱۳۵۵) را که بطور مطلوب و درقالبی نوتیه و تدوین شده است اعلام و موفقیت آن جناب
و همکاران باذوقی که در عمران و آبادی شهر و پیشبرد و اجرای برنامه های پیش بینی شده
ذیسه هم هستند از درگاه خداوند متعال مسئلت مینماید.

دکتر محمدعلی فقیه

رئیس دانشگاه آذربادگان

مستخرجه از

نامه شماره ۱۳۳۱۸ - ۵۵/۹/۹ آقای دکتر مصباح زاده به شهردار تبریز

یک جلد از کتاب «مقررات و سیستم مالی شهرداری» دریافت گردید.
فرم ها و نمونه های اسناد و دفاتر توام با تعاریف و توضیحاتی که درباره بودجه برنامه ای، درآمد، حسابرسی و هم چنین مقررات مالی مورد توجه و تایید متخصصان اقتصادی و مالی و حسابداری کیهان قرار گرفت و بنظر آنها این اقدام شهرداری تبریز بسیار جالب و مستلزم زحمت و دقت زیاد میباشد.
ضمن تشکر توفیق هر چه بیشتر جنابعالی را در ادامه این خدمت میهنی دارم.
با تقدیم احترام - دکتر مصباح زاده

مستخرجه از

نامه ۲۳۴۶۲ - ۵۴/۶/۲۲ شهرداری تبریز به آقای رئیس دانشگاه آذربایگان

جناب آقای دکتر فقیه

ریاست دانشگاه آذربایگان

در پیرو مذاکرات حضوری و ضمن تشکر از وعده ای که درباره استفاده از همه امکانات دانشگاهی در زمینه های شهری دادید خواهشمند است موافقت فرمایند امکاناتی بشرح زیر برای شهرداری تبریز در جهت استفاده از منابع دانشگاهی شهر خود بوجود آید.

۱ - کمیته ای در دانشکده فنی تعیین و در صورت ارجاع مسائل و مشکلاتی که نیاز به جلب مشورتهای فنی در مسائل شهری اعم از ساختمانی - شهرسازی - ترافیکی - مصالح ساختمانی و نظائر آن دارد جلسات کمیته تشکیل و نماینده شهرداری مسائل را در آن مطرح نماید.

۲ - کمیته کشاورزی و باغبانی و آبیاری در دانشکده کشاورزی که در آن مسائل راجع به فضای سبز و آبیاری و نظائر آن مطرح و جلب نظر مشورتی گردد.

۳ - لیستی از دانشجویان شبانه فنی که از حیث بهیрт و کارائی شایسته تر از دیگران باشند (بتشخیص رئیس دانشکده مربوطه) و با قید نوع صلاحیت و شایستگی آنان در لیست

مربوطه در اختیار شهرداری تبریز گذاشته شود که در موارد لزوم با خرید خدمت از وجود آنان استفاده شود.

۴ - کمیته ای از اساتید و شخصیت های دانشگاهی که اصولاً در مسائل شهری صاحب نظر باشند که در کمیته مزبور برای شخص اینجانب در مسائل شهری از هر قبیل که باشد اعم از اینکه اینجانب مطرح نماید یا از طرف اعضاء کمیته عنوان گردد ارائه طریق هائی شود.

شهردار تبریز - حمید وارسته

(مستند شماره ۸۰)

مستخرجه از

روزنامه کیهان ۵۶/۲/۳۱

میزگرد بزرگ کیهان

برای بررسی مسائل اساسی تبریز

قسمت دوم

دکتر وارسته شهردار:

دانشگاه آذربادگان در رابطه با مردم احساس وظیفه نمی کند.

هر فرد برای خودش دو وجود مشخص است یکی از نظر فردی و دیگری از نظر اجتماعی مؤسساتی مانند دانشگاه هم همینطور است فی ذاته دانشگاه برای خود یک وظیفه علمی صرف دارد ولی از طرف دیگر درست نظیر یک فرد ببینیم آیا دانشگاه آذربادگان در رابطه با مردم احساس رسالتی کرده است؟ و بدنبال این احساس آیا وظائفی را برعهده گرفته است بنظر من از نظر صرف علمی دانشگاه آذربادگان در مقایسه با سایر دانشگاه های مملکت در سطح قابل قبولی است ولی در رابطه با مردم هنوز این دانشگاه جائی باز نکرده است یعنی آن رسالت را هنوز برعهده نگرفته است بعبارت دیگر دانشگاه آذربادگان دانشگاهی است فی ذاته دانشگاه ولی در رابطه با مردم من ندیدم احساس وظیفه کند.

(مستند شماره ۸۱)

مستخرجه از

روزنامه آذربادگان ۵۴/۷/۱۴

آگهی

شهرداری تبریز

باطلاع عموم میرساند

نظر بر این که در مناطق مختلفه شهر قطعات زیاد اراضی بدون مصرف مانده و یا خانه ها و کاروانسراهای مخروبه که مالکین با وجود اختطارات مکرر اقدام به نوسازی ننموده اند و بلامصرف آنها را رها کرده اند بدینوسیله باطلاع عموم میرساند هرکس یا هر موسسه که احتیاج به تاسیس بیمارستان — مدرسه — باشگاه ورزشی — کلوپهای سالم تفریحی — استخرهای شنا و تنیس — پارکینگ، آپارتمان سازی بصورت تعاونی — سینما — کتابخانه عمومی و هرگونه محلی دیگر که برای رفع نیاز عموم و سرویس شهری لازم باشد بشهرداری تبریز مراجعه و هر قطعه زمین را که مناسب برای نیازهای فوق بدانند پیشنهاد فرمایند تا بقیمت نوسازی ابتیاع و در اختیار خریدار گذاشته شود که بیکی از مصارف مشروحه فوق برسد.

شهردار تبریز- حمید وارسته

(مستند شماره ۸۲)

مستخرجه از

نامه ۵۴۷۹ — ۵۵/۱/۳۱ شهرداری تبریز به آقای مدرس حقوقدان محترم شهر.

استاد دانشمند

جناب آقای علی اصغر مدرس

بمنظور سهیم کردن همه مردم شهر در توسعه و عمران شهر شرکتی بصورت سهامی عام قرار است در تبریز تشکیل گردد خواهشمند است یا بطور کلی سمت مشاور حقوقی شهرداری تبریز را با هر حق الزحمه ای که مورد پیشنهادتان باشد قبول فرمائید و یا مطالعه و بررسی و تهیه و تنظیم شرکت نامه و اساسنامه چنین شرکتی را بعهده بگیرید.

موضوع شرکت: توسعه و نوسازی براساس اصول شهرسازی خواهد بود و غرض از شرکت
سهیم کردن کلیه صاحبان املاک واقع در یک منطقه شهری در منافع و عواید واحدهای
مسکونی یا تجاری که در آن منطقه احداث میشود تا مالکین بنسبت قیمت ملک خود در عین
و منافع حاصله از فروش آن واحدها شریک و سهیم گردند.

شهردار تبریز- حمید وارسته

(مستند شماره ۸۳)

مستخرجه از

نامه ۵۵/۲/۵ جناب آقای مدرس به شهردار تبریز

مرقومه عالی ۵۴۷۹ - ۵۵/۱/۳۱ زیارت گردید مساعی جمیل و مجاهدات مداوم و
کوشش های پی گیر و مستمر شما در راه عمران و آبادی تبریز و طرح نقشه های اساسی برای
رفع آثار عقب ماندگی این شهر تاریخی باستانی موجب امیدواری علاقمندان و سربلندی
دوستان است.

با تشکر از حسن ظن و توجهات عالی با کمال تأسف بواسطه کسالت جسمی و روحی
از قبول مشاور حقوقی شهرداری معذورم ولی برای این که اینجانب هم در راه آبادی شهر خود
و خدمت به همشهریان عزیز قلمی برداشته باشیم حاضرم مقدمات خود را در مورد تأسیس
شرکت در طبق اخلاص تقدیم کنم.

تا چه قبول افتد و چه در نظر آید

ارادتمند- علی اصغر مدرس

(مستند شماره ۸۴)

مستخرجه از

ابلاغ اداری شماره ۹۹۸۵-۵۲/۳/۱۲ سازمان مسکن وابسته به وزارت مسکن و شهرسازی

آقای حمید وارسته

رئیس هیئت رئیسه واحد اراضی

موضوع: احتساب سوابق خدمت

به پیوست کپی از نامه ۴۰۹۴-۵۲/۳/۵ مدیر کل دفتر بررسیهای استخدامی و امور حقوقی سازمان امور اداری و استخدامی کشور که در پاسخ استعلام این امور راجع به امکان احتساب سوابق خدمت شما در سمت شهردار انتخابی بعنوان سابقه خدمت دولتی باین امور رسیده است جهت اطلاع فرستاده میشود.

امور اداری و روابط عمومی

امضا

(مستند شماره ۸۵)

مستخرجه از

نامه شماره ۳۰۶۳۴-۵۶/۹/۲۷ شهرداری تبریز به استاندار

عطف بمرقومه شماره..... عنوان «وزارت مسکن و شهرسازی حق شهرداریها را غصب کرده است» که من ادعا کرده ام کاملاً صحیح است و دلیل آن متن صریح تبصره ۱ ماده ۲۳ قانون نوسازی است که میگوید «شهرداریها.... مکلفند حداکثر ظرف دو سال نقشه های تفصیلی را تهیه نمایند...» پس این تکلیف قانونی و حق قانونی شهرداری تبریز بوده است که نقشه های تفصیلی را تهیه نماید و برای تهیه آنها بهر مؤسسه فنی که مصلحت دید مراجعه نماید وزارت مسکن چه حق داشته است برای شهرداری تبریز مهندسین مشاور مرجان را انتخاب نماید.

قرارداد با مهندسین مشاور مرجان را باید شهرداری می بست نه وزارت مسکن و نتیجه

این امر خلاف قانون این شده است که بجای دو سال چندین دو سال گذشته و ما هنوز طرح تفصیلی نداریم و از این طرح تفصیلی نداشتن چه سوء استفاده ها و چه عدم رضایت ها خدا میداند.

شهردار تبریز- حمید وارسته

(مستند شماره ۸۶)

مستخرجه از

کیهان ۵۵/۸/۳۰

شهردار، انجمن شهر را به استعفا تهدید کرد.

شهردار: اعضای انجمن با دخالت های بیجای خود مانع پیشرفت عمران شهری میشوند.

شهرداری تبریز خطاب به اعضای انجمن شهر:

در کارهایی که بانجمن شهر مربوط نیست دخالت نکنید.

باید مرز اختیارات من و شما مشخص شود تا شما در اختیار قانونی خود و من نیز در اختیار قانونی خودم کار بکنم.

تصویرها



نه قدهر چشمه لرین وارسا آلا گوز لیلرین
هر سحر کوزه لری آب ایله لبریز لولاجاق
سونمه یینجه گونشین سولما یاجاق لاله لرین
تاسهند وارسا ، بودق تیاده تبریز اولاجاق
« ساهر »

(تصویر ۱)

هدف‌های طراحی پارک

یکی از هدف‌های طراحی محیطی در این پارک ایجاد رابط‌های اجتماعی، تفریحی فرهنگی هماهنگ با طبیعت اطراف منطقه می‌باشد. این منطقه از نظر طبیعت و موقعیت فیزیکی قابل توجه است. فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی، تفریحی، در طول یک بافت خطی فعال پیش‌بینی شده است. در اطراف دریاچه فعالیت‌هایی نظیر رستوران، لونا پارک و تسهیلات تفریحی دیگر مثل قایقرانی، ماهیگیری در نظر گرفته شده است. فضاهای بازومیدان‌هایی که در طول محور (فرهنگی، اجتماعی، تفریحی) پیش‌بینی شده بصورت صحنه‌های فعال وزنده‌ای در طول مسیر تجلی می‌کنند. از هدف‌های دیگر طرح حفظ مناطق تحت کشاورزی و سبزیکاری است که دارای طبیعت زیبا و قابل توجهی هستند. در طراحی پارک قسمتهایی مورد استفاده کشاورزی و سبزیکاری بصورت بکرباقتی خواهند ماند و از راه‌های موجود طبیعی برای اسب سواری، پیاده روی و دوچرخه سواری استفاده شده است. در طول مسیر پیاده روها فضاهایی برای گندمکاری و زراعت در نظر گرفته شده و باغهایی به سبک باغهای قدیمی ایرانی طراحی شده است.

(تصویر ۲)





(تصویر ۳)

وارسته ایچون

ب چاغلاری ائل گۆلر نون دوزونره
 دا که بیلر اوزور سترانه
 دا که باس باشا چاقوب آغاچ لار
 دا که گل رهایی صف به صف
 دا که گۆل ده بالیقلار اوزر کن
 دا که قاتقچی فن کورک لری
 ام غر آغاچن شمه سنده
 که ارغوان لار اوزده ششم
 که بونچیه ار آغاچ باشندا
 که گۆلرین بره رقت باغار

اورد که دورنلار قانار چالالار
 چوبان لار جی لری سزمله ادا لار
 شیم لرله ترنوب بیر قانالار
 عطیر سوب خفا و چولقلالار
 اولدورنک نوز لری پارلمه ادا لار
 قانوب دوزنوب سوب شمله ادا لار
 یوز لرح قوش ایلنجی لرقورالار
 صیغی غزلاری یادا سالالار
 سوق دای قویوق لاری اوندالار
 شمرلر اوردای الهم لار آلالار

گۆنوم کیچن گۆنره تامار زیلار
 " وارسته " فن پیماسینی آرزملار

تحریر - ائل گۆلی مهرا، ۱۳۶۱

ته تون

(تصویر)



(تصویر ۵)



(تصویر ۶)



پلهای قدیم و جدید شاهی بر روی مهرانرود
و خیابان جای ناز سابق

(تصویر ۷)



کمانی که در اثر حرکت آب شام چلی تشکیل شده

در اینجا تصویری چند از نمونه
های معماری سنتی تبریز میآوریم و با
التماس می‌پرسیم

آیا حیف نیست این سبکها
و این طرح‌های زیبا را در تاریخ
معماری شهرمان به فراموشی
بسیاریم ؟

(تصویر ۹)

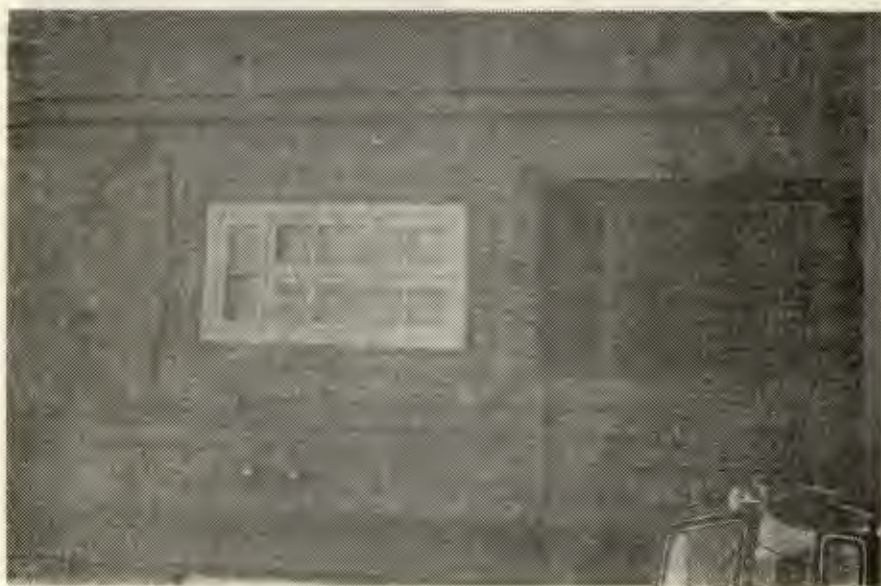








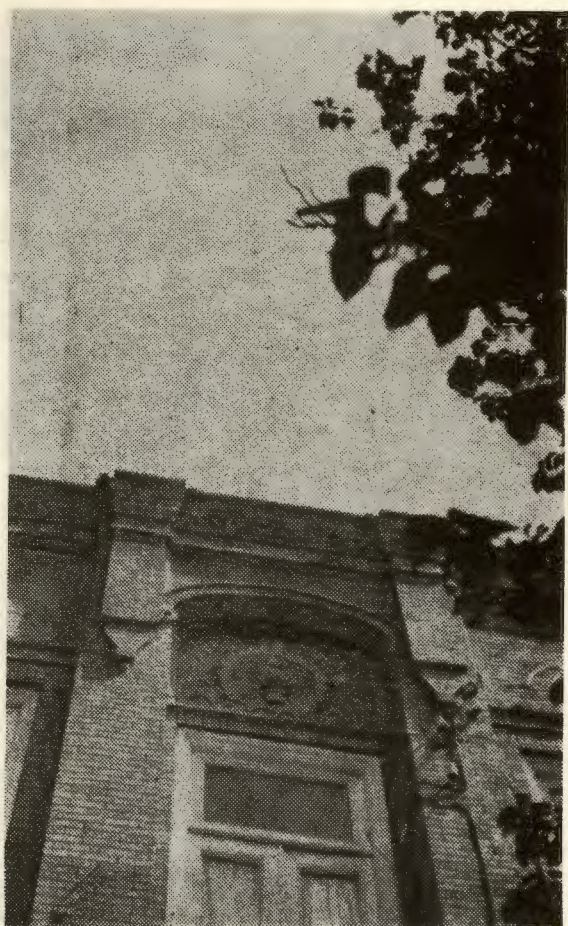




























(تصویر ۱۰)

کولایک

کولاک

به یاد خاک ، به یاد آتش ، به یاد باد

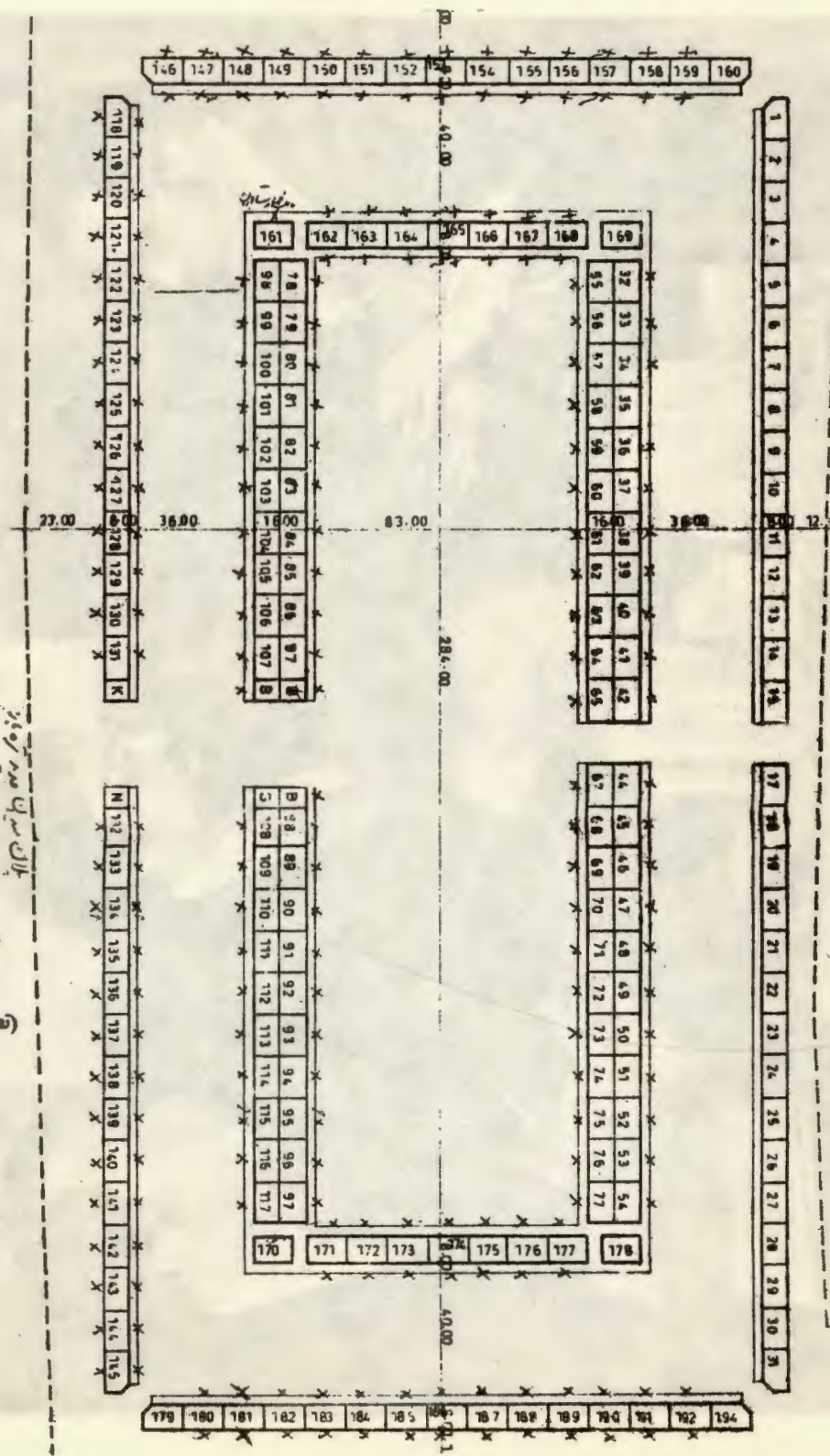
مفتون امینی

انتشارات شمس

(تصویر ۱۱)

تبریز





خالد سحرورد - ايجان

(صورت ۱۲)

برای مراحل ۱ و ۲ و ۳

(تصویر ۱۴)

[illegible]



(تصویر ۱۵)



(تصویر ۱۶)

جود، ناخوبه دادن است. چه، پس از خوشی، دادن
پادشاهش خواش باشد. هزار

(تصویر ۱۷)



(تصویر ۱۸)

وارسته : شهرداری تبریز امروز متعلق
به عده محدودی منتفذ شهری نیست .



(تصویر ۱۹)

بنام خدا
 هیت ارجمندم ، را نهند محرم
 جناب کتروارسته؛ بیاس خدمات در زنده و شایسته
 لیاقتی
 جناب که هرگز فراموش نخواهد این یک
 مجله تفسیر و نقد و تحلیل منوی را با سزده مجله
 دیگر تقدیم سدارم .

محمد جعفر
